



## برای ایران، شرق جایگزین اتحادیه اروپا می شود؟ آسیایی شدن و تغییر در توازن قدرت جهانی

منبع: موسسه مطالعات سیاسی بین الملل ایتالیا

تهیه شده توسط گروه ترجمه سایت دیپلماسی ایرانی

## فهرست مطالب

|       |                                                                 |       |    |
|-------|-----------------------------------------------------------------|-------|----|
| ..... | مقدمه                                                           | ..... | ۴  |
| ..... | استراتژی آسیایی شدن ایران                                       | ..... | ۷  |
| ..... | چالش های ژئوپلیتیک                                              | ..... | ۷  |
| ..... | ظهور آسیا و خلیج فارس                                           | ..... | ۸  |
| ..... | از «نه شرقی، نه غربی» تا «همه شرقی»                             | ..... | ۱۳ |
| ..... | تغییرات سازمانی واشنگتن                                         | ..... | ۱۵ |
| ..... | چالش ها در مسیر آسیایی شدن ایران                                | ..... | ۱۶ |
| ..... | دولت ترامپ و ایران                                              | ..... | ۱۷ |
| ..... | نتیجه                                                           | ..... | ۱۸ |
| ..... | ایران و چین، از دوستی دیرینه تا مشارکت دوام آوردنی              | ..... | ۲۰ |
| ..... | ایران در جهان بینی چین: دوستی دیرینه در یک خلیج متلاطم          | ..... | ۲۰ |
| ..... | روابط اقتصادی: پتانسیل ابراز نشده فراتر از نفت                  | ..... | ۲۱ |
| ..... | همکاری های امنیتی و نظامی: محاسبات پیچیده استراتژیک چین         | ..... | ۲۴ |
| ..... | علاقه پایدار چین به برنامه هسته ای ایران                        | ..... | ۲۵ |
| ..... | ابتکار عمل کمربند و جاده: تغییر دهنده بازی در روابط چین و ایران | ..... | ۲۶ |
| ..... | چرخش ایران به سمت شرق و اتحادیه اروپا: یک مشکل و یک فرصت        | ..... | ۲۹ |
| ..... | نتیجه                                                           | ..... | ۲۹ |
| ..... | باندول روابط روسیه-ایران: اهداف مشترک تا منافع متفاوت           | ..... | ۳۱ |
| ..... | ایجاد «مشارکت استراتژیک»                                        | ..... | ۳۱ |
| ..... | روسیه و ایران در جهان پسا برجام                                 | ..... | ۳۲ |
| ..... | حوزه های دستاوردها                                              | ..... | ۳۴ |
| ..... | حوزه های نادیده گرفته شده                                       | ..... | ۳۶ |
| ..... | حوزه های فرصت                                                   | ..... | ۳۷ |
| ..... | نتیجه گیری                                                      | ..... | ۳۹ |
| ..... | ایران و هند: افزایش همگرایی منافع متقابل                        | ..... | ۴۰ |
| ..... | سیاست پیچیده ایران                                              | ..... | ۴۱ |
| ..... | مذاکرات هسته ای و برجام                                         | ..... | ۴۲ |
| ..... | بازآرایی پسابرجام                                               | ..... | ۴۳ |



- ۴۳..... ارزیابی سیاست نگاه به شرق ایران
- ۴۵..... روابط هند و ایران
- ۴۸..... نتیجه
- ۴۹..... اختلاف در دو سوی اقیانوس اطلس و روابط ایران و اروپا
- ۴۹..... نقش اتحادیه اروپا در مذاکرات هسته ای با ایران
- ۵۱..... مشارکت با ایران به نفع اتحادیه اروپاست
- ۵۳..... واکنش اروپا به خروج آمریکا از برجام
- ۵۵..... قطع آگاهانه روابط: مساله ای و رای ناتوانی اتحادیه اروپا در نجات برجام
- ۵۷..... نتیجه
- ۵۸..... نتیجه گیری

## مقدمه

اگرچه در گزارش های مربوط به مرگ غرب اغراق شدیدی وجود دارد، اما شکی نیست که جهان شاهد تغییر قدرت جهانی است. در حالی که روندهای اقتصادی، مالی و جمعیتی کنونی در حال شکل دادن به «قرن آسیا» هستند، قدرت های غربی هنوز در انکار به سر می برند و با کوتاه اندیشی، سیاست های ملی گرایانه ای را به اجرا می گذارند که در نهایت روند فرسایش اولویت جهانی بلوک غرب را تشدید می کنند.

در این میان، روند تغییر قدرت اقتصادی جهانی به سمت آسیا و به دور از آمریکای شمالی و اروپای غربی احتمالاً ادامه خواهد یافت. این شرایط درباره جریان های مالی و فرصت های سرمایه گذاری نیز صدق می کند و پیامدهای استراتژیک خواهد داشت: چین یک نمونه بارز از کشورهایی است که از منابع مالی برای تقویت موقعیت استراتژیک خود استفاده می کنند، نفوذ جهانی خود را گسترش می دهند و تسلط بیشتری بر همسایگی خود می یابند. به طور مشابه، شیوه اعمال هژمونی از سوی ایالات متحده در حال ایجاد تحولی در توازن قدرت ژئوپلیتیک است و این مساله در هیچ جایی به اندازه خاورمیانه قابل مشاهده نیست؛ عقب نشینی تدریجی ایالات متحده زمینه را برای بازگشت روسیه به «آب های گرم» فراهم آورده است.

این تحولات اتفاق جدیدی نیستند: این پویایی ها از اوایل سال ۲۰۰۰ در جریان بوده و مساله زوال نسبی غرب در حاکمیت جهانی و نقش اتحادیه اروپا در جهان را مطرح کرده است. آنچه درباره امروز متفاوت از دو دهه پیش است، این است که ایالات متحده و اتحادیه اروپا دیگر در مواجهه با این چالش های جهانی رویکرد مشابهی ندارند. انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا نقطه عطفی در سرعت بخشیدن به این تغییرات قدرت جهانی و تضعیف پیوند دو سوی اقیانوس اطلس بود.

ایران یک مورد خوب برای درک این پویایی است. برای همگام سازی منافع ایران، آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا به ده سال مذاکرات دردناک نیاز بود. بنابراین، جای تعجب نداشت که خروج دولت دونالد ترامپ از برجام در ماه مه ۲۰۱۸ شکاف جدی در روابط دو سوی اقیانوس اطلس ایجاد کرد. از آن زمان، اتحادیه اروپا و هر یک از کشورهای عضو مخالفت جدی خود را با تصمیم ترامپ برای نابودی توافق هسته ای و اعمال تدابیر پایدار علیه ایران اعلام کرده اند. اعمال مجدد تحریم های ثانویه ایالات متحده، به طور خاص به منافع اقتصادی اتحادیه اروپا آسیب رسانده و به علاوه، ایران را بر آن داشته است تا در صدد یافتن گزینه های جدید برآید و روی روابط فزاینده با کشورهایمانند چین، روسیه و هند تمرکز کند.

رویکرد کنونی ایران از برخی جهات یادآور سیاست «نگاه به شرق» در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد (۲۰۰۵ - ۲۰۱۳) است؛ زمانی که تحریم های فلج کننده غرب ایران را به مشارکت با شرق ترغیب کرد. اما تفاوت رویکرد کنونی ایران با سیاست آن زمان این است که این کشور در رو کردن به چین، روسیه و هند، تنها به دنبال یافتن «شریکی برای تمام فصول» در فرار از انزوا نیست و می خواهد یک چارچوب چندجانبه برای امنیت جمعی به عنوان جایگزینی برای چارچوب تحت رهبری ایالات متحده ایجاد کند. چارچوب گفتمان امنیت منطقه ای که در سپتامبر ۲۰۱۸ مطرح شد و پیشنهاد ایران برای عضویت کامل در سازمان همکاری شانگهای از همین دست است.

آنچه این بازیگران را گردهم آورده، رویکرد تجدیدنظرطلب در روابط بین الملل است که نظم بین المللی به رهبری غرب را مورد آزمایش قرار می دهد.

در واقع، سیاست «نگاه به شرق» ایران یک آزمون کامل برای تغییر قدرت جهانی و مقاومت روابط دو سوی اقیانوس اطلس است. سوال این است که روابط ایران، چین، روسیه و هند یک ازدواج مصلحتی است، یا یک مشارکت استراتژیک ماندگار؟ این روابط تا چه حد می تواند به تشکیل یک بلوک قدرت جایگزین کمک کند؟ و اتحادیه اروپا چه نقشی می تواند در این پویایی جدید قدرت شرق-شرق ایفا کند؟

اگرچه تمایل ایران به صعود از نردبان موفقیت اقتصادی و نظامی در آسیا اتفاق جدیدی نیست، اما در سال های اخیر با سرعت بیشتری در این مسیر پیش رفته است. یکی از محرک های اصلی این «آسیایی شدن» ایران، افزایش قابل توجه تقاضا برای انرژی از سوی اقتصاد ثروتمند آسیایی و پروژه های زیربنایی بلندپروازانه منطقه ای بوده؛ اما فشارهای غرب علیه ایران به ویژه در ریاست جمهوری ترامپ هم در این روند تاثیر داشته و تعامل با شرق را به یک ضرورت تبدیل کرده است. در حقیقت، ایران مشتاق تعامل با غرب، به ویژه کشورهای اروپایی، است و جمعیت این کشور هم به رغم موضع تهاجمی آمریکا و بلاتکلیفی اروپا، عادات فرهنگی خود را از کشورهای غربی می گیرد.

چین در استراتژی نگاه شرق به ایران نقش اساسی دارد چرا که دو دهه گذشته نقش مهمی در تعدیل انزوای بین المللی تحمیل شده بر ایران ایفا کرده. چین پس از اعمال تحریم های بین المللی مرتبط با هسته ای در اوایل سال ۲۰۰۰ به عنوان مهم ترین شریک تجاری ایران ظهور یافت. ابتکار عمل کمربند و جاده هم می تواند نقطه عطفی در روابط نامتقارن چین و ایران باشد چرا که ایران از نظر استراتژیک در تقاطع منافع چین در آسیای مرکزی، خاورمیانه و اروپا قرار دارد.

روسیه هم در تلاش است نفوذ پیش از دهه ۱۹۹۰ در خاورمیانه و موقعیت سیاسی خود را به عنوان «قدرت بزرگ» بازیابد و به همین منظور، سعی دارد با همه بازیکنان در صفحه شطرنج ارتباط داشته باشد. بنابراین، ایران یک شریک مهم در سیاست خارجی روسیه است. در واقع، دو کشور در سوریه همکاری نزدیک داشته و به دنبال گسترش همکاری نظامی بوده اند. با این حال، روابط ایران و روسیه «بسته به چالش های احتمالی» دچار افت و خیز زیادی می شود. سوءظن و بی اعتمادی متقابل که از دهه ۱۹۹۰ بین دو کشور در جریان بوده، بر روابط امروز آنها نیز تاثیرگذار است. روسیه از خطر بی ثباتی در منطقه ناشی از برخی سیاست های ایران نگران است و ایران، تصور می کند که روسیه می خواهد از آن به عنوان یک تراشه چانه زنی در آشتی با ایالات متحده استفاده کند.

در همین حال، تحولات منطقه ای و جهانی باعث تقویت روابط تهران و دهلی نو شده است. ایران و هند با بیانیه ۲۰۰۳ دهلی نو، همکاری های دو جانبه در بخش های تجارت و آموزش را تقویت کرده اند. ایران نقش استراتژیک در پروژه های ارتباطی هند در منطقه دارد و همانطور که از سرمایه گذاری های دهلی نو در توسعه بندر چابهار مشخص است، ایران نقش مهمی در ورودی راهروی حمل و نقل بین المللی شمال-جنوب بازی می کند. با توجه به فشار تحریم های ایالات متحده، دو کشور در حال حاضر در حال بررسی گزینه های جایگزین نظام بین المللی تحت سلطه دلار هستند.

نقش اتحادیه اروپا در قبال ایران در چنین پویایی منطقه ای، پیچیده است. اگرچه اتحادیه اروپا نقش مهمی در مذاکرات منجر به برجام داشت، اما موفقیت مذاکرات در حقیقت به دلیل حضور آمریکا پای میز بود. در شرایطی که واشنگتن نخواهد با تهران تعامل داشته باشد، بروکسل اهرم فشاری برای ترغیب تهران به عمل به تعهداتش ندارد. خروج ترامپ از برجام محدودیت های سیاست خارجی اروپا را اثبات کرد. با این حال، ادامه تعامل با ایران به اتحادیه اروپا کمک می کند تا به اهداف خود در زمینه های منع گسترش تسلیحاتی، امنیت، اقتصاد و انرژی دست یابد. ناتوانی بروکسل در مقاومت در برابر فشار واشنگتن، مباحثات دیرینه درباره نقش اروپا در جهان را احیا کرده است. نبود یک رویکرد یکپارچه در سیاست خارجی توانایی اتحادیه اروپا را برای داشتن همان وزن بازیگران اصلی مانند ایالات متحده، چین و روسیه در صحنه جهانی تضعیف می کند.

## استراتژی آسیایی شدن ایران

نویسندگان: انوشیروان احتشامی و گودت بهجت

ژئوپلیتیک، انرژی، مفهوم نقش و ایدئولوژی از عوامل اصلی در چرخش ایران به سمت شرق بوده و اتفاقاتی مانند اعمال فشارها و تحریم ها توسط غرب از سال ۱۹۷۹ و در چندین موج در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و ۲۰۱۰ این روند را تشدید کرده اند. مساله کنایه آمیز این است که چرخش ایالات متحده به سوی ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای در دهه ۱۹۷۰ و در زمان محمدرضا پهلوی بود که شعله جاه طلبی های تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی و نظامی آسیایی را در ایران روشن کرد. سقوط شاه این جاه طلبی را از بین نبرده و ایران از دهه ۱۹۸۰ به توسعه مشارکت های انرژی، نظامی، سرمایه گذاری و تجاری با کشورهای آسیایی متعهدانه تر عمل کرده است. با این حال، این اقدامات در بسیاری موارد واکنش به انزوای تحمیلی از سوی غرب و البته درک سران ایران از نقشی بوده که این کشور می تواند در آسیا بازی کند. ظهور اقتصادهای آسیایی که به طور فزاینده مرفه و تشنه انرژی بوده اند، موجبات آغاز روابط از اوایل دهه ۱۹۹۰ را فراهم آورد.

### چالش های ژئوپلیتیک

آمریکا و رهبران کشورهای مسلمان سنی از بیش از ۴۰ کشور در ماه مه ۲۰۱۷ برای یک سری اجلاس های دو و چند جانبه در عربستان سعودی گردهم آمدند. جمهوری اسلامی نه تنها حضور نداشت، که اساسا هدف مباحثات بود. ملک سلمان سعودی گفت که «ایران نمایان گر نوک نیزه تروریسم جهانی است» و ایالات متحده از یک همکاری جدید آمریکایی-سعودی سخن گفت که با یک توافق تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری برای مقابله با «نفوذ بدخیم ایران» تقویت شد. با توجه به این تحولات و روابط پرتنش ایران-عربستان، توافق هسته ای (برجام) در ایجاد صلح شکست خورده بود. در حالی که نوای جنگ سرد منطقه ای بین ایران و کشورهای عربی در ماه مه ۲۰۱۷ منعکس شده بود، دیگر کشورهای عربی حول عربستان جسورتر، فعال تر و قاطع تر در نتیجه اظهارات رئیس جمهوری آمریکا درباره مجازات ایران به خاطر سیاست های منطقه ای آن، گردهم آمدند. از دیدگاه ترامپ، «تا زمانی که ایران تصمیم می گرفت به شریکی برای صلح تبدیل شود» همه کشورها باید برای انزوای آن باهم همکاری می کردند. ترامپ ایران را به دلیل «بی ثباتی در منطقه، تامین بودجه تسلیحاتی، آموزش نیروهای شبه نظامی که خرابی و آشفتگی به بار می آوردند»، مقصر می دانست.

از دیدگاه ترامپ، برجام از فشارهای بین المللی علیه ایران کاسته و به این کشور جسارت بخشیده و گستره نفوذ منطقه ای آن را گسترش داده بود. این استدلال با ارزیابی نزدیک ترین متحدان منطقه ای ایالات متحده یعنی عربستان و اسرائیل منطبق بوده است. شرایط متشنج منطقه به شدت به پیام بازدارندگی ایران آسیب زد و با دشوار شدن سرمایه گذاری روی برجام برای رئیس جمهوری حسن روحانی برای گشودن صفحه ای مثبت و جدید در روابط همسایگی، نیروهای این کشور سیاست های منطقه ای را در سوریه، عراق، لبنان، یمن و در گفت و گو با حماس با شدت بیشتری پیش بردند. روابط میان ایران و کشورهای سنی منطقه بدتر شد و برای دوره ای، به دشمنی آشکار و قطع روابط دیپلماتیک ریاض-تهران انجامید.

با این حال، ایران همچنان وجهه یک کشور انقلابی با مجموعه ای منحصر به فرد از ارزش های بین المللی را حفظ کرده که از مهم ترین آنها می توان به پیروزی «مستضعفان» به عنوان نقطه مقابل «قدرت های جهان خوار»، نفرت از «موجودیت صهیونیسم»، آزادسازی جهان اسلام از مداخلات خارجی و احیای کنترل بر امور داخلی اشاره کرد. بیان جهان بینی با چنین عباراتی بی شک ایران را از سایر مسلمانان جدا کرده است. این ارزش ها در یک روایت ضدژمونیک گنجانده شده که ایالات متحده را به عنوان منبع اصلی شرارت در جهان اسلام معرفی می کند و ایران را در خط مقدم مبارزه برای رهایی مسلمانان از چنگال اقتصادی و فرهنگی این «امپراتوری شیطانی» قرار می دهد. از آنجا که ایران در صدد است سرنوشت خود را به عنوان پیشوای مسلمانان جهان تحقق بخشد، می توان نقش این کشور را از نظر تعامل ایدئولوژی و ژئوپلیتیک/ منافع ملی در پیشبرد روابط بین المللی درک کرد. این امر عامل اصلی اقدامات عملی در مقاطع حساس بوده و حالا هم به شکل گیری گفتمان بین المللی درباره جهت گیری بین المللی ایران و اولویت های اقتصادی آینده آن انجامیده است.

در حقیقت، چرخش ایران به سمت شرق به نوعی با تغییرات گسترده تر در توازن جهانی قدرت و ظهور آسیا به عنوان قطب اقتصاد جهانی همزمان بوده است. از دیدگاه بسیاری در ایران، نظم کنونی حاکم در جهان، نظم «جهانی پسا غرب» است که در آن دیگر نه غرب و نه شرق برتر نیستند. با این حال، چین در این نظم جدید یک نقش مرکزی دارد و ایران می تواند از آن سود ببرد. از این رو، ایران به رغم فشارهای فزاینده از جانب آمریکا، سعی دارد در تغییر شکل نظم اوراسیا و تعامل با نیروهایی که بر «جهان پسا غرب» سلطه دارند، جایگاهی ویژه داشته باشد.

جهان پسا غرب مفهومی است که به مطالعات بین المللی سازی تدریجی (آسیایی شدن) فعالیت اقتصادی و تغییر سریع مرکز ثقل اقتصادی جهان به سمت شرق مربوط می شود. اگرچه درست است که کشورهای بریکس و به ویژه برزیل، چین، هند و روسیه از مشکلات ساختاری و مسائل حاکمیتی عمیق رنج می برند که مانع از ادعای برتری جهانی آنها می شود، اما شکی نیست که این کشورها تغییراتی در مرکز ثقل اقتصاد جهانی ایجاد کرده و سبب شده اند ناظران روابط بین الملل کاهش نسبی نقش، صدا و نفوذ قدرت های مسلط غربی در جهان امروز به نفع قدرت های نوظهور را به رسمیت بشناسند.

### ظهور آسیا و خلیج فارس

اهمیت آسیای شرقی به عنوان پویاترین منطقه اقتصادی جهان دیگر مورد مناقشه نیست و اهمیت استراتژیک این قسمت از جهان نه تنها در سیاست «چرخش به آسیا» ایالات متحده در زمان رئیس جمهوری باراک اوباما، که در نتیجه رویکرد جدید روسیه در چرخش به سمت جامعه اقتصادی آسیا و با توجه به این واقعیت که حتی هند که خود یک محرک قدرت اقتصادی آسیا به شمار می رود، استراتژی «نگاه به شرق» دارد، اثبات شده است. ظهور ژاپن به عنوان یک اقتصاد بزرگ دهه ۱۹۶۰ و جهانی شدن تولید به دنبال آن توامان با استراتژی های صنعتی صادرات محور در آسیا از جمله در جمهوری کره، سنگاپور و تایوان، پیشروی کل اقتصاد آسیا در مسیر رشد را تسریع کرد. اما از زمان پایان جنگ سرد بوده که آسیا دوره تغییرات اقتصادی-اجتماعی را با بیشترین سرعت تجربه کرده و ظهور مجدد چین به عنوان یک قدرت اقتصادی جهانی از اواخر دهه ۱۹۹۰ هم برای آسیا تحول آفرین بوده و آن را به قطب



صنعتی جهان تبدیل کرده است. چین با آغاز طرح جاه طلبانه «کمر بند و جاده» نه تنها جایگاه خود به عنوان «قدرت ضروری» آسیا را تثبیت کرد، که باعث نگرانی هند، ژاپن، کره جنوبی و دیگران شد.

افزایش چشمگیر واردات نفت و گاز از دهه ۱۹۹۰ برخی از کشورهای شرق آسیا، یک تغییر تدریجی به سمت شرق در اقتصاد سیاسی صادرکنندگان سوخت های فسیلی خلیج فارس را در پی داشته است. با توجه به اینکه نیمی از تولید نفت خاورمیانه فقط به چهار کشور آسیایی (چین، هند، ژاپن و جمهوری کره) می رود، هم گرایی اجتناب ناپذیر است.

شکل ۱

## Oil Consumption and import

(MILLION BARRELS PER DAY)

ISPI

|       | ANNUAL CONSUMPTION |      |      |      |      |      | ANNUAL IMPORT |      |      |      |      |
|-------|--------------------|------|------|------|------|------|---------------|------|------|------|------|
|       | 2005               | 2007 | 2009 | 2011 | 2013 | 2015 | 2011          | 2012 | 2013 | 2014 | 2015 |
| USA   | 20,8               | 20,7 | 18,8 | 18,9 | 18,9 | 19,5 | 8,9           | 8,5  | 7,3  | 7,3  | 7,3  |
| EU    | 15,2               | 14,9 | 14,0 | 13,5 | 12,7 | 12,7 | 10,1          | 10,4 | 9,9  | 9,7  | 10,0 |
| CHINA | 6,9                | 7,8  | 8,3  | 10,3 | 10,7 | 11,9 | 5,1           | 5,4  | 5,7  | 6,2  | 6,7  |
| JAPAN | 5,4                | 5,0  | 4,4  | 4,4  | 4,5  | 4,1  | 3,5           | 3,7  | 3,6  | 3,4  | 3,4  |
| INDIA | 2,6                | 2,9  | 3,2  | 3,5  | 3,7  | 4,2  | 3,4           | 3,7  | 3,8  | 3,8  | 3,9  |
| ROK   | 2,3                | 2,4  | 2,3  | 2,4  | 2,6  | 2,6  | 2,5           | 2,6  | 2,5  | 2,5  | 2,8  |

SOURCE: BP AND OPEC

BP, BP Statistical Review of World Energy, London, June 2017.  
OPEC, Annual Statistical Bulletin, 2016.

اگرچه مصرف نفت در بازارهای بالغ آسیا و اروپا از سال ۲۰۰۵ تثبیت یا کاهش یافته و ایالات متحده به منابع داخلی برای تامین تقاضا روی آورده، منابع چین و هند (بزرگ ترین بازارهای رشد آسیا) به طور مداوم رشد کرده اند. داده های اوپک نشان می دهد که در سال ۲۰۱۷، برابر با ۱۵.۸ میلیون بشکه در روز از تولیدات کشورهای عضو این سازمان به شرق و تنها ۴.۶ میلیون بشکه در روز به اتحادیه اروپا و ۳.۲ میلیون بشکه در روز به سمت آمریکای شمالی فرستاده شده. بنابراین، آسیا و اقیانوسیه بزرگ ترین بازار نفت ایران، عراق، کویت، امارات و عربستان سعودی و بازار عظیم گاز طبیعی برای ایران و قطر به شمار می روند. تقریباً همه صادرات نفت عمان به آسیا می رود. سایر داده ها حاکی از آن است که بازار چین در حال حاضر یکی از مهم ترین بازارهای کشورهای خلیج فارس با بیش از ۷۰ میلیارد دلار فروش سالانه است و در مقابل، چین اکنون بزرگ ترین شریک تجاری ۱۰ کشور منطقه منقلمداد می شود.

## Chinese and Indian Oil Imports from the Persian Gulf in 2015

ISPI

(MILLION BARRELS PER DAY)

| CHINESE IMPORT |                             |               | INDIAN IMPORT |                             |               |
|----------------|-----------------------------|---------------|---------------|-----------------------------|---------------|
|                | AMOUNT<br>(Billion dollars) | % OF<br>TOTAL |               | AMOUNT<br>(Billion dollars) | % OF<br>TOTAL |
| SAUDI ARABIA   | 21.3                        | 10            | SAUDI ARABIA  | 14                          | 16            |
| OMAN           | 14                          | 7             | QATAR         | 6.7                         | 7.3           |
| IRAQ           | 12.3                        | 6.2           | IRAQ          | 9.9                         | 11            |
| IRAN           | 11                          | 5.4           | IRAN          | 6.8                         | 7.6           |
| UAE            | 8.6                         | 4.2           | UAE           | 8.1                         | 9             |
| KUWAIT         | 6.1                         | 3             | KUWAIT        | 3.1                         | 3.5           |

SOURCE: UNCOMTRADE

در حالی که چرخش به سمت شرق در مشخصات اقتصادی چندین کشور حاشیه خلیج فارس مشهود است، اما این مساله در جمهوری اسلامی ایران پررنگ تر دیده می شود. برای ایران، روابط با چین فراتر از ماهیت معاملاتی در تجارت انرژی است. تمایل ایران به آسیا دیرینه است و روایت ملی مستقیماً میراث این کشور را به تعاملات باستانی با جاده ابریشم چین، تمدن های جنوب و آسیای میانه و تاریخ آن به عنوان محل ملاقات تمدن های آسیا و همسایان اروپایی آنها پیوند می دهد. ایران در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بیشتر خود را یک بازیگر آسیایی معرفی می کرد تا یک قدرت نوظهور و این روند را یک، از طریق ایجاد یک حوزه نفوذ در آسیای جنوبی از طریق حمایت مستقیم مالی و اقتصادی از نظام های سیاسی افغانستان و پاکستان و دو، از طریق تبدیل شدن به یکی از اولین کشورهای که در منطقه منا با چین روابط دیپلماتیک برقرار کردند و سه، از طریق گام برداشتن در راستای ساخت نیروی دریایی «آب های نیلگون» با قابلیت محافظت از منافع فزاینده در مسیرهای دریایی آب های آسیا، انجام داد.

ایران در دهه ۱۹۷۰ به عنوان بزرگ ترین اقتصاد منطقه، سرعت توسعه خود را بالا برد و سبب شد آژانس های بین المللی این کشور را به عنوان یک کشور بالقوه «ان.آی.سی/کشور جدید صنعتی» در کنار کشورهایمانند جمهوری کره و سنگاپور به رسمیت بشناسند. ایران با اقتصادی در حال صنعتی شدن و در مسیر رشد، در حال تحول و در موقعیت خوبی برای تسلط بر آسیا و افزایش حوزه نفوذ تا دورترین نقاط قاره آسیا بود. تمایل ایران به آسیا پس از انقلاب به طرز چشمگیری تشدید شد. «نگاه به شرق» به ویژه با فاصله گرفتن ایران از غرب تقویت و با تحمیل تحریم های اقتصادی و سیاسی غرب تشدید شد.

ایران در میان کشورهای نوظهور آسیایی یا خاورمیانه در مد نظر قرار دادن آسیا به عنوان فرصتی برای آینده و مسیر جایگزین، بی همتا عمل کرده است. ایران به طور خاص ظهور مجدد چین به عنوان یک قدرت اقتصادی پیشرو در اقتصاد جهانی را میانبری در رسیدن به رونق پس از چندین دهه رکود و تحریم، می داند و به این کشور به مثابه فرصتی تاریخی برای استقلال اقتصاد سیاسی خود از غرب تحت سلطه آمریکا می نگرد. ایران بعد از انقلاب همچنان

در تلاش برای تحقق ماموریت تاریخی ایران پیش از انقلاب برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ در منطقه و همچنین عامل اصلی منطقه گرایی آسیا و تحقق سرنوشت به عنوان «یک قدرت تمدن محور» است. این طرز تفکر بر بسیاری از ادراک های ایران از جمله در رابطه با برجام نقش داشته است. جای تعجب ندارد که بررسی گزینه های استراتژیک پیش روی ایران یکی از ویژگی های مهم مباحثات سیاسی داخلی از آغاز ریاست جمهوری حسن روحانی بوده است. در واقع، مباحثات پیش از انتخابات ریاست جمهوری مه ۲۰۱۷ بر این مساله متمرکز بودند که ایران چگونه می تواند موقعیت خود را برای تبدیل شدن به ذینفع اصلی نقش فزاینده جهانی آسیا تثبیت و از مزیت های استراتژیک ظهور چین استفاده کند.

برجام با از بین بردن یک سری فشارهای اقتصادی غرب این امکان را برای ایران فراهم آورد تا درباره اقتصاد به طور استراتژیک بیندیشد و روش های جدیدی را برای رفع ضعف های ساختاری که از زمان جنگ ایران و عراق وجود داشت، بیابد. یک مسیر، «اقتصاد مقاومتی» بوده که در اصل، استراتژی منسوخ شده صنعتی سازی برای جایگزینی واردات است، اما فشارهای خارجی بر اقتصاد ایران را کاهش داده. اقتصاد مقاومتی بر خودکفایی از طریق تقویت اقتصاد ملی تاکید دارد. دولت رئیس جمهوری روحانی ایده تقویت ظرفیت ملی را در استراتژی اقتصادی خود به کار گرفته که مبتنی بر سرمایه گذاری گسترده داخلی (حدود ۵۰ میلیارد دلار) و متنوع سازی سبد صادراتی ایران بوده است. از این رو، موفقیت دولت به جهانی شدن اقتصاد ایران و تعامل با سرمایه خارجی ارتباط داشته و امید بر آن بوده که در میانه محدودیت های اعمال شده توسط ایالات متحده، این سرمایه توسط آسیا (و به میزان کمتری توسط اتحادیه اروپا) تامین شود.

پیشرفت آرام در جذب سرمایه گذاری خارجی در نتیجه درگیری های داخلی نخبگان، نبود اجماع درباره جهت گیری اقتصادی، موانع ناشی از منافع دولتی و مقاومت ایالات متحده، مانع از تفکر نخبگان درباره جایگاه جمهوری اسلامی در نظم جهانی در حال تغییر نشده است. در حقیقت، دوره ریاست جمهوری روحانی اطلاعات بسیاری درباره تفکر نخبگان، سیاست های جمهوری اسلامی و تعاملات دیپلماتیک، اطلاعات زیادی فراهم آورده است. اول و مهم تر از همه اینکه اکنون این مساله که ایران باید با همکاری نزدیک با متحدان غربی آمریکا (یعنی اتحادیه اروپا و ژاپن) و سازمان های بین المللی (مانند آژانس بین المللی انرژی اتمی) در صدد دفع ایالات متحده و تهدیدهای آن برآید، کاملا پذیرفته شده است. دوم و به ویژه پس از خروج دولت ترامپ از برجام در ماه مه ۲۰۱۸، مساله برقراری هرچه سریع تر ارتباط با شرکای اقتصادی سنتی در اروپا ضمن تعامل با قدرت های آسیایی بوده است. ایران اکنون از سازمان ها و ابزار منطقه ای مانند سازمان همکاری شانگهای، اتحادیه اقتصادی اوراسیا به رهبری روسیه، و البته طرح کمربند و جاده چین برای تعمیق آسیایی شدن استفاده می کند تا از این طریق، حملات مجدد ایالات متحده به اقتصاد و سیاست خود را خنثی کند. با این حال، در ایران بر سر سودمندی آسیایی شدن اجماع کامل وجود ندارد، دست کم نه به بهای تعاملات اقتصادی با غرب. برخی صداهای تاثیرگذاری در تهران همان اندازه ای درباره غوطه وری کامل در آسیا هشدار می دهند که درباره نزدیکی شدید امنیتی به روسیه.

با این وجود، در دوره اقتدار پراکنده جهانی و «تغییر نظامی»، بی تردید ایران سرمایه گذاری روی روابط تجاری با قدرت های بزرگ آسیا و مناطق کلیدی برای ایجاد مجموعه ای از صنایع داخلی پویا و سالم را مد نظر قرار داده است.

برخی در تهران بر این باورند که کشورهای آسیایی تعاملی غیر ایدئولوژیک با ایران خواهند داشت و شرایط تجاری و سرمایه گذاری جذاب به آن ارائه می دهند. اما در عین حال، آنها نگران تغییر کیفیت محصولات، پروژه های ساختمانی و مناسبات سرمایه گذاری هستند و از این رو، ایران به طور مستمر به روابط اقتصادی با اتحادیه اروپا علاقه نشان می دهد. در آسیا، تمرکز ایران بر چهار کشور چین، هند، ژاپن و جمهوری کره است. اگرچه چین شریک اصلی تجاری ایران قلمداد می شود، اما علاقه ایران به تجارت های ژاپنی و کره ای هرگز کاهش نیافته و به رغم فشارهای اعمالی از سوی آمریکا، ایران مشتاق بوده است شرکت ها از هر دو کشور را برای اجرای پروژه های زیربنایی به عنوان شرکای سازنده و به عنوان سرمایه گذار در بخش منابع طبیعی توسعه نیافته و کم بهره برداری شده، به ایران بیاورد. تهران همچنین آگاه است که توکیو و سئول به مدار امنیت جغرافیایی واشنگتن نزدیک هستند و از این رو، تعاملات خود با آنها را در حد اقتصادی و اغلب محدود به سوخت های فسیلی نگه داشته است. با این حال، روابط ایران با جمهوری دموکراتیک خلق کره عمدتاً نظامی است و تهران پیوندهای تحقیق و توسعه نزدیک با پیونگ یانگ در زمینه موشک سازی، مهمات و جنگ سایبری دارد.

در آسیای میانه، ایران ترجیح می دهد کالاهای تولیدی و نیمه فرآوری شده خود را برای حسن همجواری، ایجاد روابط بر اساس منافع مشترک انرژی، و مبارزه با افراط گرایی و تروریسم به فروش رساند. رابطه ایران با هند که گول دیگر در آسیا قلمداد می شود، کاملاً نوپا است و تا همین اواخر چندان فراتر از تجارت سوخت های فسیلی پیش نرفته. امروز، به واسطه ابتکار عمل جاه طلبانه کمربند و جاده چین، هند مشغول مذاکره درباره روابط نزدیک تر امنیتی و توسعه مشترک بندر چابهار به عنوان مسیر دسترسی به آسیای میانه شده است. این روابط نوظهور در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی و با سفر او به هند در فوریه ۲۰۱۸ که با انعقاد طیفی از توافقات همکاری در زمینه های انرژی، ارتباطات، دفاع، مبارزه با تروریسم، مبادلات اقتصادی و بانکی همراه بود، بیشتر اوج گرفت. در هند، یک دیدگاه مهم به ایران این است که این کشور می تواند به مرور زمان به یک شریک ثابت و قابل اعتماد برای کالاها و خدمات هندی در غرب آسیا تبدیل شود و هند می تواند به عنوان یک وزنه متعادل کننده مناسب برای تجارت ایران با سایر دیگر کشورهای آسیایی به ویژه چین و روسیه عمل کند.

از این رو، رویکرد ایران به آسیایی شدن سلسله مراتبی بوده و تهران آشکارا به مرور زمان اهمیت بیشتری برای کشورهایی قائل شده که ردپای ژئوپلیتیکی قوی در فضای اوراسیا دارند. ایران در صدد بوده تا جایگاهی جدید برای خود در آسیا بیابد؛ آسیای جدیدی که در نتیجه تغییر سیستمی شکل گرفته است. «آمریکایی زدایی» ایران و ضعف سیاسی مداوم اروپا اکنون آرزوی دیرینه تهران برای ارتقاء جایگاه آسیایی یا به عبارت دیگر «آسیایی شدن» آن را تغذیه می کند. گرایش طبیعی ایران در جهت گیری شرقی در سال های اخیر به لطف سه عامل شتاب گرفته است: ابتکار عمل جاه طلبانه کمربند و جاده چین؛ اعمال فشارهای غرب علیه ایران؛ و افزایش علاقه ایران به همسایگی منطقه آسیای جنوبی به ویژه هند.

در این میان، چین جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است: ایران در تجارت و سیاست خارجی چین در یک گروه مشخص قرار دارد. سیاست گذاران در پکن تمایل دارند که فعالیت های خود را در وزارتخانه های مختلف با توجه به مرزهای جغرافیایی، با بخش های جداگانه ای که با مناطق مشخصی سروکار دارند، هماهنگ کنند. اما از نظر

سیاستگذاران چینی، ایران نه بخشی از آسیای غربی محسوب می شود، نه بخشی از جهان عرب و نه خاورمیانه. بلکه ایران در شرق آسیا گنجانده شده است. ایران و پاکستان آنقدر برای حوزه نفوذ چین مهم تلقی می شوند که آنها را بخشی از «منطقه امور داخلی» قلمداد می کند که ژاپن، هنگ کنگ و اندونزی را نیز شامل می شود. چین همچنین به تمرکز ایران بر آسیا علاقمند است و ابتکار عمل کمربند و جاده را وسیله انتخابی برای فعالیت در این زمینه می داند.

بنابراین، آنچه ممکن است در آغاز برای ایران صرفاً یک رانش شرقی بوده باشد، اکنون محرک شرقی شدن شده است و قدرت های اقتصادی آسیا نیز این روند را تقویت می کنند. شرق آسیا اکنون در اکثر بخش های اقتصاد ایران جایگاهی قابل مشاهده دارد و خطوط اعتباری آن برای نظام مالی ایران که تحت فشار غرب است، اهمیت یافته. ژاپن در سال ۲۰۱۶ با توافقنامه اعتبار ۱۰ میلیارد دلاری در این زمینه پیشگام بود و پس از آن، «گروه سیتیک» چین با اعطای ۱۰ میلیارد دلار وام به ایران و بانک توسعه چین با توافقنامه وام ۱۵ میلیارد دلاری، قرار داشتند. این خطوط اعتباری با وام ۹.۶ میلیارد دلاری بانک صادرات-واردات جمهوری کره مطابقت داشتند. ژاپن با شور و اشتیاق فراوان برجام را پذیرفت و متعهد شد که به عنوان یک بازیگر جدی دوباره وارد بازار ایران شود و حتی برای همکاری با هند در پروژه استراتژیک توسعه بندر چابهار داوطلب شد که این مساله مورد استقبال ایران قرار گرفت. جمهوری کره خیلی عقب نماند و پس از برجام، شرکت های کره جنوبی چندین توافق همکاری با ایران امضا کردند. صنایع سنگین هیوندای موافقت کرد ۱۰ کشتی برای شرکت حمل و نقل دریایی ایران بسازد. دوو و دس.اس.ام.ای هم سرمایه گذاری مشترکی برای ساخت کارخانه کشتی سازی داشتند. هیوندای توافق تولید با سرمایه گذاری مشترک با کرمان موتور امضا کرد و کیا موتورز، فروش کیت های تولیدی خود به سایپا را از سر گرفت.

وقتی سرمایه گذاری های زیربنایی چین و جمهوری کره و وعده های همکاری بیشتر هند، ژاپن (و روسیه) در توسعه زیرساخت های حمل و نقل، صنعتی و ساختمانی ایران و این واقعیت که بسیاری از مشارکت های دفاعی ایران آسیایی هستند، به طور گسترده مورد توجه قرار می گیرد، یک تصویر کامل از سرعت آسیایی شدن ایران پدیدار می شود.

### از «نه شرقی، نه غربی» تا «همه شرقی»

نخبگان انقلابی ایران در دهه ۱۹۸۰ بسیاری از اولویت های کشور را از نو دسته بندی کردند و در این روند، ایدئولوژی نقش مهمی در تغییر موقعیت کشور به عنوان یک قدرت منطقه ای ضد امپراتوری، یک عضو فعال جنبش عدم تعهد، فاصله گیری از غرب و تمایل به جنوب جهانی داشت. شعار «نه شرقی، نه غربی» به طور خاص برای تاکید بر فاصله گرفتن ایران از دو ابرقدرت ساخته شد. واضح است که اصطلاح «شرق» به «بلوک شرق» در پیمان ورشو اشاره داشت و هرگز به معنای سیاست دوری از آسیا نبود. در واقع، ایران فقط چند ماه پس از انقلاب در حمایت از ارتش و توسعه اقتصادی خود با تعدادی از کشورهای آسیایی وارد ارتباط شد. تلاشی ناموفق برای ترغیب تعامل ژاپن با ایران داشت، با دو کره ارتباط برقرار و خیلی سریع روابط با چین را احیا کرد. با این حال، روابط جمهوری اسلامی در یک دهه اول آن بیشتر مبتنی بر ضرورت بودند تا انتخاب. اگرچه روابط نظامی آن با برخی از کشورهای آسیایی (به ویژه چین و کره شمالی) در دهه ۱۹۸۰ شروع به رشد کرد، اما اقتصاد این کشور هنوز متمرکز بر شرق نبود و می توان گفت

الزامات ژئوپلیتیک جنگ سرد به اندازه نیازهای اقتصادی ایران در چرخش کامل این کشور به سمت آسیا سهم داشتند.

بدیهی است که تعدادی از نیروها پس از پایان جنگ سرد رویکر شرق-محور ایران را تسهیل و به آن تشویق کردند. ظهور سریع چین پس از جنگ سرد به اعتقاد ایدئولوژیک ایران درباره تضعیف غرب (بخوانید ایالات متحده) و افزایش قدرت جنوب جهانی رنگ و بوی جدیدی داد. با این وجود، نگاه ایران به شرق به دلیل عواملی از جمله عطش چین به سوخت های فسیلی از دهه ۱۹۹۰، گشایش آسیای میانه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی که منجر به تاسیس یک سازمان همکاری اقتصادی به رهبری ایران شد، و تمایل ایران به توسعه شبکه ای از روابط با قدرت های اوراسیا (اتحادیه اروپا، روسیه، چین، کره شمالی و هند) به عنوان وزنه ای در برابر ایالات متحده، اهمیت بیشتری یافت. البته ایران دلایل مادی هم برای نگاه به شرق داشته است: تجارت آن با چین از اوایل دهه ۲۰۰۰ به سرعت در حال افزایش بود و در اوایل سال ۲۰۱۰، زمانی که تحریم های بین المللی غرب به دردناک ترین سطح خود رسید، ۹۱ درصد صادرات ایران به آسیا و ۶۸ درصد واردات آن از آسیا بود.

همانطور که پیشتر اشاره شد، جهان بینی ایران یک هسته ضد غربی متمرکز بر ایالات متحده دارد، اما روایت ضد امپریالیستی / ضد سلطه گری به ویژه از جنگ ۲۰۰۳ عراق و در پی بحران مالی ۲۰۰۸، یک شاخصه جدید هم داشته و جمهوری اسلامی در صدد ارائه وجهه یک بازیگر منتقد منطقه ای نوظهور در نظم بین المللی پسا غرب برآمده است. به نظر می رسد رهبران ایران در تحلیل های خود کمتر به چگونگی تغییر نظام بین المللی (نهادهای حاکمیت جهانی) توجه دارند و بر چگونگی تحول در نظم بین المللی (ماتریس جهانی قدرت، پویایی روابط بین قدرت های بزرگ و ظهور قدرت های منطقه ای) متمرکز شده اند و یک نظم پس از غرب با منافع عظیم بالقوه برای ایران را تجسم می کنند. در این دیدگاه، چین جایگاهی مهم دارد و یکی از دو شریک اصلی «استراتژیک» ایران برای خنثی کردن هژمونی جهانی آمریکا قلمداد می شود و این در حالی است که چین تاکنون در برابر ظاهر شدن به عنوان یک قدرت جهانی جایگزین ایالات متحده یا ضامن امنیت منطقه ای در منطقه منا مقاومت کرده است.

در همین حال از دیدگاه چین، موقعیت ایران می تواند بر پتانسیل قابل توجه برای بهرمندی از فرصت های جدید ناشی از افزایش علاقه و سرمایه گذاری بیشتر در خاورمیانه تاثیر منفی بگذارد. تعامل با ایران با تهدید درگیر شدن چین در بحران های منطقه همراه است و می تواند بر تمایل پکن برای سرمایه گذاری در روابط نزدیک تر با تهران تاثیر سو بگذارد. این مساله یک مانع قابل توجهی در ارتقا روابط ایران و چین بوده و این نکته را برجسته می کند که الگوهای تقویت شده در روابط قدرت بزرگ و قدرت میانه، حتی در برابر انگیزه های اقتصادی عظیم، به راحتی تغییر نمی کنند.

داده های اقتصادی نشان دهنده از بین رفتن نفوذ و قدرت غرب یا نمایان شدن یک نظم جدید کاملا متفاوت از نظم موجود نیستند، اما به نظر می رسد برخی در ایران فکر می کنند غرب ضعیف شده فضای تنفس بیشتری برای آنها فراهم خواهد آورد و موقعیت های ژئوپلیتیک برای جمهوری اسلامی ایجاد خواهد کرد. از دیدگاه ایران، «چند قطبی سازی» این فرصت را فراهم می آورد تا برای دفاع از منافع گسترده خود با دوستان اوراسیایی همکاری کند. به نظر می رسد ایران معتقد است که همکاری فزاینده با چین به ویژه در یک نظم بین المللی در حال تغییر، می تواند به

«بزرگ شدن دوباره» آن کمک کند. با این حال، با توجه به تحلیل شورای اطلاعات ملی ایالات متحده، نظم نوین جهانی به رهبری آسیا که در آن قدرت های منطقه ای فعال توازن قوا را حفظ می کنند، همچنین به جهانی اشاره دارد که در آن قدرت های غیرغربی کنترل را در دست خواهند گرفت.

به هر حال، برای جناح های محافظه کار در ایران بی علاقگی به ایالات متحده و بی اعتمادی به غرب آنقدر شدید است که آنها را آماده پریدن به آغوش آسیا و تغییر نظم اقتصاد سیاسی ایران کرده است. تقویت اقتصاد از این منظر، مستلزم کنترل بیشتر جامعه و فاصله گرفتن بخش های اقتصادی ایران از غرب است. این مسلمانان به یک رویکرد توسعه اقتصادی مبتنی بر تولید و تجارت، کنترل شدید نظام سیاسی، کنترل جامعه و انطباق با شیوه ها و آرمان های انقلاب در عین پیشرفت اقتصادی و فرصت اجماع با چین با ویژگی های جمهوری اسلامی، منجر خواهد شد.

### تغییرات سازمانی واشنگتن

همه جلسات دیپلماتیک از ژانویه ۲۰۱۷ نشان دهنده این بودند که ایالات متحده تحت ریاست جمهوری دونالد ترامپ نه تنها از منطقه گذشته، که روابط با متحدان سنتی عرب در خلیج فارس و البته اسرائیل را افزایش داده. جلسات در ریاض در ماه مه ۲۰۱۷ این سیاست را تایید می کردند و با تهدید فاصله گرفتن آمریکا از استراتژی «مینیمالیسم در جنگ طلبی» و حرکت به سمت تعامل کامل تر در تلاش برای افزایش نفوذ، نابودسازی داعش و مهار سایر نیروهای جهادگرای اسلامی همراه بودند. این دیدگاه که دولت ترامپ برای حفظ متحدان منطقه ای خود و بهرمندی مالی از روابط نزدیک با کشورهای عربی خلیج فارس، در قبال ایران جنگ طلبانه تر عمل خواهد کرد، بر کوریدورهای قدرت تهران تاثیر گذاشت. برخی معتقدند اشتیاق ترامپ برای درگیری با ایران در بخش هایی از شرق آسیا در بستر ملاحظات استراتژیک اقتصادی درک می شود. به گفته یکی از تحلیلگران، از آنجا که چین بزرگ ترین بازار بالقوه در تاریخ را برای صادرات نفت و گاز طبیعی به ایران ارائه می دهد، این مساله ناگزیر باعث رویارویی آن با آمریکا می شود چرا که ایالات متحده هم خواستار افزایش صادرات گاز طبیعی مایع خود است و خواستار شده این مساله در توافق تجاری اخیر واشنگتن-پکن لحاظ شود. ارتباط تمایل واشنگتن به صادرات نفت و گاز بیشتر با تمایل آن به ایجاد تنش در خاورمیانه و شبه جزیره کره مشهود است.

ایالات متحده دوست دارد در بازارهای فزاینده گاز آسیا با ایران (و البته قطر) رقابت و ایران را از دور خارج کند و مانع از نمایان شدن آن به عنوان یک بازیگر اصلی انرژی در آسیا شود و روند بهبود اقتصادی آن را به تعویق اندازد که این مساله از نظر ژئوپلیتیک و اقتصادی منطقی است. اینکه از ایران وجهه یک شریک انرژی پر خطر بسازد نیز در راستای همین هدف بوده است.

به افزایش فشار منطقه ای بر ایران هم می توان از همان منظر «مهار و وادار کردن به عقب نشینی» نگاه کرد که تأثیرات عمیقی بر استراتژی آسیایی شدن جمهوری اسلامی داشته چرا که فشار وارد شده از سوی همسایگان و ایالات متحده فضای مانور ایران را محدود کرده و تنش ها به روش هایی افزایش داده که تعاملات تجاری آسیا و اروپا با این کشور محدود و مهار شده است. بنابراین، از زمان آغاز ماموریت رئیس جمهوری ترامپ، مبادلات بین ایران و کشورهای همسایه عرب آن بیش از پیش متشنج شد و این تشدید تنش در مارس ۲۰۱۷ به محکوم شدن ایران از سوی اتحادیه عرب به دلیل «اقدامات خصمانه در منطقه» انجامید. به دنبال این اتفاق، فرمانده فرماندهی مرکزی ایالات متحده در

اواخر مارس در جلسه ای در کنگره از ایران به عنوان «مهم ترین تهدید» برای منافع آمریکا در خاورمیانه نام برد و جمهوری اسلامی را نظامی توصیف کرد که باید با آن مقابله شود.

ایالات متحده تحت ریاست جمهوری دونالد ترامپ برای مقابله با تهدیدی که ادعا می کرد دولت قبلی باراک اوباما آن را کنترل نکرده است، در صدد نوسازی و راه اندازی مجدد اتحادهای خود در منطقه برآمد و مساله کنایه آمیز این بود که روابط خود را با رژیم های خودکامه بشمار منطقه بار دیگر گسترش داد. اینچنین بود که مصر پس از گفت و گوهای دوجانبه مقامات ارشد قاهره و ریاض و جلسات با رهبران عربی، روابط با عربستان سعودی را دارای «اهمیت استراتژیک» توصیف کرد و محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی، در بازگشت از واشنگتن اظهارات تهدیدآمیزی درباره کشاندن جنگ به ایران داشت. جای تعجب نداشت که پیام شاهزاده جوان سعودی از طریق نهاد امنیتی ایران بازتاب یافت و منجر به تهدیدهای متقابل شدید ایران شد. تنش های منطقه ای توسط ایالات متحده همچنان ادامه خواهد یافت تا مانع از تلاش های تهران برای مرکزیت و محوریت ایران در منطقه شود و از قضا، این رویکرد می تواند آن را به سمت شرق سوق دهد.

### چالش ها در مسیر آسیایی شدن ایران

تاریخ جمهوری اسلامی نشان می دهد که رابطه محیط خارجی و سیاست های داخلی ایران تا چه اندازه اهمیت دارد. حیاتی است. یک منطقه امنیتی به طور حتم نهادهای اصول گرا در ایران را که به شدت طرفدار آسیایی شدن هستند، تقویت می کند و تلاش ها برای نزدیکی با همسایگان را ناکام می گذارد. اما ایران به این روابط نزدیک نیاز دارد. حسن روحانی در ماه مه ۲۰۱۷ این روابط را برای جوان سازی اقتصادی و گشایش فضاهای عمومی وعده داد. یک منطقه امنیتی همچنین یک منطقه نظامی می شود و با ورود سامانه های پیشرفته تسلیحاتی ایالات متحده به خلیج فارس، ایران مجبور می شود سهم بیشتری از درآمد خود را به دفاع اختصاص دهد. نظامی شدن خلیج فارس همچنین ایران را به سمت تعمیق روابط نظامی با کشورهای سوق می دهد که آمریکا آنها را خصمانه می داند: چین، روسیه و کره شمالی. بدین ترتیب، فشارهای آمریکا بر ایران این کشور را به سمت شرق و کشورهای سوق می دهد که لیبرالیسم کمتر در آنها دیده می شود.

از طرف دیگر، سیاست نگاه اسرائیل به شرق هم بر تلاش های ایران برای ایجاد حلقه مشارکت مختص خود تاثیر می گذارد. اسرائیل روابط نظامی و تجاری عمیقی با چین و هند دارد و تمایل آن به منزوی کردن ایران می تواند به تلاش برای محدود کردن روابط اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی و شرکای اقتصادی و نظامی آن در چین و هند منجر شود.

روابط آسیایی ایران در خلاء شکل نگرفته و برخی از همسایگان به ظهور آن به عنوان یک قدرت آسیایی رویکرد خصمانه تری دارند. این کشورها به عنوان تامین کننده انرژی و سرمایه گذار، نفوذ قابل توجهی در پایتخت های آسیایی دارند و ممکن است مانع از پیوندهای انحصاری یا مستحکم تهران با آنها شوند. در حال حاضر، چهار کشور اصلی آسیا کاملاً روشن کرده اند که قصد ندارند روابط با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را فدا کنند. چین شاید به ایران تمایل بیشتری داشته باشد، اما از روابط با عربستان، کویت، امارات، قطر یا حتی مصر نمی گذرد. در واقع، این کشورها می توانند آسیایی شدن ایران را تا اندازه ای مهار کنند.



مساله دیگر اخلاقیات ابتکارعمل کمربند و جاده چین است که ایران روی موفقیت آن حساب کرده. برخی معتقدند آنچه که منافع به نظر می رسد، می تواند کشورهای مشارکت کننده در این ابتکارعمل را به دام چین اندازد. پکن ممکن است از مسیرهای جاده جدید ابریشم برای افزایش کنترل در آسیا استفاده کند. بدین ترتیب، ایران از چاله غرب به چاه شرق می افتد. به علاوه، بعید است ایران بتواند بحران های ناشی از تنش های ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک بین هند و چین را کنترل کند. این تنش ها می توانند منافع ملی ایران را در ایجاد روابط آسیایی به خطر اندازند.

در داخل ایران هم موانعی برای آسیایی شدن وجود دارد. اول اینکه بسیاری از ساکنان شهرهای ایران (اکثریت جمعیت) به طور فزاینده عادات فرهنگی و هنجارهای اجتماعی خود را از غرب وام می گیرند. جمعیت جوان ایران به شدت از اینترنت و رسانه های اجتماعی غربی و زبان انگلیسی برای تعامل استفاده می کند. این جمعیت بیشتر به غرب متمایل است، نه شرق. اگرچه بازی های ژاپنی، اسباب بازی های کره ای غالب هستند و سوداگران از واردات کالاهای ارزان چینی سود می برند، فیلم های آمریکایی در بازار سیاه رواج دارند. با این حال، رویکر تهاجمی آمریکا به ایران تحت حمایت ائتلاف منطقه ای، می تواند احساسات ملی گرایانه گروه های اجتماعی متمایل به غرب را تقویت کند.

تلاش های ایالات متحده و متحدان عرب آن برای مهار نفوذ منطقه ای ایران منجر به تقویت نیروهای حامی بازگشت ایران به وضعیت رویارویی مداوم با غرب می شود و می تواند ایران را به گسترش سیاست هایی موضع گیری تقابلی سوق دهد. رویکرد تهاجمی ایران ناگزیر به افزایش فشار از سوی آمریکا و فاصله گرفتن ایران از شرکای اروپایی و آسیایی آن خواهد شد که برجام را یک فرصت تجاری فوق العاده برای تعامل با ایران می دانند. با توجه به این واقعیت که کشورهای آسیایی اساساً ریسک پذیر نیستند، تنش های مداوم می تواند اشتیاق آنها را برای توسعه روابط با ایران کاهش دهد و مانع از آسیایی شدن این کشور شود. ایران پیشتر این درس را آموخته است که برای اقتصادهای آسیایی، هیچ منفعتی در درگیری وجود ندارد و ناامنی به تجارت خوب آسیب می رساند.

از این رو، ایران همچنان درگیر وعده آینده بهتر در آسیا و مشکلات کنونی در دفاع از منافع منطقه ای خود در برابر اعمال فشارهای آمریکا و متحدانش است. عوامل داخلی و نفوذ و تاثیر نیروهای خارجی که در صحنه ژئوپولیتیک بازی می کنند، به یک اندازه در سرنوشت ایران نقش دارند. با این حال، تغییر سیستمی در قرن بیست و یکم می تواند این فرصت را برای ایران فراهم آورد تا به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه ای و یک اقتصاد سعادت مند آسیایی، رشد کند. اگرچه، جمهوری اسلامی برای موفقیت این رویکرد باید شرایط داخلی و منطقه ای را همسو سازد و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در پیش بگیرد تا بتواند ادغام ایران در نظام جهانی را تسهیل کند و به طور همزمان، به منطقه نظم دهد.

## دولت ترامپ و ایران

ایالات متحده در بیشتر دهه های گذشته اهداف کلیدی ثابتی در منطقه گسترده خاورمیانه/آسیای جنوبی داشته است. این موارد جریان آزاد سوخت های فسیلی، منع گسترش سلاح های کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم و امنیت اسرائیل را شامل می شود که در همه آنها، ایران اهمیت زیادی دارد: ایران در همه مسائل خاورمیانه/آسیای جنوبی نقش ایفا می کند. از این رو، سیاست های جمهوری اسلامی می تواند تلاش های واشنگتن در دستیابی به اهدافش را تسهیل یا پیچیده کند. دونالد ترامپ، رئیس جمهوری پیشین آمریکا، از زمان روی کار آمدن در ژانویه ۲۰۱۷ سعی

کرد از سیاست تعامل بازگردد. وزیر خارجه پیشین رکس تیلرسون در ژوئن ۲۰۱۷ به کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان گفت: «سیاست ما در قبال ایران این است که در جهت حمایت از آندسته از عناصر در داخل ایران کار کنیم که انتقال مسالمت آمیز دولت را تسهیل می کنند.»

گروهک تروریستی مجاهدین خلق در چند سال گذشته توسط دولت ترامپ به عنوان یک نیروی «داخلی» اینچنینی به تصویر کشیده شد و مقامات عالی دولت، چندین سناتور و مقامات ارشد سابق با مریم رجوی، رئیس تبعید شده این گروه دیدار کردند. با این حال، این گروهک در داخل ایران از پشتیبانی و مشروعیت برخوردار نیست. حتی وزارت خارجه آمریکا هم تا سال ۲۰۱۲ این گروهک را تروریستی می دانست. از این رو، نمی تواند به عنوان ابزاری برای پیشبرد تغییر در ایران عمل کند. آزمون و خطاهای ایالات متحده برای «تغییر نظام» در ۱۹۵۳ در ایران و ۲۰۰۳ در عراق نشان دادند که شرط موفقیت تحولات، بومی بودن آنهاست و نه اینکه از خارج تحمیل شوند. درسی که دولت ترامپ می توانست بگیرد این بود که برای ترغیب به تغییر، تعامل بهتر از انزوا جواب می دهد. اما ترامپ این درس را نادیده گرفت و از توافق هسته ای ایران (برجام) خارج شد و تحریم ها را مجدداً علیه این کشور اعمال کرد.

تصور اینکه فشار اقتصادی و سیاسی بر جمهوری اسلامی به تظاهرات گسترده ترغیب می کند و باعث تغییر نظام در ایران می شود، برداشت اشتباهی از ناامیدی و ناتوانی نظام و آمادگی جمعیت برای همراهی آمریکا بود. اگرچه در داخل جمهوری اسلامی اختلاف نظرهایی درباره سیاست گذاری ها و عملکرد عمومی وجود دارد و مردم به شدت از وضعیت اقتصادی سیاسی و اجتماعی ناراضی هستند، اما واقعا هیچ چشم اندازی برای تغییر نظام تحت فشار مشکلات یا در نتیجه تظاهرات گسترده مردمی، وجود ندارد.

به علاوه، ایران شرکای زیادی در آسیا دارد که به ثبات آن کمک خواهند کرد. بنابراین، گرچه ممکن است تهدید به تحریم های ثانویه ایالات متحده بسیاری از شرکت های بین المللی را به سمت لغو پروژه های خود در ایران سوق داده باشد، اما در حالی که تحریم ها شرکت های آمریکایی را از ایران دور نگه می دارد و مانع حضور اروپا در این کشور می شود، صدها هیئت تجاری از آسیا همچنان به دنبال توافقنامه های همکاری تجاری و اقتصادی با ایران هستند.

یکی دیگر از موضوعات اصلی سیاست دولت ترامپ در قبال ایران، تشکیل ائتلافی از کشورهای سنی و عربی برای منزوی کردن جمهوری اسلامی بود. این سیاست هم مبتنی بر این فرض نادرست شکل گرفت که کشورهای سنی عربی می توانند برای رویارویی با دشمن مشترک، یعنی ایران، متحد شوند. اما تحولات از ماه مه ۲۰۱۷ نشان دادند که اختلافات میان اعراب، مانند شکاف میان قطر و همسایگان عرب آن پس از اجلاس ریاض، می تواند بحران های بزرگی برای ائتلاف عربی ایجاد کند. به علاوه، در میان این به اصطلاح ائتلاف عربی بر سر روابط با ایران همواره اختلاف نظر وجود داشته است. تهران با بسیاری از پایتخت های عربی روابط گرمی دارد و به راحتی منزوی نمی شود.

### نتیجه

ایران، همانند ترکیه و مصر، از پرجمعیت ترین کشورها در خاورمیانه است و بیشتر جمعیت آن را طبقه متوسط تحصیل کرده و جوان تشکیل می دهند. این کشور یکی از بزرگ ترین ذخایر ثبت شده سوخت های فسیلی در جهان

را دارد و دولت آن نسبتاً پایدار است. ایران با توجه به چهار دهه خصومت با ایالات متحده، قاطعانه تصمیم گرفته است سیاست دو جانبه «آسیایی شدن» و «آمریکایی زدایی» را برای اطمینان از بقا و شکوفایی آتی خود دنبال کند. به عبارت دیگر، از آنجایی که نشانه‌های قابل توجهی دال بر اینکه ایالات متحده مواضع خود را در قبال ایران تعدیل می‌کند وجود ندارد، این کشور در صدد آن برآمده تا روابط اقتصادی و استراتژیکی قوی با سایر قدرت‌های جهانی ایجاد و روی تغییر سیستمی جهان و افزایش قدرت‌های آسیایی به عنوان قانون‌گذاران آینده، سرمایه‌گذاری کند. چرخش ایران به سمت شرق اساساً سدی برای جلوگیری از نفوذ آمریکا و به نفع بقای اقتصادی آن است که گسترش روابط با چین و دیگر قدرت‌های آسیایی را در نظر بگیرد. مساله بیشتر ضرورت است تا انتخاب.

در حقیقت، در صورت تغییر موضع سیاسی واشنگتن در قبال تهران، می‌توان تعدیل جهت‌گیری ایران در قبال به چین و سایر قدرت‌های آسیایی و شرقی و بازگشت به سیاست «هم شرق و هم غرب» را پیش‌بینی کرد. اما با توجه به اقدامات طولانی مدت آمریکا برای مهار و منزوی کردن ایران، ادغام این کشور در اقتصاد جهانی ضرورتاً زیر مدار و چتر اقتصادی چین اتفاق و به ویژه در نتیجه توسعه کامل ابتکار عمل کمربند و جاده چین رخ خواهد داد. با این حال، موفقیت این استراتژی با توجه به توانایی‌های محدود ایران در مدیریت سیاست‌های پیچیده قدرت آسیا از یک سو، و نفوذ محدود آن بر کارگزاران قدرت در آسیا برای ترغیب آنها به ترجیح ایران منافع اقتصادی در ایالات متحده از سوی دیگر، نامشخص است.

## ایران و چین، از دوستی دیرینه تا مشارکت دوام آوردنی

نویسنده این مطلب: جاکوبو سیتا

مجله اینترنتی «پترولیوم اکونومیست» مستقر در لندن در تاریخ ۳ سپتامبر ۲۰۱۹ به نقل از یک منبع ناشناس ایرانی ادعا کرد که چین در ۵ سال آینده در مجموع ۴۰۰ میلیارد دلار در بخش انرژی و زیرساخت های ایران سرمایه گذاری خواهد کرد. این منبع همچنین گفته بود که چین آماده اعزام حداکثر ۵ هزار نیروی امنیتی چینی به ایران برای محافظت از پروژه های چینی است. در حالی که این داستان به سرعت در رسانه های مطرح جهان نقل می شد، کارشناسان صحت آن را زیر سوال بردند. در حقیقت، ارقام دقیق و مبتنی بر واقعیت نبودند. با این حال، داده های نقل شده توسط پترولیوم اکونومیست و توجهی جهانی به آنها، محدودیت های ساختاری و سیاسی و همچنین اهمیت فزاینده روابط چین و ایران را منعکس می کرد.

مشارکت پکن و تهران که تحت عنوان «یک رابطه کهن الگویی قدرت بزرگ-قدرت میانه» برچسب خورده، شاخصه هایی مانند عدم تقارن اساسی در توزیع توانایی های مادی، وضعیت بین المللی و جاه طلبی های دو طرف، دارد. بی شک، آغاز طرح کمربند و جاده دست کم در سطح استراتژیک تا اندازه ای عدم تقارن را کاهش داده چرا که موقعیت جغرافیایی ایران، این کشور را به یک مرکز مهم در میانه آسیای میانه، خاورمیانه و اروپا تبدیل و کانون پروژه های جاه طلبانه چین در دسترسی به غرب تبدیل کرده است. در حالی که فشار تحریم های ایالات متحده به طور فزاینده ایران را به گردش به سمت شرق وا داشته، به نظر می رسد ۴ دهه دوستی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین سرانجام در آستانه تغییر از یک رابطه نامتقارن به یک همگرایی متعادل تر بین دو بازیگر نیازمند یکدیگر قرار گرفته باشد. البته این تغییر هنوز صورت نگرفته است.

تمایل چین به توسعه روابط با ایران دست کم در دهه گذشته را می توان مبتنی بر ۵ عامل اصلی دانست: (۱) تلاش پکن برای رسیدن به امنیت انرژی؛ (۲) پتانسیل قابل توجه بازار داخلی ایران که هنوز از انزوای بین المللی رنج می برد؛ (۳) توسعه ابتکار عمل کمربند و جاده؛ (۴) تمایل چین به افزایش حضور در خلیج فارس؛ و (۵) رقابت جهانی بین پکن و واشنگتن. ارتباط این عوامل به یکدیگر ثابت و مداوم نیست. از این رو، این سوال مطرح می شود که کدام یک از آنها در شکل گیری رویکرد چین در قبال ایران که به عوامل خارجی مانند تحریم های ثانویه آمریکا وابسته است، غالب خواهد بود؟! پاسخ، سطح تعامل پکن با تهران را مشخص می کند.

### ایران در جهان بینی چین: دوستی دیرینه در یک خلیج متلاطم

۵ عامل یاد شده اهمیت استراتژیک ایران برای چین را تعریف می کنند. با این حال، روایتی که روابط پکن با تهران را توجیه و پشتیبانی می کند غنی و پیچیده است. همانطور که جی. دابلیو گارور در مطالعات خود توضیح داده، رابطه مدرن چین با ایران «بخشی از تلاش چین برای غلبه بر تحقیر ملی آن» قلمداد می شود. این دیدگاه تا حدودی با انقلاب ۱۹۷۹ که ایران را به درک از خود به عنوان پیشرو در برابر بی عدالتی یک سازمان بین المللی تحت سلطه غرب رساند، تقویت شد چرا که این مساله با دید مائو به چین هم پوشانی داشت.

جالب آنکه احساس جدایی از غرب که بین ایران و چین مشترک است، تنها نتیجه تجربه قرن بیستم دو کشور نیست و ریشه در تاریخ دوستی و همکاری آنها از هزاران سال پیش دارد. مقاله امضا شده شی جینپینگ در ایران که پیش از سفر ۲۰۱۶ او به تهران منتشر شد، گویای همین داستان است. شی جینپینگ روابط معاصر و آینده چین و ایران را تداوم گذشته استثنایی دو کشور خوانده که زمانی که امپراطوری های قدرتمندی بودند، سهم مهمی در گشودن جاده ابریشم و ارتقاء مبادلات بین تمدن های شرق و غرب داشتند.

گرچه خاطرات و چشم اندازهای مشترک، بنیان تفکرات و قرائت روابط چین و ایران را تعریف می کند، اما تمایل چین به همکاری با ایران همچنان منعکس کننده اهداف و افق های استراتژیک آن است. جمهوری اسلامی بازار داخلی در حال رشد دارد که به دلیل انزوای بین المللی، پذیرای کالاها و سرمایه گذاری های چینی است. بنابراین، تعجب ندارد از اوایل سال ۲۰۰۰، زمانی که سازمان ملل متحد تحریم های مرتبط با هسته ای را علیه ایران اعمال کرد، چین بر بازار داخلی آن سلطه یافت. جلوگیری از فروپاشی ایران کاملاً با استراتژی چین برای جلوگیری از دستیابی ایالات متحده به هژمونی کامل در خلیج فارس همخوانی دارد. بنابراین، دو مورد از مهم ترین و بحث برانگیزترین زمینه های همکاری چین و ایران، فروش اسلحه و همکاری هسته ای است. مورد اخیر به ویژه، یک مساله حساس برای چین است. هوآ لیمنینگ، سفیر پیشین چین در ایران و یکی از مشاوران برجسته شی جینپینگ، گفته: «اینکه خاورمیانه که حیات اقتصادی جهان را کنترل می کند نابود می شود یا به صلح می رسد را مساله هسته ای ایران تعیین می کند.» درک نیاز به یک راه حل صلح آمیز برای بحران هسته ای ایران بود که به ایفای نقش چین در مذاکرات ۱+۵ منجر به برجام در سال ۲۰۱۵ انجامید.

چین همچنین ایران را در استراتژی خلیج فارس خود مهم می داند. در حقیقت، چند عامل یاد شده مستقیماً در بستر خاص خلیج فارس اعمال می شوند. اول، این منطقه برای امنیت انرژی چین ضروری است. اگرچه ایران مهم ترین تامین کننده چین در منطقه نیست، اما با توجه به موقعیت استراتژیک آن در تنگه هرمز، اهمیت اجتناب ناپذیر دارد. دوم، راه اندازی ابتکار عمل کمربند و جاده باعث افزایش تمایل چین به توسعه اتصال بین سرزمین اصلی خود و آسیای میانه، خاورمیانه و اروپا شده است. ایران در بهترین حالت می تواند دروازه ورود چین به بازار عظیم هر سه منطقه باشد. این چشم انداز به متعارف شدن روابط بین الملل ایران و تثبیت خلیج فارس گره خورده است. در اصل، به نظر می رسد چین به هر دو این اهداف متعهد است. سوم، استراتژی پکن در خلیج فارس به «سیاسی نبودن و منطق متمرکز بر توسعه» پاسخ می دهد. بنابراین، ایران همراه با عربستان سعودی و امارات متحده عربی از موقعیت شریک استراتژیک برای چین برخوردار است. این مساله نشان دهنده یک تفاوت اساسی بین دیدگاه چینی ها و ایالات متحده به ایران است. نهایتاً اینکه ایران یک وزنه متقابل در برابر ایالات متحده در منطقه است.

### روابط اقتصادی: پتانسیل ابراز نشده فراتر از نفت

چین به ویژه پس از اعمال تحریم های بین المللی مرتبط با برنامه هسته ای ایران در اوایل سال ۲۰۰۰، به مهم ترین شریک تجاری این کشور تبدیل شد. ایران به چین به عنوان منبع اصلی منافع اقتصادی در مواجهه با انزوای بین المللی نگریسته و در مقابل، بازار داخلی جذاب ۸۰ میلیون نفری خود را در اختیار چین گذاشته است؛ بازار داخلی که دو شاخصه اصلی آن جمعیت جوان تر و بیشتر از کل بازار آسیای میانه است. بخش انرژی در مبادلات اقتصادی

چین و ایران بیشترین اهمیت را دارد، اما جذابیت بازار ایران در نتیجه انزوای بین‌المللی این کشور و همچنین موقعیت آن در ابتکار عمل کمربند و جاده، این کشور را به یک شریک استراتژیک بالقوه همه‌جانبه برای چین تبدیل کرده است. با این وجود، احتمال تقویت روابط اقتصادی بین چین و ایران با در نظر گرفتن تأثیرات تحریم‌های ثانویه ایالات متحده و بی‌ثباتی مزمین خلیج فارس کاهش یافته است.

مشارکت چین در توسعه زیرساخت‌های ایران به دوران پس از جنگ عراق و ایران برمی‌گردد. علی‌اکبر رفسنجانی، اولین رئیس‌جمهوری ایران پس از جنگ، در سال ۱۹۹۱ از چین دعوت کرد تا در مناقصه عمومی برای ساخت مترو تهران شرکت کند و سپس، قراردادی در این زمینه با شرکت بین‌المللی اعتماد و سرمایه‌گذاری چین امضا کرد. تلاش اولیه رفسنجانی در نگاه به شرق راه را به روی کارزار گسترده سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی چین در ایران گشود. در واقع، چین در سه دهه گذشته پیشبرد پروژه‌های زیرساختی از سیستم‌های مترو در تهران و مشهد، راه آهن، پل‌ها، تونل‌ها و سد‌ها گرفته تا نیروگاه‌های برق، صنایع فولاد و زیرساخت‌های مربوط به بخش انرژی توسعه نیافته در ایران را رهبری کرده است.

با این حال، بخش انرژی بدون شک مهم‌ترین زمینه همکاری برای ایران و جذاب‌ترین برای چین است. اما این بخش در عین حال، محدودیت‌ها و مشکلات سرمایه‌گذاری چین در زیرساخت‌های ایران را نشان می‌دهد. به دلیل ترکیبی از ناکارآمدی ساختاری، سوءمدیریت، محدودیت‌های فنی و فشار خارجی، توانایی چین در پیشبرد پروژه‌های اصلی محدود و غیرقابل اطمینان بوده است.

با دو مثال می‌توان این وضعیت را به وضوح نشان داد. شرکت ملی نفت چین در اکتبر ۲۰۰۹ معامله عظیم ۲.۵ میلیارد دلاری برای توسعه میدان نفتی آزادگان جنوبی با شرکت ملی نفت ایران امضا کردند. با این حال، شرکت ملی نفت چین به رغم گذشت بیش از قرارداد، هنوز قادر به تحقق اهداف توسعه نبود که این مساله سبب شد ایران در صدد یافتن شرکای جدید بین‌المللی برآید. مورد جدیدتر، تعهدات تحقق نیافته یک شرکت چینی مربوط به میدان گازی غول‌پیکر پارس جنوبی است. دولت ایران پروژه فاز ۱۱ پارس جنوبی را به کنسرسیومی متشکل از شرکت چند ملیتی توتال فرانسه و شرکت ملی نفت چین واگذار کرده بود. گروه فرانسوی سرانجام در اوت ۲۰۱۸ با توجه برنامه تحریم‌های ثانویه ایالات متحده علیه بخش انرژی ایران، تصمیم گرفت از پروژه خارج شود. شرکت ملی نفت چین در آن زمان با دستیابی به سهام توتال، تعهد کامل خود را به پروژه پارس جنوبی اعلام کرد. با این حال، این شرکت چینی در دسامبر ۲۰۱۸ در جریان جنگ تجاری پکن-واشنگتن، ناگهان سرمایه‌گذاری خود را در این پروژه متوقف کرد و خشم مقامات ایرانی را برانگیخت. در نهایت، وزیر نفت ایران بیژن زنگنه در اکتبر ۲۰۱۹ اعلام کرد که شرکت ملی نفت چین دیگر در پروژه نیست.

همانند روابط در زمینه انرژی، روابط تجاری نیز در نتیجه فشار تحریم‌های ثانویه ایالات متحده آسیب دید. اگرچه چین همچنان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران باقی‌مانده، اما در سه ماهه آخر سال ۲۰۱۸ و مصادف با تصمیم ترامپ برای اعمال مجدد تحریم‌های ثانویه علیه جمهوری اسلامی، صادرات چین به ایران نزدیک به ۷۰ درصد کاهش یافت. در آمارهای بعدی (ژوئن ۲۰۱۹)، تجارت چین با ایران در یک روند نزولی پس از شوک پایان سال ۲۰۱۸، به سطح پایین اما پایدار رسید. با این وجود، به دلیل افت چشمگیر واردات نفت چین از ایران که به دنبال لغو معافیت‌های

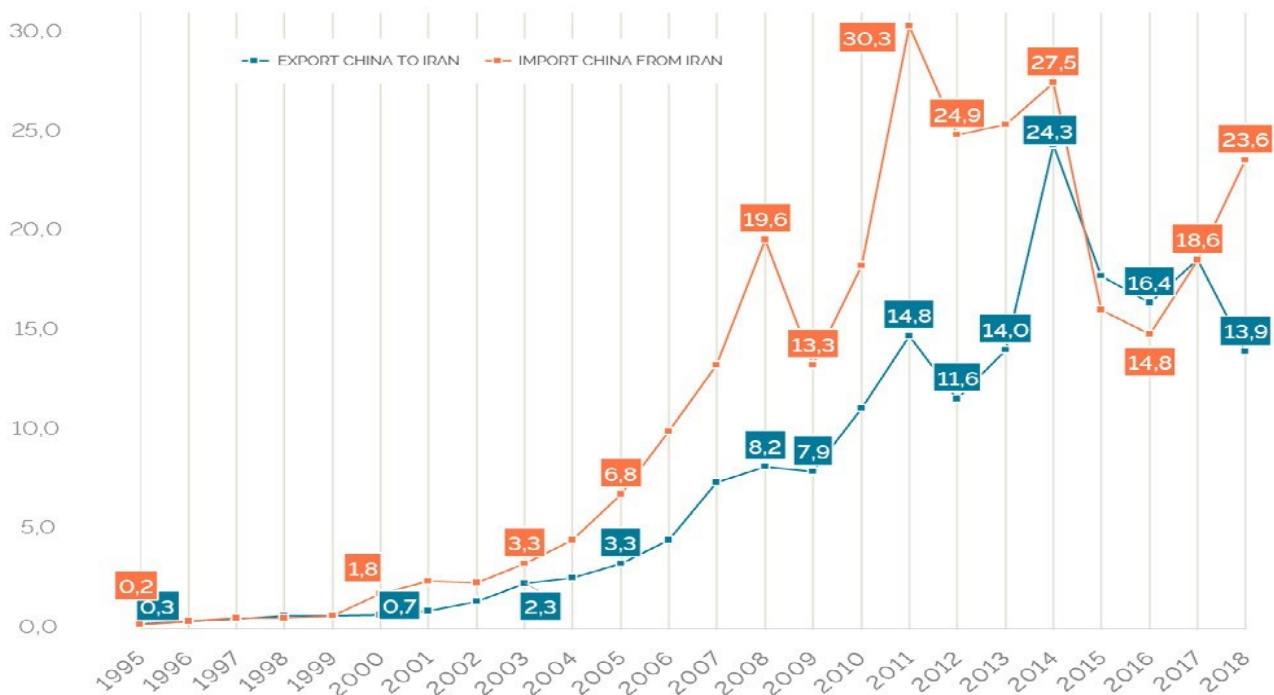
نفتی رخ داد، سطح تجارت بین دو کشور به شدت پایین آمده است. معلوم شد که هدف بلند پروازانه رئیس جمهوری حسن روحانی برای افزایش روابط دو جانبه و تجارت با چین به ارزش ۶۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۶ تحقق یافتنی نیست. (تهران و پکن در سال ۲۰۱۶ توافق کردند در بازه زمانی ۱۰ ساله سطح مبادلات تجاری را به این رقم برسانند).

شکل ۱

## Value of trade exchange between Iran and China

ISPI

(BILLION OF DOLLARS)



SOURCE: UNCTAD

همانطور که گفته شد، نفت احتمالاً ستون فقرات روابط اقتصادی چین و ایران باقی خواهد ماند. البته لازم به ذکر است که اگرچه چین یکی از مهم ترین مقاصد برای نفت ایران به شمار می رود، از ابتدای دهه ۱۹۹۰ تلاش گسترده ای برای تنوع دادن در منابع خود داشته و ایران از سال ۲۰۱۲ در میان سه تامین کننده برتر انرژی ایران جایی نداشته است. در رابطه ای کاملاً نامتقارن، ایران به صادرات نفت به چین به عنوان منبع حیاتی ارز سخت وابسته است. به علاوه، از آنجا که سیستم پرداخت متمرکز مستقیماً توسط پکن اداره می شود، حجم صادرات چین به ایران به طور مستقیم با واردات چین از ایران به ویژه واردات نفت خام، ارتباط مستقیم دارد. در مقابل، وابستگی چین به واردات نفت از ایران چندان شدید نیست چون شبکه گسترده ای از تامین کنندگان دارد و می تواند شوک مداوم در تولید نفت ایران را جبران کند. به نظر می رسد استراتژی چین در رابطه با نفت ایران در نتیجه یک تحلیل هزینه و سود و فراتر از تامین تقاضای داخلی است. در حقیقت، تصمیم چین به ادامه واردات مقدار محدودی از نفت ایران در به

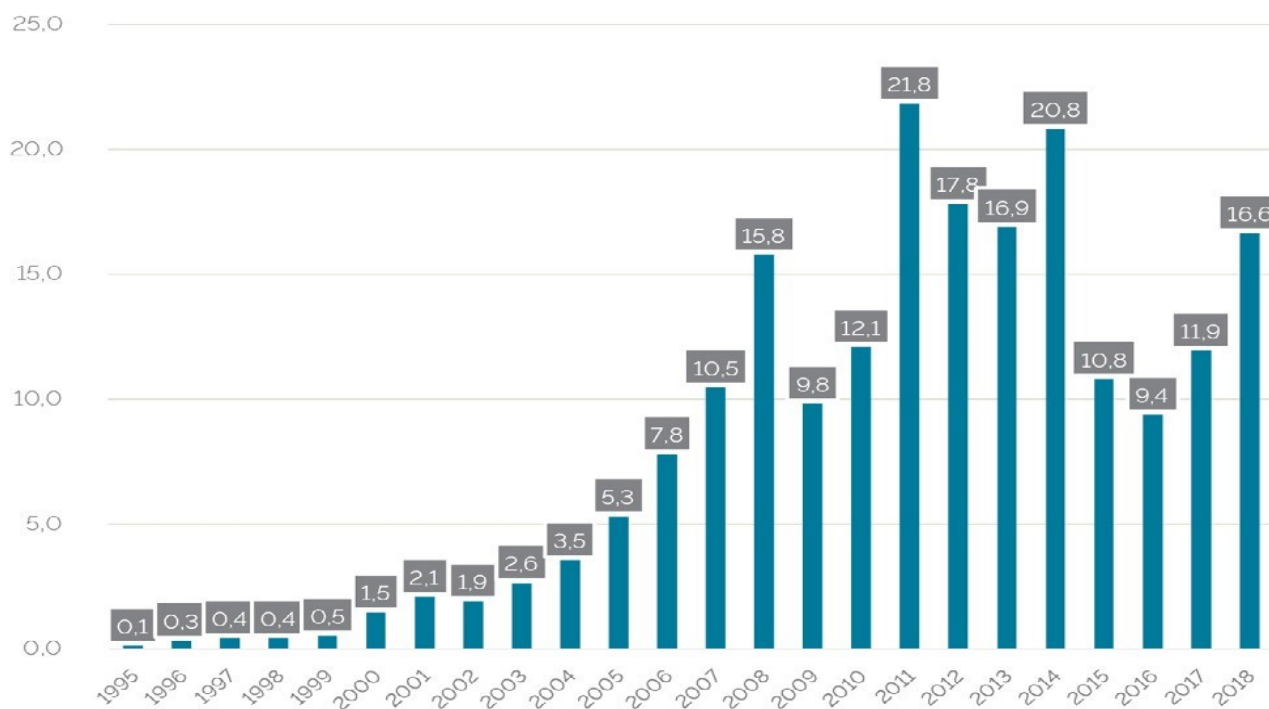
چالش کشیدن تحریم های ایالات متحده، مبتنی بر یک سری سناریوهای مختلف سیاسی از جنگ تجاری گرفته تا جلوگیری از تشدید تنش ها در خلیج فارس (عامل تاثیرگذار بر امنیت انرژی پکن)، است.

شکل ۲

## Chinese oil import from Iran

ISPI

(BILLION OF DOLLARS)



SOURCE: UNCTAD

### همکاری های امنیتی و نظامی: محاسبات پیچیده استراتژیک چین

چین از زمان جنگ عراق و ایران به یکی از مهم ترین اعزام کنندگان کارشناسان، صادر کنندگان اسلحه و تامین کنندگان فناوری نظامی ایران تبدیل شده است. چین علاوه بر کمک به بازسازی پس از جنگ توانست به شریکی خارجی مورد نیاز ایران تبدیل شود و «کمک های قابل توجه به شکل تخصص علمی و فن آوری های دوگانه تولید اسلحه بومی» ارائه دهد.

چین طیف وسیعی از محصولات نظامی از سلاح های کوچک گرفته تا تانکرها و هواپیماهای جنگنده به ایران صادر کرده و فناوری و تخصصی مورد نیاز ایران برای تولید و توسعه تجهیزات نظامی در داخل کشور را در اختیار آن قرار داده است. وزارت خزانه داری ایالات متحده در ژوئیه ۲۰۱۷ یک شبکه مستقر در چین از افراد و جوامع را به اتهام فعالیت های گسترش سلاح های هسته ای مربوط به برنامه موشک های بالستیک ایران تحریم کرد. وزارت خزانه داری همچنین در آگوست ۲۰۱۹ شبکه دیگری را به رهبری یک تبعه ایرانی که از یک شرکت در هنگ کنگ برای



جلوگیری از تحریم های بین المللی استفاده می کرد، تحریم کرد. به رغم این واقعیت که فروش تسلیحات متعارف به ایران همچنان تحت نظارت و تایید شورای امنیت است، چین موقعیت خود را در رابطه با نیازهای دفاعی و امنیتی ایران پس از برجام از جمله در زمینه امنیت سایبری، رزمایش های مشترک دریایی و مبارزه با تروریسم، تثبیت کرده است. ظهور داعش هم به نوعی همسویی نسبتاً شدید ایران، چین و روسیه انجامید.

سرلشکر محمد باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران، در سپتامبر ۲۰۱۹ هنگام بازدید از یک پایگاه دریایی در نزدیکی شانگهای گفت «یک کمیته مشترک نظامی» در طی سفر او برگزار می شود تا به بحث درباره آموزش، تمرینات و سایر موضوعات نظامی بپردازد. دو هفته بعد «ایران پرس» خبر رزمایش مشترک دریایی ایران، روسیه و چین در دریای عمان و شمال اقیانوس هند را منتشر کرد. تحلیلگران چینی در مصاحبه با «سوث چاینا مورنینگ پست» هنگ کنگ، زمان بندی این رزمایش مشترک را «کمی حساس» توصیف و اینطور گمانه زنی کردند که چین تنها «نیروهای امدادی صلح، نیروهای مبارزه با دزدی دریایی و نیروهای بشردوست» را اعزام خواهد کرد تا از ارسال پیامی ترسناک به عربستان سعودی و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس جلوگیری کند. لازم به ذکر است که اخبار مربوط به رزمایش مشترک تنها یک هفته پس از حمله به دو تاسیسات آرامکو در عربستان سعودی منتشر شد.

چین در پایان جنگ عراق و ایران موشک های «کرم ابریشم» و «سی-۸۰۲» به ایران تحویل داد که در اکتبر ۱۹۸۷ در یک سری حملات علیه تانکرها با پرچم ایالات متحده و یک پایانه نفتی کویت مورد استفاده قرار گرفت. بدین ترتیب، همکاری های نظامی چین و ایران باعث نگرانی ایالات متحده شده و فشارهای واشنگتن بر پکن برای محدود کردن مشارکت در صنعت دفاعی تهران را در پی داشته است. با این حال، به نظر می رسد همکاری تسلیحاتی و نظامی چین-ایران به دلیل محدودیت های تحمیلی تحریم های سازمان ملل و همچنین محاسبات عملی چین در اولویت دادن به ایران به عنوان سنگری در برابر آمریکا و محافظت از روابط خوب چین با کشورهای عربی خلیج فارس و مدیریت رقابت منطقه ای و جهانی، پیشرفت زیادی داشته است.

### علاقه پایدار چین به برنامه هسته ای ایران

چین و ایران همچنین سابقه طولانی همکاری در همکاری هسته ای دارند. پکن از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷ مهم ترین شریک تهران در این زمینه بوده است. با این حال، چین پروژه های همکاری هسته ای با جمهوری اسلامی را برای محافظت از روابط خود با ایالات متحده منحل کرد. با این حال، آمریکا با اتمام دو پروژه کوچک با ریسک پایین گسترش سلاح هسته ای توسط چین پس از ۱۹۹۷ موافقت کرد. چین همواره از تلاش ایران برای برنامه هسته ای صلح آمیز ضمن احترام به پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (ان.پی.تی) حمایت کرده است. طبق گزارش سال ۲۰۱۰ گروه بین المللی بحران، چین به جاه طلبی های هسته ای ایران به عنوان یک تهدید مستقیم نمی نگرد و این بزرگ ترین تفاوت در برداشت آن و ادراک غرب و خاورمیانه از این موضوع است. چین و روسیه در سال ۲۰۱۱ با درخواست ایالات متحده برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت مخالفت و اعمال مجازات های جدید علیه ایران را وتو کردند و خواستار تلاش دیپلماتیک به جای آن اقدامات شدند.

در نتیجه همین موضع گیری بود که چین به عنوان عضو دائم شورای امنیت در مذاکرات منجر به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) شرکت کرد. پکن به عنوان واسطه بین تهران و واشنگتن عمل کرد و ظاهر یک سهامدار مسئولیت

پذیر متعهد به حل مسالمت آمیز و مبتنی بر قاعده مسائل امنیتی بین المللی را به خود گرفت. چین منافع فوری در حل و فصل اختلافات بین ایران و جامعه جهانی داشت: اجتناب از جنگی گسترده در خلیج فارس که منجر به اختلال عمده در تامین سوخت های فسیلی چین می شد و عادی سازی پرونده ایران که توسعه مسیر زمینی ابتکار عمل کمربند و جاده به سمت اروپا و خاورمیانه را تسهیل می کرد. در حقیقت، چین نه برای حل و فصل جاه طلبی ایران، که برای تامین منافع استراتژیک خود به طور فعال در مذاکرات هسته ای شرکت کرد.

چین در برنامه هسته ای ایران پس از برجام مشارکت قابل توجهی دارد. پکن و تهران در آوریل ۲۰۱۷ بر سر طراحی مجدد راکتور اراک توافق کردند. چین همچنین در توافقنامه های دیگری که پس از برجام به امضا رسید، جای خود را در توسعه برنامه هسته ای صلح آمیز ایران تثبیت کرد.

### ابتکار عمل کمربند و جاده: تغییر دهنده بازی در روابط چین و ایران

از زمان تاسیس جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹، روابط اقتصادی و نظامی چین و ایران ترکیب پیچیده ای از امنیت انرژی و منافع استراتژیک چین بوده و رقابت جهانی پکن با واشنگتن و تلاش چین برای ایجاد یک رابطه مثبت با شورای همکاری خلیج فارس بر آن تاثیر داشته است. اجرای طرح کمربند و جاده در سال ۲۰۱۳ که می توان آن را بلند پروازانه ترین پروژه ژئوپلیتیک قرن شی جینپینگ دانست، یک موقعیت جدید برای ایران در اعمال نفوذ خارجی چین فراهم آورد. با این حال، رد روند عادی سازی روابط با ایران توسط دولت دونالد ترامپ و عدم شفافیت ابتکار عمل کمربند و جاده روند پیوستن ایران به این پروژه را کند کردند.

همکاری چین و ایران در امتداد جاده ابریشم محور اصلی نامه سرگشاده ای بود که شی جینپینگ پیش از اولین سفر خود به تهران در ژانویه ۲۰۱۶ امضا کرد. مساله جالب توجه این بود که شی جینپینگ بلافاصله پس از اجرایی شدن برجام و همزمان با مشارکت جامع استراتژیک دو کشور راهی تهران شد. این نامه حاوی یک یادآوری طولانی از روابط تاریخی چین و ایران در امتداد جاده باستانی ابریشم ظاهرا با هدف ترسیم زمینه های همکاری بین چین و ایران «در چارچوب طرح کمربند و جاده» بود. به گفته شی جینپینگ، این موارد (۱) «افزایش اعتماد متقابل سیاسی»، (۲) «پیگیری نتایج برد-برد و رفاه مشترک»، (۳) «ارتقاء ارتباطات و گسترش همکاری های عملی» و (۴) «حمایت از گشودگی و شمول و تشویق به تبادل بین تمدن ها» را شامل می شود. نامه شی جینپینگ لحن، انتظارات و اهداف گسترده تر روابط چین و ایران را پس از امضای برجام تعیین کرد و شراکت بین دو کشور را به عنوان بخشی از یک پروژه گسترده تر و چند جانبه ابتکار عمل کمربند و جاده تغییر داد.

اگرچه چارچوب همکاری به تصویر کشیده شده توسط شی جینپینگ هنوز به طور کامل توسعه نیافته، اما ابتکار عمل کمربند و جاده از سال ۲۰۱۶ بر گفتمان سیاسی و تعاملات اقتصادی-اجتماعی بین ایران و چین حاکم بوده است. پروژه چینی همچنین یک بهانه قدرتمند فرهنگی و استراتژیک برای تفسیر تهران از رابطه آن با پکن فراهم آورده است. جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، پیش از سفر اوت ۲۰۱۹ خود به چین گفت که دو کشور مرحله جدیدی از همکاری را با الهام از ابتکار عمل کمربند و جاده آغاز کرده اند.

انتظار می رود اجرای ابتکار عمل کمربند و جاده جدای از ایجاد یک روایت موثر، تاثیر قابل توجهی بر روابط چین و ایران بگذارد. در واقع، تعداد زیادی از سندهای همکاری که در ژانویه ۲۰۱۶ به مناسبت آغاز همکاری استراتژیک جامع توسط دو کشور امضا شده بود، به چارچوب ابتکار عمل کمربند و جاده مربوط می شد. از دیدگاه چین، ایران دارای موقعیت استراتژیک کلیدی به عنوان یک محور جغرافیایی بین آسیای میانه، خلیج فارس و اروپا است. به علاوه، ایران یکی از مراکز مهم در کوریدور اقتصادی چین-آسیای میانه-آسیای غربی، مسیر زمینی که دسترسی آن به دریای مدیترانه را بدون عبور از روسیه فراهم می کند، است. با این حال، ورود کامل ایران به کوریدور اقتصادی غرب آسیا به افزایش سطح و کیفیت ارتباطات ایران و کشورهای همسایه بستگی دارد؛ هدفی که نیازمند سرمایه گذاری های عمده چینی و بهبود قابل توجه قوانین تجارت ایران و ادغام مالی جهانی آن است.

با این حال، همانطور که پیشتر اشاره شد، به نظر می رسد توانمندی چین در جذب ایران در ابتکار عمل کمربند و جاده تحت تاثیر امتیاز پایین پکن در اجرا و تحقق پروژه ها وعده داده شده به تهران و بی ثباتی سیاسی خلیج فارس تضعیف شده است. این امر به ویژه در مورد کوریدور اقتصادی غرب آسیا بسیار مشهود است. در واقع، ایران از نظر استراتژیک نه تنها در موقعیتی قرار که چین غربی را با ترکیه و دریای مدیترانه پیوند می دهد، بلکه همچنین نقطه دسترسی به خلیج فارس و خاورمیانه قلمداد می شود. بنابراین، عادی سازی وضعیت ایران در منطقه و روابط آن با کشورهای همسایه، روندی که می توانست با اجرای برجام آغاز و با همکاری های استراتژیک چین با عربستان سعودی و امارات متحده عربی تقویت شود، پیش شرط تعهد پکن به تهران است. با توجه به سیاست اعمال فشار حداکثری ایالات متحده تحت دولت ترامپ (و خودداری بایدن از لغو تحریم ها تا زمان تدوین این مقاله)، و با توجه به تنش های فزاینده در خلیج فارس، بعید است که نقش محوری ایران در طرح کمربند و جاده در آینده نزدیک توسعه یابد.

مثلت آمریکا-ایران-چین: عامل واشنگتن در روابط پکن و تهران

مهم ترین عامل خارجی در شکل گیری روابط چین و ایران، ایالات متحده است. واشنگتن به طور مستقیم و غیرمستقیم بر روابط پکن-تهران در سه سطح متفاوت تاثیر می گذارد. اول، روابط دو جانبه پکن و تهران است؛ دوم، روابط منطقه ای است و شامل حضور چینی ها در خلیج فارس می شود؛ سوم، رقابت جهانی بین چین و ایالات متحده است که بر روابط چین و ایران تاثیر دارد. اگرچه مرزهای بین سه سطح مشخص نیست، اما ابعاد منطقه ای و جهانی حدود ساختاری مثلث ایالات متحده-چین-ایران را تعیین می کند.

در تعامل پکن با تهران، واشنگتن نقش «دشمن تمام عیار» را ایفا می کند که ظهور یک قدرت هژمونیک منطقه ای را به چالش کشیده است. روح روابط چین و ایران ریشه در همبستگی تمدن های آنها دارد که تحت لوای تحقیر ملی مشترک از سوی غرب شکل گرفته است. سرانجام، فاصله گرفتن خودخواسته جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران از جهان، هژمونی نوظهور ایالات متحده در جهان پس از جنگ سرد را به چالش کشیده است. پس از جنگ ۱۹۹۱ در خلیج فارس که احتمالاً لحظه تک قطبی شدن ایالات متحده بود، روابط چین و ایران به اوج همکاری در زمینه ضد استعماری رسید. با این وجود، روابط بین پکن و تهران از آن زمان کاهش یافته است. با این وجود، ایده مشارکت ضد هژمونیک و ضد آمریکایی در کل روایت های داخلی چین و ایران انعکاس دارد. برای نمونه، روزنامه چینی گلوبال تایمز در ژوئن در یک سری مقالات نوشت که تمایل واشنگتن به سرکوب تهران می تواند به سادگی به یک

جنگ منطقه ای انجامد. جمله پایانی مقاله این بود: «ایالات متحده قدرتمند است، اما بسیاری باور ندارند که می تواند ایران را نابود کند. یک حقیقت عمیق پشت این ادراک عمومی وجود دارد.»

مثلث ایالات متحده-چین-ایران در خلیج فارس شکلی ملموس و معنایی استراتژیک دارد. مساله جالب توجه اینکه موقعیت ایران در منطقه در درک آمریکا و چین از خلیج فارس اهمیت زیادی دارد، اگرچه نقش آن در شکل گیری استراتژی های دو قدرت بزرگ به طور قابل توجهی متفاوت است. ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران سیاست «ستون دوقلو» را کنار گذاشت و با شیخ نشین های عربی همسو شد و رقابت منطقه ای بین ایران و عربستان سعودی را رقم زد. در مقابل، چین با استراتژی مبتنی بر تعامل تهران و ریاض، به تدریج بر مشارکت خود در خلیج فارس افزود. رویکرد چین در خلیج فارس به ویژه در سال ۲۰۱۶ و پس از امضای مشارکت های جامع استراتژیک، بالاترین سطح در دیپلماسی، با ایران و عربستان سعودی نمایان شد. چین با این کار توانایی خود را در بهره برداری از معماری امنیتی توسعه یافته و مدیریت شده توسط ایالات متحده، بالا برد بدون اینکه مجبور باشد نقش پلیس را در منطقه بازی کند.

از نظر چین، وجود نظم منطقه ای به رهبری آمریکا در خلیج فارس هم مفید و هم مشکل ساز است. تقابل طولانی مدت بین واشنگتن و تهران این فرصت را برای پکن فراهم آورده تا از ایران به عنوان سنگری در برابر حملات آمریکا استفاده کند و مانع از دستیابی ایالات متحده به موقعیت هژمونی کامل در خلیج فارس شود بدون اینکه مستقیماً در مقابل آن قرار گرفته باشد. به علاوه، حضور آمریکا این امکان را برای چین فراهم آورده تا در صورت افزایش تنش ها در خلیج فارس آن را مقصر بخواند. از یک سو، چین می تواند ایالات متحده را مسئول بحران کنونی خلیج فارس بداند و از سرزنش مستقیم ایران خودداری کند و از طرف دیگر، چین با این کار می تواند موضع روشنی در برابر نظم تحت رهبری آمریکا در خلیج فارس اتخاذ کند. این موضع گیری را می توان بخشی از تلاش گسترده تر چین برای ارائه وجهه قهرمان بینش متضاد آمریکا در امور بین الملل دانست. با این وجود، ثابت شده که معماری امنیتی در خلیج فارس مبتنی بر رقابت بین ایران و محور عربستان سعودی و ایالات متحده، یک منبع تنش است. اگرچه چین می تواند درگیری های کنترل شده در تنگه هرمز را مدیریت کرده و حتی از آن بهره ببرد، یک جنگ تمام عیار امنیت انرژی و منافع استراتژیک آن را به شدت به خطر می اندازد. با این حال، عدم تمایل چین به موضع گیری های سیاسی و مرکزیت استراتژیک ایالات متحده در منطقه، اراده و توانایی چین را برای ایفای نقش یک واسطه موثر بین ایران و عربستان سعودی تضعیف می کند.

نهایتاً اینکه چین از ایران به عنوان ابزاری در رقابت جهانی خود با ایالات متحده استفاده می کند. در سال ۱۹۹۷ که پکن به طور ناگهانی همکاری هسته ای خود را با تهران قطع کرد، این تصمیم تا حدی با تلاش آن برای برقراری مجدد روابط با واشنگتن پس از بحران تنگه تایوان در ۱۹۹۶، مرتبط بود. به نظر می رسد امروز هم تهران به طور غیرمستقیم در جنگ تجاری بین واشنگتن و پکن گرفتار شده است. در واقع، به نظر می رسد رفتار چین در رابطه با تحریم های ثانویه ایالات متحده علیه ایران به نوعی برای استفاده از شرایط به عنوان ابزاری برای مذاکره بوده است. ایالات متحده هم در این بازی مشارکت دارد. دولت دونالد ترامپ در روند اعمال تحریم ها علیه ایران، پالایشگاه های بزرگ چین را تحریم نکرد که نشان می داد واشنگتن تمایلی به تشدید تنش با پکن و ضربه زدن به یک بخش بسیار

حساس اقتصادی و سیاسی آن ندارد. به هر حال، کاملاً آشکار است که چین هرگز رابطه خود را با ایالات متحده به نفع ایران فدا نمی کند.

### چرخش ایران به سمت شرق و اتحادیه اروپا: یک مشکل و یک فرصت

در مثلث ایالات متحده-چین-ایران که پیشتر به آن اشاره شد، اتحادیه اروپا ظاهراً بیش از یک تماشاگر علاقمند نیست و این شرایط عکس مرکزیت اروپا در حل مساله هسته ای ایران و منافع اقتصادی مستقیم اتحادیه اروپاست. اتحادیه اروپا از زمان اعمال مجدد تحریم های ثانویه ایالات متحده علیه ایران در حد شعار و در بیان از خود اراده سیاسی نشان داده، اما توانایی مخالفت با سیاست های آمریکا را نداشته است. برای نمونه، عملیاتی شدن اینستکس مدت ها طول کشید و نهایتاً چندان در تجارت اتحادیه اروپا و ایران موثر نبود. از این رو، توانایی اروپا در مقابله با چرخش ایران به سمت شرق به طور فزاینده تضعیف شده است.

با وجود این، اتحادیه اروپا می تواند به طور مستقیم با چین وارد تعامل شود و زمینه ای برای اقدامات مشترک در برابر ایران بیابد. در واقع، برجام نشان داد که اتحادیه اروپا و چین دیدگاه مشترکی درباره حل مسالمت آمیز مسائل امنیتی بین المللی و گسترش سلاح های هسته ای دارند. بروکسل می تواند از روابط خوب با پکن و تلاشی هماهنگ با مسکو، به عنوان اهرم فشار بر تهران و محافظت از برجام استفاده کند. استراتژی با این خصوصیات باید مبتنی بر موضوع باشد و در چارچوب سیاست مشترک امنیتی و خارجی اروپا سازماندهی شود.

روابط فزاینده چین با ایران برای اتحادیه اروپا هم یک مشکل و هم یک فرصت است. همانطور که مذاکرات هسته ای ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵ نشان دادند، اتحادیه اروپا می تواند یک ذینفع فعال در جامعه بین المللی باشد. این تجربه موفقیت آمیز باید اتحادیه اروپا را به تعامل مجدد با چین برای احیای اجماع جهانی که بتواند به تضمین احیای برجام حتی بدون ایالات متحده منجر شود، ترغیب کند.

### نتیجه

ویژگی اساسی روابط چین و ایران عدم تقارن قدرت، وضعیت و اهداف دو کشور است. چین یک قدرت بزرگ است که در یک رقابت طولانی مدت با ایالات متحده شرکت دارد و به ایجاد منطقه نفوذ مختص خود از طریق ابتکار عمل کمربند و جاده متعهد است. ایران هم یک قدرت منطقه ای است که تحت فشار تحریم های ایالات متحده قرار دارد و به دلیل عوامل داخلی و خارجی، قادر به تکمیل مسیر ادغام مجدد در جامعه جهانی نیست.

می توان گفت که تهران بیشتر به پکن بسیار نیاز دارد. با این حال، موقعیت استراتژیک ایران میان آسیای میانه، خاورمیانه و اروپا به طور بالقوه نقش اساسی در طرح ابتکار عمل کمربند و جاده برای این کشور ایجاد می کند. بر این اساس بود که دو کشور در سال ۲۰۱۶ توافق مشارکت استراتژیک جامع امضا کردند. اما خروج آمریکا از برجام و جنگ تجاری بین واشنگتن و پکن در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، تاثیر قابل توجهی بر نحوه تکامل روابط چین و ایران داشت. افزایش تنش ها در خلیج فارس به ویژه پس از اعمال مجدد تحریم های ثانویه دولت ترامپ علیه ایران، خطر تبدیل شدن به هدف این تحریم ها و تقاطع پرونده ایران و جنگ تجاری، بر روابط چین و ایران تاثیر گذاشت. به عبارت دیگر، رقابت جهانی ایالات متحده و چین عامل اصلی موضع گیری کنونی پکن در برابر تهران بوده است.

اهمیت ایران برای چین تا پیش از رقابت تجاری با ایالات متحده، بیشتر مفهومی بوده تا مستقیم و بیشتر سیستماتیک بوده تا دوجانبه. در خلیج فارس، ایران و عربستان سعودی ستون راهبرد ویژه منطقه ای چین را تشکیل می دهند و عامل مهمی در محاسبات امنیت انرژی چین هستند. در ابتکار عمل کمربند و جاده، ایران در کریدور اقتصادی چین- آسیای میانه- آسیای غربی مرکزیت دارد. نهایتاً اینکه ایران از مدت ها پیش در خلیج فارس هم یک وزنه در برابر ایالات متحده بوده و هم ابزاری که پکن از آن برای فشار یا دلجویی از واشنگتن استفاده کرده است. بنابراین، هدف طولانی مدت واقعی هر دو کشور این است که مشارکت استراتژیک جامع خود را موثر و پایدار نگه دارند.

## پاندول روابط روسیه-ایران: اهداف مشترک تا منافع متفاوت

نویسندگان این مطلب: ماکسیم ای. سوچکف و پولینا آی. واسیلنکو

خاورمیانه در همه قرن های گذشته به نوعی ناآرام بوده، اما اکنون گسترش افراط گرایی، درگیری های قومی-ملی و ایدئولوژیک و جنگ بر سر منابع تلاش ها برای برقراری روابط پایدار چه میان کشورهای منطقه و چه با بازیگران خارجی را تحت تاثیر قرار می دهد. اگرچه روسیه همواره یک بازیگر کلیدی در فرآیندهای منطقه بوده، رویکرد آن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ متحول شده و یکی از ویژگی های اصلی سیاست خارجی جدید روسیه، ایفای نقش جدید واسطه قدرت بین همه بازیگران منطقه در خاورمیانه است.

صعود روسیه در خاورمیانه اغلب مبتنی بر یک برنامه عملی دقیق منطقه ای برداشت می شود، اما اینکه مسکو واقعا استراتژی دارد یا فقط از اشتباهات دیگر بازیکنان به طرز ماهرانه استفاده می کند، اهمیت چندانی ندارد. موفقیت روسیه بیشتر از استراتژی، به یک سری اصولی مربوط می شود که در دست اجرا دارد که مهم ترین آنها عبارتند از: اول، توانایی روسیه در گفت و گو با همه کشورهای منطقه از جمله طرف های رقیب؛ و دوم، عدم دخالت روسیه در امور داخلی کشورها به ویژه در موارد حساسیت زا برای نهادهای حاکم در کشورها. به گفته برخی تحلیل گران، روسیه سعی دارد نفوذ سابق قبل از دهه ۱۹۹۰ و موقعیت خود به عنوان «قدرت بزرگ» را بازیابد. این رویکرد تا حدی با منافع آن دسته از دولت های منطقه که به دنبال معتدل کردن سلطه آمریکا در منطقه هستند، مطابقت دارد.

### ایجاد «مشارکت استراتژیک»

ایران چندین قرن است که از درگیری بین قدرت های بزرگ به نفع خود استفاده می کند. این امر در طی سال ها موجب عدم اعتماد بین روسیه و ایران شده است. و اگرچه فعل و انفعالات بین مسکو و تهران شکل جدیدی به خود گرفته، اما بار الگوهای تاریخی هنوز بر روابط آنها سنگینی می کند. تلاش های مشترک و هماهنگ موفقیت آمیز دو کشور در زمینه های مختلف مانند مشارکت در عملیات سوریه، مبارزه با تروریسم و توافق هسته ای ایران، گمانه زنی ها درباره احتمال ایجاد یک اتحاد جدید منطقه ای افزایش دادند، اما این ارزیابی صرفا منعکس کننده انتظارات است و نه واقعیت ها.

سوءظن ها نقش مهمی در شکل گیری این اتحاد ایفا می کنند. امروز، نخبگان سیاسی ایران و روسیه بر اساس اهداف و چشم انداز مشترک به یکدیگر وفادار هستند، اما گاهی اوقات عناصر بی اعتمادی به رسانه ها یا بحث های کارشناسان وارد می شوند. ایرانی ها نگران هستند که دیر یا زود مسکو از تهران به عنوان یک تراشه چانه زنی برای نزدیکی به واشنگتن استفاده کند. روس ها هم مجبور هستند چشم خود را به روی بلندپروازی های فزاینده تهران و بی ثباتی ها در منطقه ببندد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سرعت پاندول روابط روسیه و ایران بسته به چالش ها مدام در حال تغییر بوده است. عدم اعتماد ایران به روسیه هم در نتیجه برخی تصمیمات کرملین توجیه پذیر است. برای نمونه، روسیه و ایران در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ قراردادهای تامین نظامی امضا کردند، روسیه به رغم ضررهای مالی هنگفت و آسیب به حسن شهرتش، پس از یادداشت ایالات متحده در سال ۱۹۹۵، همکاری های نظامی و فنی خود

را با ایران محدود کرد. این تصمیم به روابط روسیه و ایران خدشه وارد آورد چون ایران آن را خیانت روسیه به توافق های قبلی به نفع آمریکا تلقی کرد. با این حال، بر اساس گزارش موسسه بین المللی تحقیقات صلح استکهلم، بیش از ۷۰ درصد از واردات تسلیحات ایران از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ از روسیه بوده است.

یکی دیگر از نمونه های موفق همکاری بین دو کشور، حمایت مشترک آنها از اتحاد شمالی در افغانستان از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، و همچنین تلاش ها برای پایان جنگ داخلی در تاجیکستان (۱۹۹۲-۱۹۹۷) بوده است. با این حال، روابط روسیه و ایران در سال ۲۰۱۰ بار دیگر طعمه سیاست های آمریکا در قبال روسیه شد. در نتیجه توافقی بین روسای جمهوری وقت آمریکا و روسیه، باراک اوباما و دیمیتری مدودوف، مسکو در ازای قرار نگرفتن در فهرست تحریمی شورای امنیت از تحویل سامانه موشکی اس-۳۰۰ به تهران به رغم وجود یک قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری، خودداری کرد.

نمونه های یاد شده میزان تغییر در نگرش مسکو به تهران را نشان می دهند. با این حال، پاندول روابط از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ با همکاری دو کشور در جنگ سوریه و مشارکت قابل توجه روسیه در مذاکرات منتهی برجام، نوسان کمتری داشته است. در واقع، برخی از سیاستمداران و کارشناسان می گویند که روابط ایران و روسیه از آن زمان به سطح استراتژیک رسیده است.

نقطه عطف بعدی در روابط در سال ۲۰۱۸ بود که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری پیشین آمریکا، از برجام خارج شد و سیاست «اعمال فشار حداکثری» را علیه ایران آغاز کرد. این اتفاق ایران را بیشتر به روسیه نزدیک کرد. اما دو کشور همچنان از محیط محدود تعاملات و محدودیت های ناشی از منافع ملی آگاه هستند.

توازن قدرت کنونی بین دو کشور نسبتاً شکننده است. روسیه در سوریه، دریای خزر، قفقاز و آسیای میانه با ایران زمینه های مشترکی دارد، اما ظهور عوامل جدید می تواند به تغییر پارادایم منجر شود. اگر ایران به جای تهدید علی اسرائیل اقدامی انجام دهد، یا سیاست های ایران منافع روسیه را در آسیای میانه تهدید کند، یا نفوذ ایران در سوریه مانع از دستیابی روسیه به اهداف آن شود، روابط روسیه و ایران تغییر خواهد کرد.

ایران هم حوزه نفوذ و اولویت های خاص خود را دارد که حاضر به امتیاز دادن سر آنها نیست. از این رو، ایرانی اصرار می ورزد که با روسیه اتحاد استراتژیک ندارد، اما در پروژه های خاص بر اساس منافع متقابل خاص مشارکت استراتژیک دارند. بنابراین، هر دو طرف به فرمول «مشارکت استراتژیک» پایبند هستند. این فرمول، اگرچه به معنای تعهدات الزام آور برای طرفین نیست، سطح مشخصی از درک متقابل و اهداف مشترک و چشم اندازهای بلندمدت را نشان می دهد.

### روسیه و ایران در جهان پسا برجام

برجام را می توان هم یکی از مهمترین دستاوردهای دیپلماتیک قرن ۲۱ دانست و هم یکی از بزرگ ترین ناامیدی های آن. آنهایی که توافق را ستونی می دانستند که آینده منع گسترش تسلیحات هسته ای به آن تکیه دارد، اکنون دریافته اند که اشتباه می کردند. پس از خروج آمریکا از توافق در مه ۲۰۱۸، تلاش های سیاستمداران و دیپلمات ها برای هماهنگ سازی منافع و مواضع درباره توافق هسته ای به نتیجه قابل توجهی نرسید. ۱۵ سال تلاش سه کشور



اروپایی (بریتانیا، فرانسه و آلمان) برای محدود کردن برنامه هسته ای ایران با برجام و اولین گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر تعهد ایران به توافق به انجام رسید، اما این فقط تا زمان خروج آمریکا از برجام بود.

تا سال گذشته بسیاری از کارشناسان معتقد بودند برای اعلام رسمی مرگ برجام زود است چون ایران «صبر راهبردی» پیشه کرده بود. اما با افزایش فشارهای ایالات متحده، ارزیابی‌ها تغییر کرد و به رغم تلاش‌های مذاکره‌کنندگان برای ارائه راه حل، برجام هنوز به طور کامل احیا نشده؛ اگرچه به طور کامل لغو هم نشده است. برجام یک توافق ایده آل نیست و تنها برای ۱۵ سال بر برنامه هسته ای ایران محدودیت اعمال می‌کند و برنامه موشکی و فعالیت‌های هسته ای ایران را نیز در بر نمی‌گیرد. انتقاد ترامپ به توافق همین‌ها بود، اما نتوانست باقی جهان را متقاعد کند و در مقابل، از نفوذ اقتصادی آمریکا استفاده کرد تا دیگر طرف‌های توافق را وادار به پذیرش دیدگاه خود کند.

کشورهای اروپایی ثابت کردند که نمی‌توانند در مخالفت با رویکرد آمریکا فراتر از اظهارات عمل کنند. اما روسیه و چین نه تنها آشکارا با سیاست ایالات متحده مخالفت کردند، که در صدد دور زدن محدودیت‌ها برآمدند. چند شرکت چینی با مواجهه با تحریم‌های آمریکا هزینه این کار را پرداختند. روسیه هم آشکارا در حمایت از آینده برجام موضع گرفت و به همکاری با ایران در زمینه توسعه انرژی هسته ای با اهداف غیرنظامی ادامه داد.

مسکو و تهران در سال ۱۹۹۲ توافقی امضا کردند که بر اساس آن، روسیه باید چهار راکتور هسته ای به ایران عرضه می‌کرد و در سال ۱۹۹۵ قراردادی امضا کردند که طبق آن، روسیه مسئولیت ساخت اولین نیروگاه هسته ای ایران در بوشهر را بر عهده گرفت. در همین راستا، در سال ۲۰۱۱ با تشدید فشارهای آمریکا و اتحادیه اروپا، روسیه مسئولیت بیشتری برعهده گرفت و رویکرد گام به گام در حل مساله هسته ای ایران را پیشنهاد داد. روسیه مانند باقی جامعه بین‌المللی از تصویب برجام استقبال کرد چون به معنای آغاز جدیدی در روابط با ایران بود. با توجه به پتانسیل منابع ایران و موقعیت استراتژیک آن در منطقه، رفع تحریم‌ها در نتیجه برجام این امکان را برای ایران فراهم آورد تا در سال اقتصادی ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به رشد قابل توجه در شاخص‌های اقتصادی (تولید ناخالص داخلی ۱۲.۵ درصدی) برسد و سرمایه‌گذاران خارجی را جذب کند. اما دو سال برای احیای اقتصاد کشوری که بیش از ۳۰ سال از محدودیت رنج برده، کافی نبود.

روسیه از زمان خروج ترامپ از برجام به اظهارنظرها علیه آمریکا ادامه داده، اما برخلاف سایر کشورها تا حدی از این وضعیت سود برده است. از یک سو، قیمت نفت همچنان بالا است، چون تحریم‌ها باعث شده ایران از بازار جهانی نفت خارج شود. از سوی دیگر، ایران به شریکی برای روسیه تبدیل شده که از سیاست‌های ایالات متحده رنج می‌برد و تحت فشار تحریم‌ها قرار دارد. به علاوه، روسیه از طریق مشارکت با ایران در صدد نفی و مقابله با سیاست «تغییر نظام» آمریکا برآمد. روسیه می‌خواست نشان دهد اعمال چنین تغییری از خارج غیر قابل قبول است و با مقاومت روبرو می‌شود. اما فروپاشی نهایی برجام هم با منافع روسیه مغایرت دارد چون مسیر توسعه برنامه هسته ای را برای ایران هموار می‌کند و خطر ایجاد رقابت هسته ای و در نتیجه، بی‌ثباتی را در منطقه افزایش می‌دهد.

ایران در ماه مه سال ۲۰۱۹، سالگرد خروج آمریکا از برجام، از عقب‌نشینی تدریجی از تعهدات برجامی خبر داد. تلاش‌ها برای میانجی‌گری بین ایران و آمریکا هنوز موفق نشده چون هیچ‌یک از آنها آمادگی امتیاز دادن به دیگری

را ندارند. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، درباره وضعیت موجود گفته: «روسیه نمی تواند نقش آتش نشانی را بازی کند. ما نمی توانیم چیزهایی را که کاملاً تحت کنترل ما نیستند، نجات دهیم. ما نقش خود را ایفا کردیم و آماده ایم تا همان نقش مثبت را ایفا کنیم، اما مساله تنها به ما بستگی ندارد و به همه شرکای و همه طرف ها از جمله ایالات متحده، کشورهای اروپایی و ایران بستگی دارد.» با این حال، روسیه بارها به ایران توصیه کرد در چارچوب توافق بماند و به تحریک آمریکا پاسخ ندهد. از نظر روسیه، هر قدم اشتباه ایران نه تنها توافق را تضعیف می کند، بلکه این کشور را از همدلی جامعه بین المللی در برابر کارزار «اعمال فشار حداکثری» ایالات متحده محروم می سازد.

حوزه های تعامل ایران و روسیه را می توان به دو مسیر استراتژیک تقسیم کرد: اولی به تعامل تاکتیکی مربوط است و همکاری دو کشور در پاسخ به چالش ها و تهدیدهای فعلی؛ و دومی به توسعه روابط استراتژیک، به ویژه در پروژه های بلند مدت در زمینه های اقتصادی، انرژی، نظامی، بشردوستانه و سایر زمینه ها مربوط می شود. این دو مسیر تا به امروز به طور ناهمگون توسعه یافته و عدم تعادل در روابط دو کشور را در پی داشته اند.

### حوزه های دستاوردها

کارزار سوریه - در حالی که روابط روسیه و ایران قطعاً در سوریه آغاز نشده، اما همکاری آنها در آنجا نقطه عطفی بوده است. هر دو کشور در ایجاد یک الگوی همکاری برای دستیابی به اهداف مشترک موفق عمل کردند. اولویت های اصلی مسکو و تهران شامل حفظ تمامیت جمهوری عربی سوریه و دولت آن به ریاست بشار اسد، مبارزه با داعش و دیگر گروه های تروریستی، و مخالفت با آنچه که هر دو آن را «الگوی مداخله گر» غرب می دانند، بود.

همکاری روسیه و ایران در سوریه در سه زمینه صورت گرفت: روسیه تامین تسلیحاتی می کرد، اطلاعات استراتژیک مهمی فراهم می آورد و در هماهنگی عملیات نظامی شرکت داشت. نیروهای هوایی روسیه در پاییز ۲۰۱۵ با درخواست دولت سوریه وارد میدان جنگ شدند. کرملین تحت تاثیر مذاکرات با سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس ایران، که در تابستان همان سال به مسکو سفر کرده بود، تصمیم به مداخله نظامی در سوریه گرفت. ظاهراً او آن زمان از روسیه خواسته بود ابتکار عمل را در دست بگیرد و در درگیری سوریه مداخله کند.

سطح بالای تعامل بین دو ارتش در سوریه همچنین با این واقعیت آشکار شد که ایرانی ها در تابستان سال ۲۰۱۶ با استفاده موقت نیروی هوایی روسیه از پایگاه هوایی همدان موافقت کردند. بمب افکن های روسی حملات هوایی خود را به جنگنده های داعش از آنجا آغاز کردند. به گفته تحلیلگران، ترکیب عملیات زمینی توسط ایران و عملیات هوایی تحت کنترل روسیه به شدت در شکست دادن داعش و بازگرداندن کنترل بخش عمده خاک سوریه به دولت این کشور موثر بود.

روسیه به عملکرد و مقاصد ائتلاف تحت رهبری آمریکا علیه داعش تردید داشت. مسکو با راه اندازی کارزار نظامی خود در سوریه، به دو هدف رسید: از خود در برابر تهدیدهای تروریستی در همسایگی محافظت کرد و موقعیت منطقه ای خود را در روابط با دولت های محلی بهبود بخشید. روسیه باور دارد که از نظر اخلاقی بهتر از ایالات متحده عمل می کند چون مداخله آن در سوریه بر اساس درخواست مشروع دولت این کشور و تایید پارلمان روسیه بوده که هیچ کدام درباره کارزار آمریکایی صدق نمی کند.

علاوه بر هدف اعلام شده روسیه و ایران درباره «ایجاد صلح و ثبات در منطقه»، تهران همچنین به دنبال دستیابی به نفوذ در یک کشور همسایه است که قادر به تضمین دفاع و امنیت خود نبوده. ایران همچنین به ایجاد یک زنجیره تامین تسلیحاتی پایدار برای حزب الله لبنان کمک کرده است. بدین ترتیب، سوریه یک حلقه کلیدی در «محور شیعه» عراق - سوریه - لبنان قلمداد می شود. ایران با این اقدامات به مرزهای اسرائیل نزدیک شد و حزب الله توانست تجهیزات نظامی خود را بهسازی کند و و بدین ترتیب، بر تصور ناامنی اسرائیل بیافزاید. اسرائیل انتظار داشت حضور نظامی روسیه به عنوان یک عامل بازدارنده بالقوه برای افزایش نفوذ ایران عمل کند. در چند مورد از جمله فوریه ۲۰۱۸، خطر درگیری مستقیم ایران و اسرائیل وجود داشت و تنها وساطت روسیه بود که باعث عقب نشینی نیروهای نظامی ایران در ۸۵ کیلومتری مرز اسرائیل شد. با توجه به روابط نزدیک روسیه با اسرائیل، امنیت اسرائیل به خط قرمز اقدامات ایران در منطقه تبدیل شد. با این حال، در صورت حمله قاطع یکی از طرفین، اقتدار و نفوذ مسکو برای جلوگیری از وقوع جنگ کافی نخواهد بود.

وقتی پیروزی در سوریه نسبتاً تحقق یافت، روسیه و ایران شروع به جستجو برای قالب های جدید تعامل کردند. قالب موسوم به آستانه که سه مخالف تاریخی یعنی روسیه، ایران و ترکیه را گرد هم آورد، به نمادی از تعامل سازنده قدرت های خارجی در سوریه تبدیل شد.

همکاری نظامی - روسیه به طور سنتی ایران را یک بازار امیدوار کننده برای سلاح های خود می داند. روسیه از دهه ۱۹۹۰ از هواپیماها، زیردریایی ها، سامانه های دفاع هوایی و دیگر سلاح های پیشرفته و تجهیزات نظامی به ایران داده و به رغم نوسانات سیاسی و فشار تحریم ها، همچنان همکاری ها را قطع نکرده است.

روابط ایران و روسیه در سال ۲۰۱۰ مورد آزمایش قرار گرفت. دیمیتری مدودف، رئیس جمهوری وقت روسیه، فرمان «اجرای چهارمین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران» را امضا کرد که بر اساس آن، ممنوعیت انتقال سامانه های اس ۳۰۰، خودروهای زرهی، هواپیماهای رزمی، بالگردها و کشتی ها اعمال شد. ایران یک شکایت ۴ میلیارد دلاری در دادگاه داوری بین المللی ژنو علیه شرکت روسی به دلیل لغو قرارداد تامین سامانه های اس ۳۰۰ تنظیم کرد. اختلاف به شدت سیاسی شد، چون همکاری روسیه با جامعه بین المللی در مساله هسته ای ایران به اهرمی برای فشاری علیه این کشور تبدیل شد.

اما روسیه پس از انعقاد برجام به تعهدات خود عمل کرد و در آوریل ۲۰۱۶ اولین دسته از سامانه های موشکی را به جمهوری اسلامی تحویل داد. همکاری های نظامی دو کشور از سال ۲۰۱۵ در حال رشد بوده است. ایران و روسیه علاوه بر عملیات نظامی مشترک در سوریه، امنیت منطقه ای، جلوگیری از قاچاق مواد مخدر و همکاری نظامی در دریای خزر را از اولویت های مشترک خود دانستند.

نقطه عطف در روابط نظامی مسکو و تهران در ژوئیه ۲۰۱۹ رخ داد که دو طرف یادداشتی درباره گسترش همکاری های نظامی امضا کردند. این یادداشت به طرفین اجازه می دهد فراتر از سیاست های منطقه ای و بر مسائل امنیتی در شمال اقیانوس هند و در تنگه هرمز تمرکز کنند. این تفاهم نامه همچنین نشان می دهد دو طرف آماده گسترش همکاری های نظامی خود از جمله در زمینه دریایی هستند، اما یکدیگر را با تعهدات سختگیرانه مطابق با روابط

طبیعی بین مسکو و تهران، مقید نمی‌کنند. اهمیت سیاسی این تفاهم نامه را نیز نباید دست کم گرفت. اول، روسیه با تقویت همکاری نظامی با ایران حمایت خود را از این کشور در میانه فشار زیاد بازیگران آمریکایی و منطقه ای علیه آن، نشان می‌دهد. دوم، با توجه به اختیاری بودن سند امضا شده، روسیه از منابع موجود برای تقویت نفوذ خود در منطقه استفاده و سیاستی سازنده و متعادل را در جهت تثبیت اوضاع دنبال می‌کند. این سیاست نه تنها به نفوذ و توجیه حضور روسیه در منطقه خلیج فارس منجر می‌شود، بلکه وجهه آن را به عنوان یک صلح طلب تثبیت می‌کند.

### حوزه های نادیده گرفته شده

همکاری اقتصادی - مسکو به طور دائم قصد خود را برای توسعه همکاری های اقتصادی با تهران به رغم تحریم های واشنگتن اعلام کرده است. با این حال، در واقعیت گردش تجارت دو جانبه در سطح متوسط باقی مانده است. سهم ایران در تجارت خارجی روسیه در سال ۲۰۱۸ تنها ۰.۲ درصد بود که و ایران در فهرست شرکای تجاری خارجی روسیه در رتبه ۵۰ قرار گرفت و این در حالی بود که ایران در سال ۲۰۱۷ در جایگاه ۴۸مین شریک تجاری روسیه قرار داشت. فرصت های اقتصادی روسیه در مقایسه با چین که از سال ۲۰۰۸ شریک اصلی صادرات ایران بوده و یا حتی با آلمان و هند، اهمیت چندانی ندارد. با این وجود، دستاوردهای خاصی در تجارت و همکاری اقتصادی بین روسیه و ایران مطرح است.

اول، روسیه با راه اندازی برنامه نفت در برابر مواد غذایی از ایران حمایت کرد. این توافق ابتدا در سال ۲۰۱۴ منعقد شد. بر اساس اطلاعات فاش شده، این قرارداد این امکان را برای ایران فراهم آورد تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام در روز به روسیه بفروشد و در ازای آن، مواد غذایی و کالا تهیه کند. با این حال، مرحله راه اندازی و اجرای این برنامه مشترک تا سال ۲۰۱۷ بارها عمدتاً به دلیل مشکلات تسویه حساب های پولی به تعویق افتاد. بر اساس گزارش های منتشر شده، ایران به چندین دلیل هرگز حتی یک بشکه نفت به روسیه تحویل نداد: طرفین نمی‌توانستند بر سر قیمت توافق کنند (روسیه بر تخفیف اصرار داشت)؛ تدارکات تامین مشکل داشت (ایالات متحده روسیه را برای توافق با ایران تهدید به تحریم کرد و مدت ها طول کشید تا مسکو بتواند طرحی برای جلوگیری از مشکلات بیابد)؛ بیمه نفتکش ها امکان پذیر نبود (طرفین نمی‌توانستند بر سر کارگزاران بیمه توافق کنند)؛ دریافت کنندگان نهایی مشخص نبودند و توافقی بر سر آنها وجود نداشت (ایران اصرار داشت که نفت آن به کشورهایی که قبلاً به آنها نفت می‌فروخته، تحویل داده نشود). جزئیات دقیق معاملات تا به امروز فاش نشده است.

در سال ۲۰۱۶ که تحریم ها علیه ایران لغو شد، روسیه این مساله را مطرح کرد که توافق دیگر ضروری نیست. اما در مارس ۲۰۱۷ وزیر انرژی روسیه گفت که توافق دوباره روی میز است. با بازگشت تحریم ها در سال ۲۰۱۸، روسیه متعهد شد به ایران در مقابله با تلاش های آمریکا برای کاهش فروش نفت آن کمک کند. دولت ترامپ به مسکو درباره هرگونه اقدام که به جمهوری اسلامی در فرار از مجازات ها کمک کند، هشدار داد. اما روسیه در صدد توسعه تجارت نفت با ایران و فروش نفت ایران به کشورهای ثالث بدون در نظر گرفتن تحریم ها برآمد. مقامات روسی حتی زمانی گفتند که ایران می‌تواند از کانال ولگا دان برای انتقال نفت از دریای خزر به دریای سیاه استفاده کند. ایران تا پیش از اعمال مجدد تحریم های آمریکا از طریق کانال سوئز به سوریه و ترکیه نفت می‌فرستاد، اما پس از خروج آمریکا از

توافق هسته ای، این مسیر دیگر قابل استفاده نبود. کشورهایی که نفت ایران را خریداری یا به حمل و نقل آن کمک می کنند با خطر قرار گرفتن در معرض تحریم های ثانویه آمریکا مواجه هستند.

دوم، تقویت روابط اقتصادی بین روسیه و ایران از طریق یک ساز و کار جایگزین انتقال پرداخت ها بوده است. بانک تجاری روسیه به نام «آراف.کی بانک» و بانک توسعه صادرات ایران در سپتامبر ۲۰۱۶ دو توافقنامه در تهران امضا کردند تا تسویه حساب های بین بانکی بین روسیه و ایران را با ارزهای ملی تسهیل کنند. این توافقنامه ها با سیاست های کاهش ارزش دلار از سوی هر دو کشور مطابقت دارد. از آنجا که دلار نماد و ابزار هژمونی و رویکرد یکجانبه ایالات متحده است، امتناع از استفاده از آن رویکردی در راستای ارتقای استقلال اقتصادی تلقی می شود. با آغاز دور دوم تحریم ها در نوامبر ۲۰۱۸، کاخ سفید تلاش کرد منابع اصلی درآمد ایران را قطع کند. بنابراین، شبکه سوئیفت مستقر در بروکسل برای پرداخت های بین المللی تحت فشار قرار گرفت تا ارتباط خود را با موسسات ایرانی قطع کند. قطع ارتباط با سوئیفت تقریباً ایران را از نظام مالی بین المللی جدا و منزوی کرد. روسیه پس از این اتفاق و به منظور ادامه همکاری های دو جانبه، تسویه حساب با ارزهای ملی با ایران را در نظر گرفت و دو کشور از سامانه های پیام رسانی مالی توسعه یافته داخلی خود استفاده کردند. این ساز و کار تا اندازه ای به گسترش و تعمیق روابط تجاری بین روسیه و ایران کمک کرد، اما این حوزه همچنان ضعیف ترین وجهه در همکاری های دو کشور است.

### حوزه های فرصت

ادغام منطقه ای - تفاوت ها در منافع در سوریه پس از جنگ نشان داد که مسکو و تهران دیدگاه های متفاوتی دارند و اهداف متضادی را در خاورمیانه دنبال می کنند. با این حال، آنها پتانسیل بالایی برای تعامل در زمینه جهانی یا اوراسیایی دارند. روسیه در آستانه لغو تحریم ها در سال ۲۰۱۶ به ادغام ایران در سطح منطقه ای و بین المللی تشویق کرد. در سال ۲۰۱۵ حسن روحانی، رئیس جمهوری وقت ایران، به اجلاس بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) دعوت شد که زمینه ساز مباحثات درباره پیوستن ایران به این اتحاد غیر غربی پنج اقتصاد نوظهور بود. مسکو می خواست با مشارکت اولین کشور مسلمان، عنصر تنوع و مشروعیت را برای بریکس به ارمغان آورد، اما این طرح به دلیل دلیل تناقضات داخلی میان اعضای اتحاد و همچنین احیای رژیم تحریم ها علیه ایران هرگز عملی نشد. بریکس از احیای برجام حمایت و سیاست های اعمال فشار یکجانبه آمریکا را که ناقض قوانین بین المللی است، رد می کند؛ اما توانایی مواجهه مستقیم با آمریکا و تحریم های آن را ندارد. ایران خود به عضویت در سازمان همکاری شانگهای بیش از بریکس علاقمند بوده است که این مساله نیز با استراتژی روسیه برای مشارکت ایران در همکاری های منطقه ای همخوانی دارد.

یکی دیگر از پروژه های امیدوار کننده و طولانی مدت، توسعه کریدور بین المللی حمل و نقل شمال به جنوب، یک شبکه حمل و نقل بین هند، ایران، افغانستان، ارمنستان، آذربایجان، روسیه، آسیای مرکزی و اروپا است. اگرچه توافق بین ایران، روسیه و هند برای آغاز پروژه کریدور شمال-جنوب در ۲۰۰۲ امضا شد، اما کشورهای عضو همچنان درگیر توسعه زیرساخت ها هستند. کریدور شمال به جنوب در کوتاه مدت به روسیه در اجرای برنامه مبادله نفت در برابر کالا که موتور اصلی توسعه پروژه در ایران است، کمک می کند. به علاوه، توافقنامه موقت اکتبر ۲۰۱۹ بین اتحادیه اقتصادی اوراسیا و ایران منجر به ایجاد یک منطقه تجاری آزاد می شود که امکان گسترش صادرات کالا و

نیروی کار به کشورهای همسایه و تقویت نقش به عنوان کشور ترانزیت را برای ایران فراهم می آورد. از این رو، ایران با مشارکت روسیه به مدار کشورهای منطقه وارد می شود که برخلاف کشورهای اروپایی، چندان تحت تاثیر ایالات متحده نیستند و به توسعه اقتصادی و سیاسی پایدار منطقه علاقه دارند.

همکاری انرژی - انرژی یکی از مهمترین زمینه های همکاری و دستیابی به اهداف مشترک روسیه و ایران است. هر دو کشور ذخایر بزرگ نفت و گاز دارند و نقش مهمی در بازار جهانی انرژی ایفا می کنند. البته این حوزه تعامل بین آنها هم یک فرصت و هم یک چالش قلمداد می شود. همکاری انرژی بین مسکو و تهران با توجه به هزینه های موج تحریم ها، فراز و نشیب داشته است. لازم به یادآوری است که پس از عقب نشینی جمهوری فدرال آلمان از تعهدات خود در ایران در سال ۱۹۸۰، روسیه تنها کشوری بود که با اتمام ساخت نیروگاه اتمی بوشهر موافقت کرد. اولین واحد نیروگاه هسته ای بوشهر در سپتامبر ۲۰۱۱ به شبکه برق ملی ایران متصل شد و در آوریل ۲۰۱۶ به بهره برداری رسید که پایان رسمی پروژه بود. روساتوم در همان زمان به عنوان بخشی از تعهدات خود به خدمات رسانی به تامین سوخت هسته ای نیروگاه ادامه داد. روسیه و ایران در نوامبر ۲۰۱۴ قراردادی برای ساخت واحدهای دوم و سوم نیروگاه اتمی بوشهر امضا کردند. زمان اتمام ساخت واحد دوم آگوست ۲۰۲۵ و واحد سوم فوریه ۲۰۲۷ تعیین شده است. به علاوه، ایران و روسیه در نوامبر ۲۰۱۴ مجموعه ای از اسناد درباره همکاری در استفاده از انرژی هسته ای امضا کردند. بنابراین، روسیه هنوز شریک اصلی ایران در اجرای برنامه هسته ای محسوب می شود.

با این حال، امضای برجام به معنای چالش هایی برای روسیه و ایران به عنوان رهبران جهان در ذخایر ثبت شده گاز طبیعی است که در بازارهای مشترک، رقیب به شمار می روند. روسیه نگران گسترش احتمالی صادرات گاز ایران به اروپا است. ایران در حال حاضر تحت فشار تحریم ها نمی تواند صنعت نفت و گاز خود را به طور کامل توسعه دهد. با این حال، چشم انداز احیای توافق هسته ای به معنای خطر بالقوه برای منافع آتی روسیه در غرب است.

پس از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴، اروپا در راستای کاهش وابستگی به روسیه در صدد تنوع بخشیدن به واردات گاز خود برآمد. با این حال، این امر به تحریک کشورهای اروپایی به جبران خسارت های اقتصادی ایران پس از خروج آمریکا از برجام نشد چون مخاطرات مواجهه با تحریم های ثانویه بیشتر از منافع احتمالی تجارت گاز با ایران بود.

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، پیشتر درباره کمک کشورش به ایران در غلبه بر تحریم های آمریکا گفته کاهش تنش ها در مساله ایران به روابط تجاری و اقتصادی دوجانبه مسکو-تهران کمک خواهد کرد و مزایای ملموسی برای روسیه خواهد داشت. اما وراى این لفاظی ها، نمی شود مزایای واقعی نهفته در مهار اجباری صادرات نفت و گاز ایران برای روسیه را نادیده گرفت. روسیه از یک سو علاقمند به جایگزینی نفت ایران در بازار جهانی است که با تحریم ها تسهیل شده و از این نظر، مسکو ذینفع سیاست تحریم های واشنگتن بوده است. از سوی دیگر، تجارت با روسیه یکی از موثرترین ابزارهای ایران برای کاهش تاثیر تحریم ها بوده است. چنین مشارکتی پایه های سیاست روسیه را در چارچوب رقابت ژئوپلیتیک آن با ایالات متحده تقویت می کند.

روسیه در سال ۲۰۱۷ بین رقابت در آینده دور و ایجاد همکاری پایدار با ایران، گزینه دوم را انتخاب کرد. دو کشور در جریان سفر ولادیمیر پوتین به تهران در نوامبر ۲۰۱۷ بر سر قراردادهای «استراتژیک» انرژی به ارزش ۳۰ میلیارد

دلار برای توسعه میادین نفت و گاز ایران و همکاری تحقیقاتی توافق کردند. بدیهی است که تحریم ها بر همکاری های دو کشور در زمینه انرژی تاثیر گذاشته اند، اما پتانسیل این همکاری ها را زیر سوال نبرده اند.

### نتیجه گیری

با توجه به همه مسائل یاد شده، این سوال مطرح است که آیا جایی برای استراتژی در همکاری بین روسیه و ایران وجود دارد؟

دو کشور همکاری تاکتیکی و یافتن راه حل برای مشکلات فعلی بدون تعهدات بلند مدت را ترجیح می دهند. جنبه اقتصادی شراکت از یک سری عوامل مخرب خارجی رنج می برد و دو کشور یکدیگر را در اولویت قرار نمی دهند. برای نمونه، روسیه به نفت ایران نیاز ندارد و ایران به فناوری عمدتاً غربی نیازمند است که روسیه نمی تواند آن را تامین کند. اما بخش های انرژی و نظامی ستون های روابط دوجانبه باقی مانده اند.

فرآیندهای منطقه ای و تغییر الگوی جهانی هم بر روابط دو کشور تاثیر می گذارند. غرب دیگر یک الگو نیست و الگوی مرکزیت اروپا فروپاشیده و رابطه با «شرق جهانی» یک اولویت جدید شده است. این مفهوم خاص باعث می شود روسیه بیشتر با ذینفعان اصلی در مناطق مختلف آسیایی تعامل داشته باشد و در مورد خاورمیانه، این بدان معناست که روسیه همکاری های قوی تری با ایران، ترکیه، اردن، مصر، پادشاهی های خلیج فارس و دیگر کشورها خواهد داشت. از دیدگاه روسیه، این حرکت باید با توانمندسازی بیشتر این کشورها در امنیت منطقه ای و دیگر چالش ها همراه باشد. بدین ترتیب، ایران به یکی از مهمترین کشورهای شریک در سیاست خارجی روسیه تبدیل شده است. به رغم فراز و نشیب های روابط روسیه و ایران از گذشته تا امروز، دو کشور به توافق رسیده اند که رویکردی غیرمنسجم در روابط دوجانبه داشته باشند که امکان همکاری در زمینه ها با اهداف مشترک بدون مخاطره برای منافع حیاتی هر یک را فراهم می آورد.

## ایران و هند: افزایش همگرایی منافع متقابل

نویسنده این مطلب: راکش سود

تحولات منطقه و جهان در سال های اخیر هند و ایران را به یکدیگر نزدیک کرده است. برای هند، ایران یک تامین کننده مهم انرژی قلمداد می شود و آن را با افغانستان و آسیای میانه مرتبط می کند. هر دو کشور نگران افزایش فعالیت سلفی های تندرو در کشورهای مسلمان سنی در نتیجه ترویج های روحانیون وهابی از عربستان سعودی، هستند. هدف اصلی سیاست های ایران مدیریت پیامدهای خروج یکجانبه آمریکا از توافق هسته ای بوده، اما این کشور همچنین به عنوان بخشی از سیاست جدید «نگاه به شرق» به کشورهای آسیایی از جمله هند روی آورده است.

در کتاب کشف هند، تاریخ سیاسی-اجتماعی مهمی که حدود هشتاد سال پیش توسط پیتی جواهر لعل نهرو به رشته تحریر درآمده، نویسنده اینطور استدلال می کند که شمار آنهایی که از نظر خاستگاه و در طول تاریخ نزدیک تر از مردم هند و مردم ایران بوده اند، اندک است. مبادله بین دو قوم به عنوان دو تمدن باستانی همسایه، به هزار سال قبل بازمی گردد. شواهد این امر را می توان در نزدیکی فرهنگ ها و شیوه ها در وداها و متون زرتشتی مشاهده کرد. فارسی از اوایل قرن ۱۳ تا اوایل قرن ۱۹ زبان درباری در هند بود و انگلیسی بعدتر جایگزین آن شد. حتی امروز هم هند بعد از ایران دومین جمعیت بزرگ شیعه را دارد.

با این حال، روابط بین دولت های دو کشور از زمان استقلال هند در نوسان بوده است. در طول دهه ۱۹۵۰-۱۹۶۰ یکی از دلایل اختلافات چرخش شاه ایران به سمت طرفداری از ایالات متحده بود و پس از انقلاب اسلامی هم چرخش ایران به سمت پاکستان باعث ایجاد تنش در روابط آن با هند شد. اما با پایان جنگ سرد، همگرایی ادراک دو کشور آغاز شد. اولین مثال مشخص، همکاری روسیه، ایران و هند در اواخر دهه ۱۹۹۰ برای حمایت از اتحاد شمالی در افغانستان و جلوگیری از تصرف طالبان تحت حمایت پاکستان بود. در طی ربع قرن گذشته، هم هند و هم ایران حتی زمانی که به دنبال افزایش فضای مانور خود در دنیایی بوده اند که مرکز ثقل ژئوپلیتیک و اقتصادی به طور ناگهانی از یورو آتلانتیک به هند و اقیانوس آرام تغییر کرد، زمینه های همگرایی استراتژیک را گسترش داده اند.

جنگ سرد آسیا را به آسیای شمال شرقی، شرقی، جنوب شرقی، جنوبی، میانه و غربی تقسیم کرد. مرزبندی های جدید و تقسیمات سیاسی، مرزهای باستانی و فضاهای اقتصادی قدیمی را در هم شکست. این امر بر روابط هند و ایران نیز تاثیر گذاشت. با پایان جنگ سرد، اصطلاحات جدیدی مانند «جهانی شدن» و «اتصال» از یک وضعیت سیال تر حکایت داشتند. هند در اوایل دهه ۱۹۹۰ سیاست نگاه شرقی خود را برای احیای روابط قدیمی با کشورهای آسه آن (انجمن کشورهای جنوب شرقی آسیا) آغاز کرد. ایران نیز در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد (۲۰۰۵-۲۰۱۳) سیاست نگاه به شرق را در تلاش برای مقابله با تلاش های غرب برای منزوی کردن آن، در پیش گرفت. این سیاست ها چندان هم پیش نرفت زیرا چین درباره پا پیش گذاشتن مردم و روسیه خیلی ضعیف بود. به عبارت دیگر، سیاست منطقه ای و جهانی مانع از پیش روی سیاست نگاه به شرق ایران شد. ایالات متحده هنوز تنها ابرقدرت بود که رهبری مداخلات نظامی در افغانستان و عراق را برعهده داشت.



امروز، وضعیت کاملاً متفاوت است. هم روسیه و هم چین قاطعیت جدیدی از خود نشان داده اند. اگرچه همچنان درباره اینکه تا چه اندازه در کمک به ایران پیش خواهند رفت، شک و تردیدهایی وجود دارد. در همین حال، ایران نیز سیاست نگاه به شرق را گسترش داده و اکنون، این سیاست کشورهای هند، ژاپن و کشورهای عضو آسه آن را نیز شامل می شود. مهمتر از همه، به نظر می رسد که سیاست خارجی ایالات متحده انسجام پیشین را از دست داده و این امر اتحاد غرب را به شدت تحت فشار گذاشته است. این امر به ویژه درباره خروج یکجانبه ایالات متحده از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) صدق می کند.

بنابراین، اگرچه نگاه ایران به شرق اساساً یک تغییر اساسی در سیاست گذاری این کشور به حساب نمی آید، اما محیط سیاسی برای این رویکرد اکنون مساعدتر از گذشته است.

با این حال، لازم به یادآوری است که ایالات متحده همیشه در محاسبات سیاست خارجی ایران نقش برجسته ای داشته است. برکناری محمد مصدق، نخست وزیر منتخب ایران در جریان کودتای تحت حمایت سیا در ۱۹۵۳ و حمایت آمریکا از رضا شاه پهلوی، بر سیاست داخلی و منطقه ای ایران تاثیر گذاشت. در زمان شاه، ایران همراه با اسرائیل متحدان اصلی منطقه ای آمریکا بودند. پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، اوضاع تغییر کرد و این رابطه به بی اعتمادی و خصومت شدید گرایید. با این وجود، حضور قاطع ایالات متحده در منطقه به این معنا بود که ایران نمی تواند روابط آمریکا با اسرائیل و عربستان سعودی (که به عنوان متحد اصلی آمریکا در منطقه جایگزین ایران شد) را نادیده بگیرد. محوریت رابطه ایالات متحده با ایران از این واقعیت آشکار است که مذاکرات هسته ای با کشورهای اروپایی در سال های ۲۰۰۳-۲۰۰۵ نتیجه ای نداشت و تنها زمانی نهایی شدن یک توافق ممکن شد که ایالات متحده نیز به مذاکرات پیوست.

### سیاست پیچیده ایران

ایران پس از انقلاب اسلامی درگیر روابط خصومت آمیز با آمریکا شد و این خصومت ها به شاخصه اصلی سیاست خارجی ایران تبدیل گشت. با این حال، ایران همچنین درگیر روند متعادل سازی بوده که این مساله به ویژه در موضوعات مربوط به برجام و تغییرات عمده در سیاست خارجی مشهود است.

رئیس جمهوری ایران و ۲۹۰ نماینده مجلس برای دوره های چهار ساله به طور مستقیم توسط مردم انتخاب می شوند. انتخابات مجلس در فوریه ۲۰۲۰ برگزار شد و رئیس جمهوری حسن روحانی دوره دوم خود را در سال ۲۰۲۱ به پایان رساند. با این حال، موضع ایران در قبال مساله هسته ای عمدتاً به مقام معظم رهبری بستگی دارد. بدون موافقت رهبری، مذاکرات محرمانه با ایالات متحده به میزبانی عمان در سال های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ و مذاکرات منتهی به برجام امکان پذیر نبود. جلسات محرمانه مقامات ایرانی و آمریکایی در عمان پس از ریاست جمهوری روحانی «میان راه» توسط مقام معظم رهبری تایید شده بودند. روحانی در سال های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۵ ریاست شورای عالی امنیت ملی و در سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ مسئولیت مذاکرات هسته ای را بر عهده داشت و به همین دلیل مقام معظم رهبری در دوره ریاست جمهوری روحانی با تغییر مسئولیت مذاکرات هسته ای از شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه موافقت کرد. این اتفاق یک نمونه کامل از کنترل و توازن به سبک ایرانی بود. از یک سو، مقام معظم رهبری

مسئولیت را به یک رئیس‌جمهوری منتخب واگذار کرد و اعتماد خود به او را به نمایش گذاشت. اما از سوی دیگر، این انتقال مسئولیت به این معنا بود که مسئولیت شکست توافق هسته‌ای نیز با دولت منتخب خواهد بود.

### مذاکرات هسته‌ای و برجام

مساله هسته‌ای از سال ۲۰۱۳ تا کنون هم به سیاست داخلی و هم به سیاست خارجی ایران شکل داده است. رئیس‌جمهور روحانی در تلاش برای ایجاد توازن بین انواع محدودیت‌هایی که تندروها در ازای لغو تحریم‌ها مایل به پذیرش آنها بودند، مجبور شد مسیری پر پیچ و خم را در پیش بگیرد.

دولت اوباما برنامه استاکس نت را از نسل قبلی خود به ارث برده بود. استفاده از این ویروس غنی‌سازی اورانیوم را با موفقیت ۲ تا ۳ سال به تعویق انداخت؛ اما پس از استفاده از ویروس و نشت اخبار مربوط به آن، ایرانی‌ها قابلیت‌های سایبری خود را تقویت کردند و ظرفیت غنی‌سازی خود را تا حدود ۲۰ هزار سانتریفیوژ از جمله برخی از مدل‌های پیشرفته، افزایش دادند. در زمان تصدی ریاست جمهوری توسط روحانی در سال ۲۰۱۳، برآوردهای اطلاعاتی ایالات متحده مبتنی بر آن بودند که ایران سه ماه تا به دست آوردن مقدار کافی اورانیوم غنی شده برای تولید یک عدد بمب هسته‌ای فاصله دارد (زمان شکست). اگرچه آمریکا با مسائل دیگری همچون رفتار ایران در منطقه و آزمایش‌های موشکی نیز مشکلاتی داشت، اما اوباما به این منطق روی آورد که تهدید ایران چه در منطقه و چه از نظر موشکی با دستیابی آن به سلاح هسته‌ای افزایش می‌یابد و در نتیجه، برجام به طور انحصاری روی متوقف کردن پیشرفت‌های ایران در فعالیت‌های هسته‌ای متمرکز شد. ژئوپلیتیک نیز پس از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ در حال تغییر بود و زمان برای تلاش برای گفت و گو مناسب به نظر می‌رسید. این مرتبه مذاکرات موفقیت‌آمیز بودند و به حصول برجام در ژوئیه ۲۰۱۵ منجر شدند.

بر اساس برجام، ایران به برخی فعالیت‌های هسته‌ای خود پایان داد و با تبدیل تاسیسات زیرزمینی غنی‌سازی فردو به یک مرکز تحقیقاتی و برچیدن راکتور تحقیقاتی آب سنگین اراک موافقت کرد و برخی محدودیت‌ها را در سایر فعالیت‌ها پذیرفت و با کاهش شمار سانتریفیوژهای عملیاتی در نطنز به ۵۰۶۰ به مدت ۱۰ سال و محدود کردن سطح غنی‌سازی تا ۳.۶ به مدت ۱۵ سال و محدود کردن ذخایر اورانیوم با غنای کم تا ۳۰۰ کیلوگرم و حمل نزدیک به ۱۰ تن ذخیره اضافی و خودداری از راه‌اندازی راکتور تحقیقاتی به مدت ۱۵ سال و یک رژیم بازرسی بسیار دقیق موافقت کرد. سطح قابل پذیرش ذخایر آب سنگین نیز ۱۳۰ میلیون تن تعیین شد. در مقابل، حدود ۱۰۰ میلیارد دلار از دارایی‌های مسدود شده ایران آزاد می‌شد و این کشور اجازه داشت فروش نفت را از سر بگیرد. ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ به عنوان روز اجرایی شدن برجام اعلام شد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تایید کرد که ایران به تعهداتش پایبند بوده است و روند لغو تحریم‌ها باید آغاز شود. شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۲۲۳۱ را در تایید برجام تصویب کرد و تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران لغو شدند.

به علاوه، ایالات متحده «تحریم‌های ثانویه مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران» را لغو کرد؛ اما تحریم‌های یکجانبه آن با ادعای ارتباط ایران با فعالیت‌های تروریستی و توسعه برنامه موشکی و همچنین تحریم‌های کلی علیه تجارت با ایران به استثنای چند مورد، همچنان باقی ماندند. مساله مهم این بود که سایر کشورها توانستند تجارت عادی خود را با ایران از سر بگیرند؛ البته مبادلات مالی همچنان با دور زدن خاک آمریکا انجام می‌شدند. ایالات متحده همچنان به

حفظ فهرست تحریمی نهادهای ایرانی ادامه داد. با این حال، از همان ابتدا ضعف خاصی در موضع ایالات متحده وجود داشت: سنای تحت سلطه جمهوری خواهان هرگز از مذاکرات اوباما حمایت نکرد و برجام هرگز برای تصویب به سنا فرستاده نشد که بدان معنا بود که دولت آمریکا برای ادامه لغو وعده داده شده تحریم ها مجبور بود به طور دوره ای (هر ۹۰ روز بر اساس قانون بازنگری توافقنامه هسته ای ایران و هر ۱۲۰ روز بر اساس قانون مجوز دفاع ملی ۲۰۱۲) معافیت ها را با استفاده از مفاد قانونی تمدید کند. ضعف شدید این روند حقوقی و قانونی با روی کار آمدن رئیس جمهوری ترامپ و محکومیت آشکار توافق هسته ای از سوی او آشکار شد. ترامپ برجام را «یک توافق وحشتناک یک طرفه» توصیف می کرد که هرگز نباید انجام می شد. از همان ابتدا مشخص بود که تیغه گیوتین دیر یا زود رها خواهد شد و بر سر برجام فرود خواهد آمد. سرانجام در ۸ مه ۲۰۱۸ ایالات متحده به طور یکجانبه از برجام خارج شد. تنها اسرائیل و عربستان سعودی از تصمیم رئیس جمهوری ترامپ استقبال کردند که بازتابی از ارتباط برنامه هسته ای ایران و سیاست منطقه ای بود.

### بازآرایی پسابرجام

سایر طرف های برجام یعنی چین، روسیه، فرانسه، آلمان، بریتانیا و اتحادیه اروپا از همان ابتدا مخالفت و انتقاد خود را از تصمیم آمریکا به خروج از برجام انتقاد کردند و در صدد اطمینان دادن به ایران درباره ادامه تجارت با این کشور برآمدند. اما دولت دونالد ترامپ به طور مکرر در صدد تشدید سیاست «اعمال فشار حداکثری» علیه ایران برآمد و جدای از صنایع و تجارت های ایرانی، حتی مقام معظم رهبری، وزیر امور خارجه و کل سپاه پاسداران را تحریم کرد. ایران برای یک سال منتظر ماند و به اروپایی ها فرصت داد تا پاسخ یکپارچه سیاسی به ایالات متحده دهند. سرانجام، ایران به این نتیجه رسید که اختلافات داخلی بسیار زیاد در اروپا و مشارکت اقتصادی بسیار نزدیک آن با ایالات متحده مانع از آن می شود که بتواند در زمینه دور زدن تحریم ها و تجارت با ایران مسیر سازنده ای را در پیش بگیرد. سرانجام، ایران شروع به عقب نشینی از تعهدات هسته ای خود کرد و به «صبر استراتژیک» خود پایان داد. سیاست ایران در بهره برداری از شکاف بین آمریکا و متحدان اروپایی آن که با خروج یکجانبه ترامپ از برجام ایجاد شد، تا اندازه ای موفق بود. با این حال، دلسردی ایران از گام برداشتن در جهت تسهیل فشار تحریم ها سبب شد که اقدامات شدیدالحن تری در پیش بگیرد که تا اندازه ای به توازن میان عقب نشینی از تعهدات و پایبندی به برجام به طور کلی، آسیب زد.

### ارزیابی سیاست نگاه به شرق ایران

ابتکار کنونی سیاست نگاه به شرق ایران باید با توجه به یک چنین پیش زمینه پیچیده سیاسی مورد ارزیابی قرار گیرد. روشن است که این ابتکار از حمایت مقام معظم رهبری برخوردار است. آیت الله خامنه ای چند سال پیش در جمع شخصیت های دانشگاهی گفته بود: «ایران باید به شرق نگاه کند، نه به غرب. امید بستن به غرب یا اروپا ما را دون خواهد کرد چون باید به آنها التماس کنیم و آنها هیچ کاری نکنند.» با این حال، در شرق برخلاف غرب هیچ پلتفرم منطقه ای عمده سیاسی یا اقتصادی وجود ندارد. ایران از سال ۲۰۰۵ در سازمان همکاری شانگهای عضو ناظر بوده است، اما چین در تبدیل سازمان به یک پلتفرم ضدآمریکایی احتیاط کرده و به نظر نمی رسد تمایلی به ارتقاء عضویت ایران داشته باشد. سایر پلتفرم ها مانند آ.سه.آ.ن یا انجمن همکاری های آسیای جنوبی هم برای ایران مناسب

نیست. بنابراین سیاست نگاه به شرق اساساً به افزایش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای کلیدی شرق وابسته خواهد بود.

یک تلاش اولیه در این راستا، گفت و گوی امنیتی منطقه ای در سپتامبر ۲۰۱۸ بود که مشاوران امنیت ملی افغانستان، چین، هند، روسیه و ایران در آن حضور داشتند. اگرچه تمرکز نشست بر افغانستان بود، دستورکار سیاسی آن گسترده تر بود و ارتباطات منطقه ای را نیز شامل می شد. ایران آن زمان با همکاری روسیه و ترکیه درگیر روند آستانه با هدف هماهنگی سیاست ها در قبال سوریه بود.

انتظار می رفت روابط ایران با چین پس از سفر رئیس جمهور شی جینپینگ به تهران در ژانویه ۲۰۱۶ تقویت شود و تجارت در ده سال پس از آن به ۶۰۰ میلیارد دلار افزایش یابد و نقشه راه ۲۵ ساله بلافاصله تدوین شود. با این حال، هدف تجارت ۶۰۰ میلیارد دلاری کم و بیش غیرممکن به نظر می رسد چون چین پس از خروج آمریکا از برجام مجبور به کاهش سطح واردات نفت از ایران شد. اگرچه شرکت ملی نفت چین سهم شرکت فرانسوی توتال در میدان گازی پارس جنوبی را تصاحب کرد و سهم خود را در پروژه ۵ میلیارد دلاری به بیش از ۸۰ درصد رساند، اما تحت فشارهای آمریکا نتوانست به تعهداتش عمل کند و با انتقاد ایران مواجه شد. با این حال، درباره پروژه های دیگر شامل خط لوله گاز طبیعی مایع به چین، سیستم های ترانزیت مترو، خطوط راه آهن و سدها بحث و گفت و گو شده است.

در کوتاه مدت، محدودیت های مشخصی برای نگاه به شرق ایران وجود دارد. برای چین، روابط با ایالات متحده یک چالش به شدت پیچیده است. جنگ تجاری و جنگ فناوری پکن-واشنگتن به بلندپروازی های چین در غلبه بر محدودیت های اعمال شده توسط اولین و دومین زنجیره های جزیره ای در غرب اقیانوس آرام، کلید اتحاد با تایوان، ارتباط دارد. بنابراین، بعید است که چین اجازه دهد روابط آن با ایران به تحریک بیشتری در روابط با ایالات متحده یا در روابط آن با عربستان سعودی و اسرائیل تبدیل شود.

روابط اقتصادی ایران با روسیه نسبتاً محدود است، اما به دلیل تمایل شدید هر دو به منطقه منا، ارتباط سیاسی مشارکت روسیه در «نگاه به شرق» ایران را نمی توان نادیده گرفت. پروژه اقتصادی بلند مدت روسیه، اتحادیه اقتصادی اوراسیا است که در سال ۲۰۱۴ با روسیه، بلاروس و قزاقستان به وجود آمد. ارمنستان و قرقیزستان در سال ۲۰۱۵ به آن پیوستند. ایران هم با این سازمان در ارتباط است، اما شواهد مستدلی برای عضویت در سازمان دیده نمی شود. تمایل روسیه آن است که روابط اقتصادی خود را با کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق مستحکم کند، اما این رویکرد توسط برخی از کشورهایی که به سمت اتحادیه اروپا گرایش دارند (مانند مولداوی، گرجستان و اوکراین) و برخی دیگر در ابتکار عمل کمربند و جاده چین به چالش کشیده شده است. ایران شریک مهمی برای روسیه در روند بازیابی مجدد نفوذ آن در خاورمیانه است.

ژاپن و کره جنوبی از ایران فاصله بیشتری دارند و به ایالات متحده نزدیک تر هستند و نمی توانند به طور ملموس به ابتکار ایران در نگاه به شرق پاسخ مثبت دهند. آ.سه. آن یک گروه بزرگ و مهم است، اما اعضای آن نظرات متفاوتی درباره ایران دارند و این مساله موضع گیری سیاسی مشترک آنها را دشوار می کند. اینها برخی از حقایق موجود تاثیرگذار بر سیاست نگاه به شرق ایران هستند.

## روابط هند و ایران

مبنای روابط جدید هند با ایران مبتنی بر تغییرات پس از جنگ سرد در منطقه و در سال ۲۰۰۱ در جریان سفر نخست وزیر وقت هند به ایران و سفر متعاقب رئیس جمهوری ایران به هند به عنوان مهمان اصلی روز جمهوری در ژانویه ۲۰۰۳، گذاشته شد. بیانیه دهلی نو زیربنای راهبردی از نظر منافع مشترک در منطقه و در جهان قلمداد می شود و همه جنبه های همکاری دوجانبه- انرژي، ارتباطات، آموزش، علم و فناوری را با ارجاع ویژه به فناوری اطلاعات مورد بررسی قرار داده است. دو کشور همچنین چارچوبی برای تقویت همکاری های دفاعی ایجاد کرده اند.

همه عناصر مشخص شده در اعلامیه دهلی نو ۲۰۰۳ همچنان معتبر هستند؛ البته اجرای همکاری های بلندمدت در زمینه انرژي و همچنین توسعه بندر چابهار برای افزایش ارتباط با افغانستان و آسیای مرکزی ضعیف پیش رفته است. روسیه، ایران و هند در ماه مه ۲۰۰۲ توافقنامه بنیادی کوریدور بین المللی شمال و جنوب را امضا کردند. این کوریدور به عنوان یک مسیر تجاری و حمل و نقل چند منظوره بین بنادر بمبئی و کندلا به طول ۷۲۰۰ کیلومتر تجسم شده است. سواحل غربی هند به چابهار و بندرعباس متصل می شود و با جاده و راه آهن به مشهد و دریای خزر (بندرانزلی) می رسد و از طرف شرقی به افغانستان و آسیای مرکزی و از طریق باکو به مسکو متصل می شود. در سال های گذشته شماری از کشورهای آسیای میانه به همراه ارمنستان، آذربایجان، ترکیه، عمان و سوریه نیز قرارداد کوریدور شمال و جنوب را امضا کرده اند. چابهار بخشی جدایی ناپذیر از این کوریدور است چون بندرعباس به دلیل تنگنای تنگه هرمز محدودیت هایی دارد و کشتی های بزرگی که اغلب از دبی برای بارگیری استفاده می کنند، نمی توانند در بندر عباس کناره بگیرند.

پروژه های در سال های ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد پیشرفت چندانی نداشتند که یکی از دلایل آن، افزایش تحریم ها علیه ایران و افزایش اشتیاق ایرانی به اطمینان از فروش نفت اغلب از طریق مبادلات پایاپای یا در دریای آزاد بود. تحولات بندر شهید بهشتی چابهار عمدتاً از سال ۲۰۱۵ آغاز شد. دو کشور در جریان سفر نخست وزیر ناراندرا مودی به ایران در ماه مه ۲۰۱۶ تفاهمنامه ای برای تجهیز و بهره برداری از دو ترمینال در شهید بهشتی توسط هند امضا کردند. نقطه عطف دیگر این سفر، حضور اشرف غنی رئیس جمهوری افغانستان در تهران و امضای معاهده کوریدور ترانزیت سه جانبه بین هند-ایران-افغانستان بود که توسعه بندر چابهار و اتصال جاده ای و ریلی تا زرنج در مرز افغانستان و ایران را شامل می شد.

پس از اعمال مجدد تحریم های آمریکا علیه ایران در پی خروج دونالد ترامپ از برجام، هند توانست به منظور کمک به توسعه اقتصادی افغانستان، برای پروژه توسعه بندر چابهار از آمریکا معافیت از تحریم ها را بگیرد. با این حال، تهیه تجهیزات سنگین مانند جرثقیل های روی کشتی و جرثقیل های ریلی برای تکمیل پروژه دشوار بود چون شمار تولید کنندگان چنین تجهیزات تخصصی اندک است و شرکت های اروپایی و کره جنوبی اغلب در معاملات با ایران تردید دارند. از این رو، اگرچه توسعه پایانه شهید بهشتی توسط هند از تحریم ها معاف بوده، اما در عمل سیاست اعمال فشار حداکثری روند پروژه را کند کرده است.

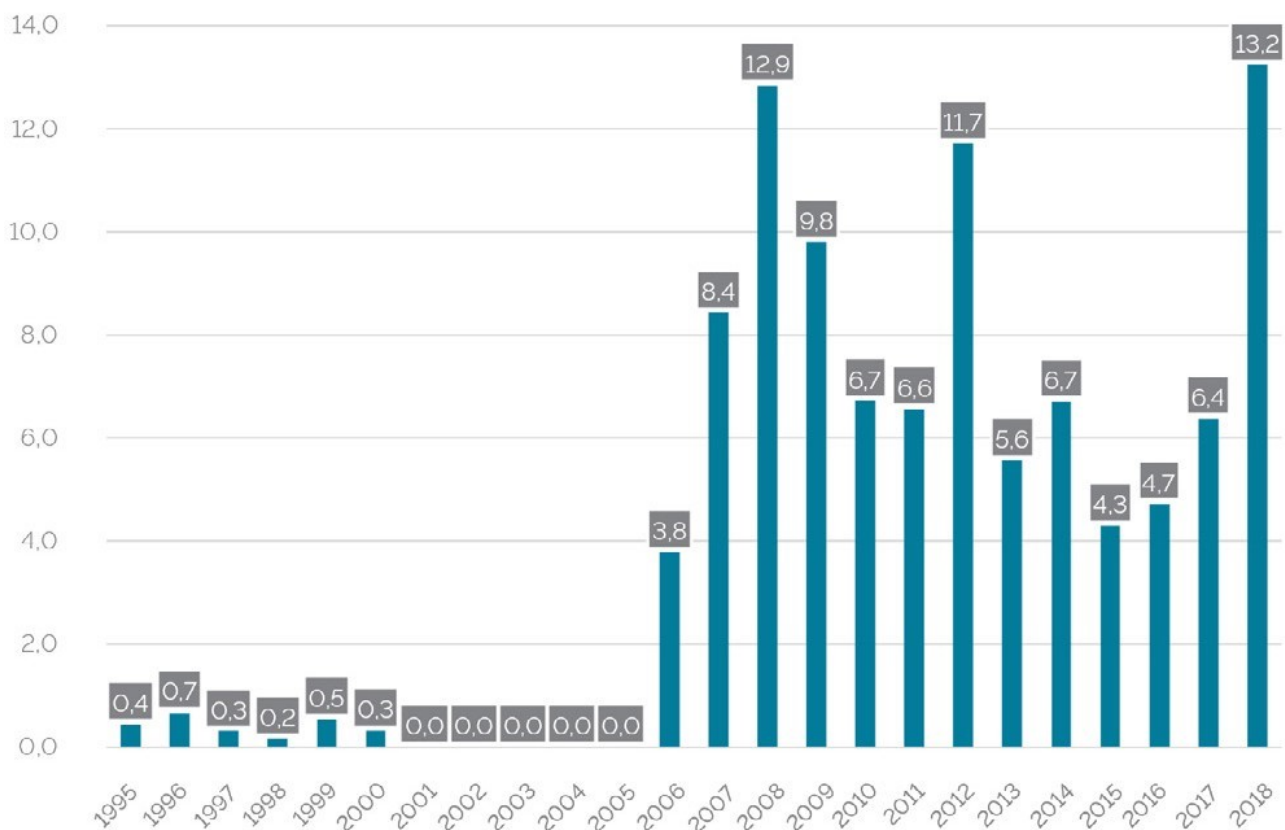
یکی دیگر از پروژه های مهم زیرساختی، پروژه خط لوله گاز از میدان پارس جنوبی است که در ابتدا با نام (ایران-پاکستان-هند) و پس از خروج هند به عنوان خط لوله (ایران-پاکستان) شناخته می شود. اولین توافقنامه برای پروژه

در سال ۱۹۹۵ بین ایران و پاکستان امضا شد و هند در سال ۱۹۹۹ به آن پیوست. امضا شد. هند در سال ۲۰۰۹ در پی وخامت روابط با پاکستان از پروژه خارج شد. ایران بخش خود از خط لوله را تکمیل و از اوایل ۲۰۱۳ در ساخت خط لوله در پاکستان همکاری کرد. انتظار می رفت پروژه در ۲۲ ماه به پایان برسد، اما کلا در پی فشارهای عربستان و آمریکا بر پاکستان به تعلیق درآمد. در دو سال گذشته ایده خط لوله گاز زیر دریا از ایران به هند از طریق عمان (با عبور از منطقه ویژه اقتصادی پاکستان) مورد بحث قرار گرفته، اما تا زمانی که ایران تحت تحریم باشد، بعید است این پروژه مورد توجه قرار گیرد.

## Indian oil import from Iran

ISPI

(BILLION OF DOLLARS)



SOURCE: UNCTAD

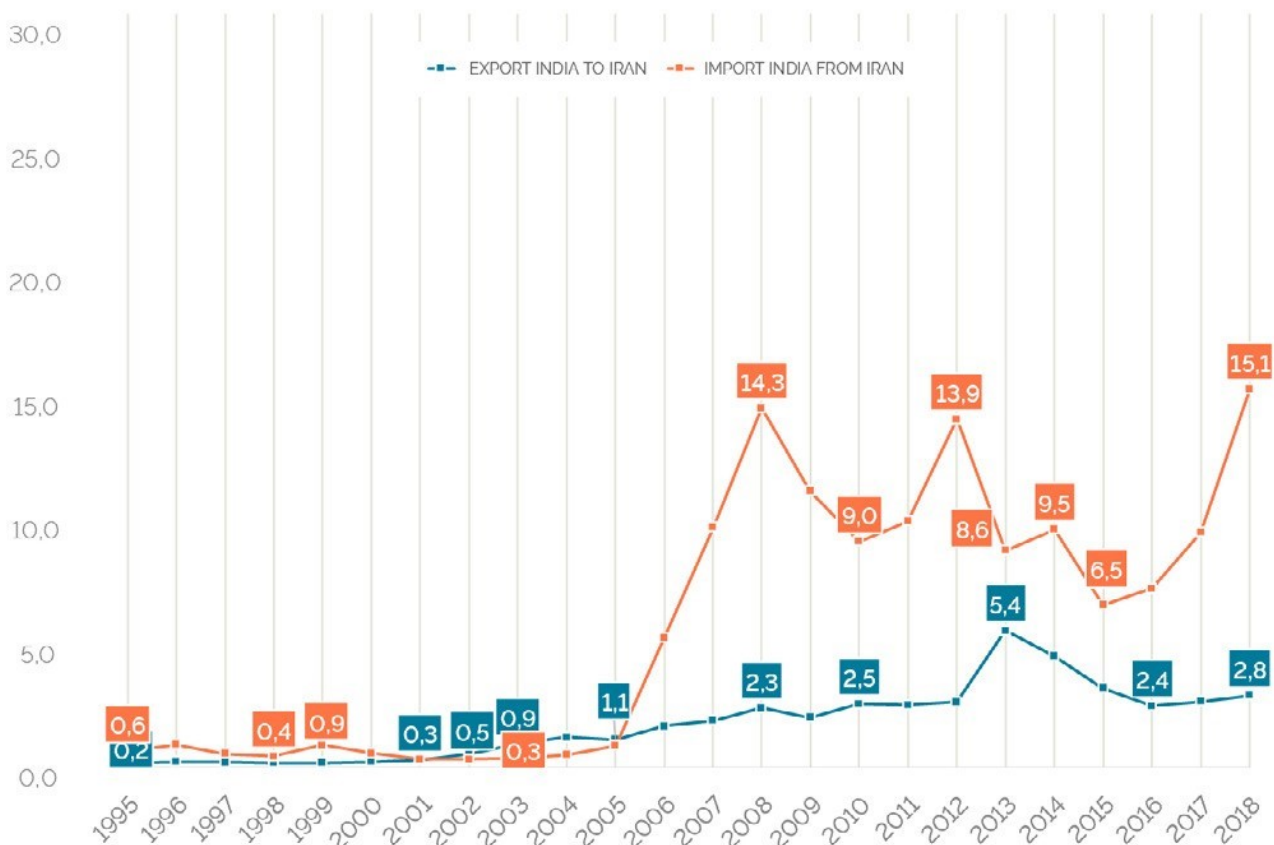
واردات نفت هند از ایران بخش عمده تجارت دو جانبه را تشکیل می داد. ایران در سال ۲۰۰۸ دومین تامین کننده بزرگ هند بود و ۱۵ درصد از واردات نفت هند (۲۱ میلیون تن) از ایران بود؛ اما پس از اعمال مجدد تحریم های آمریکا، واردات نفت هند از ایران به شدت کاهش یافت و از اواسط سال ۲۰۱۹ به کل از بین رفت. تجارت دوجانبه

بین هند و ایران در سال های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به حدود ۱۷ میلیارد دلار رسید که ۱۳.۵ میلیارد دلار آن، واردات هند از ایران بود. اما در پی کاهش واردات نفتی هند از ایران، ارقام تجاری بین دو کشور کاهش یافته است.

## Value of trade exchange between Iran and India

ISPI

(BILLION OF DOLLARS)



SOURCE: UNCTAD

همانند روابط چین و روسیه با ایران، روابط هند با ایران نیز از روابط آن با ایالات متحده جدا نیست. هند یک اقتصاد مبتنی بر بخش خصوصی است و شرکت ها خطرات ناشی از تجارت با ایران و تاثیرات آن بر سایر تجارت ها در سطح جهانی را با دقت ارزیابی می کنند. در عین حال، دولت مودی علاقه خود به بهبود روابط با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اسرائیل را اعلام کرده که هر سه روابط نزدیکی با آمریکا دارند و درباره برنامه هسته ای و فعالیت های منطقه ای ایران ابراز نگرانی کرده اند. با توجه به اینکه کشورهای عربی خلیج فارس میزبان نزدیک به ۷ میلیون کارگر هندی هستند و این منطقه سه چهارم واردات انرژی هند را تامین می کند، ثبات در منطقه خلیج فارس به شدت برای هند حیاتی است.

## نتیجه

چالش اصلی سیاست خارجی ایران، همسایگی آن است. ظهور داعش، بی ثباتی در افغانستان، عراق، سوریه و یمن، عربستان سعودی خصمانه و اسرائیل که برنامه هسته ای ایران را تهدیدی وجودی برای خود می داند، مشغله های فوری ایران هستند. دخالت بازیگران خارجی مانند آمریکا و روسیه نیز پیچیدگی بیشتری ایجاد کرده است.

سیاست نگاه به شرق ایران در بلندمدت معقول به نظر می رسد، اما محدودیت هایی دارد. تجارت کالاها و خدمات چین با ایالات متحده حدود ۷۴۰ میلیارد دلار و تجارت هند با آمریکا حدود ۱۵۰ میلیارد دلار است. شرکای ایران در سیاست نگاه به شرق به دنبال نشان دادن استقلال سیاست خارجی خود از ایالات متحده هستند، اما این مساله لزوماً آنها را به سمت ایران و به خطر انداختن روابط با آمریکا و با دیگر کشورهای منطقه مانند عربستان سعودی و اسرائیل سوق نمی دهد.



## اختلاف در دو سوی اقیانوس اطلس و روابط ایران و اروپا

نویسنده این مطلب: آنالیسا پرتگلا

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) که در ژوئیه ۲۰۱۵ در وین امضا شد، اغلب یکی از مهمترین موفقیت های دیپلماتیک اتحادیه اروپا قلمداد می شود که ثابت می کند بروکسل توانایی ایفای نقش «یک اتحادیه قوی با توانایی تفکر استراتژیک» را دارد. در حقیقت، اتحادیه اروپا نقش مهمی در تسهیل و میانجی گری مذاکرات منجر به توافق و در مرحله اول اجرای آن ایفا کرد. با این حال، خروج ایالات متحده از برجام در ماه مه ۲۰۱۸ توانایی اتحادیه اروپا برای ادامه اجرای صحیح توافق را به شدت به چالش کشید: بازگشت تحریم های ثانویه ایالات متحده انگیزه های اقتصادی را که به عنوان اهرمی برای ترغیب ایران به محدود کردن برنامه هسته ای در نظر گرفته شده بود، از بین برد. به رغم اظهارات حمایت کننده و متعهدانه اتحادیه اروپا در محافظت از برجام، اقداماتی که بروکسل برای محافظت از خود در برابر تحریم های واشنگتن انجام داد، نتیجه چندانی نداشتند و نتوانستند روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و ایران را حفظ کنند. در حقیقت، به دلیل ناتوانی اروپا در عمل به وعده هایش بود و نه به دلیل خروج آمریکا از توافق، که ایران در ماه مه ۲۰۱۹ شروع به عقب نشینی از تعهدات هسته ای خود کرد. درام برجام به طور کلی نشان دهنده محدودیت های اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر جهانی است.

باید این مساله را در نظر گرفت که موفقیت اروپایی در حصول برجام اساسا حاصل هم گرایی در دو سوی اقیانوس اطلس بود. اگر آمریکا تمایلی به سازش نشان نمی داد و حاضر به لغو تحریم های ثانویه نمی شد، توافق به دست نمی آمد. اهمیت نقش کلیدی هم گرایی در دو سوی اقیانوس اطلس با خروج آمریکا از توافق و ناتوانی اروپا در محافظت از آن کاملاً آشکار شد.

سوال این است که عدم تقارن در منافع و توانمندی های ایالات متحده و اتحادیه اروپا در قبال خاورمیانه چه تاثیری بر توانایی اتحادیه اروپا در دفاع از منافع آن و در نتیجه، بر عملکرد آن در صحنه جهانی خواهد داشت؟ و آیا اتحادیه اروپا با توجه به محدودیت های خود، توانایی رقابت با قدرت های جهانی مانند ایالات متحده، روسیه و چین را دارد؟

### نقش اتحادیه اروپا در مذاکرات هسته ای با ایران

اختلاف در دو سوی اقیانوس اطلس اگرچه با سیاست در قبال ایران و برجام آشکار شد، اما در حقیقت اتفاق جدیدی نبود. از زمان انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ که نظام متحدان منطقه ای آمریکا را به طور چشمگیری تغییر داد، واشنگتن سیاست مهار تهران با هدف منزوی کردن و تغییر رفتار اجباری آن را دنبال کرده و در مقابل، اتحادیه اروپا از اوایل دهه ۱۹۹۰ که «دوران بازسازی» در ایران آغاز شد، در صدد یافتن فرصت های جدید برای گفت و گو و همکاری برآمده و سیاست «تعامل سازنده» را دنبال کرده است. روابط بین اروپا و ایران پس از حمله عراق به کویت عادی شد چون اتحادیه اروپا این مساله را برای کمک به ثبات منطقه ضروری می دانست. در مقابل، واشنگتن سیاست «مهار فعالانه» را با استفاده از بسته گسترده تحریمی علیه شرکت هایی که با ایران تجارت می کنند، در پیش گرفت. ماهیت فرامرزی این تحریم ها یک شکاف بزرگ در روابط در دو سوی اقیانوس اطلس ایجاد کرد چون آندسته از شرکت های اروپایی را هدف می گرفت که قصد تجارت با ایران را داشتند؛ این اتفاق اتحادیه اروپا را بر آن داشت تا «مقررات

مسدودسازی» را با هدف محافظت از شرکت های خود در برابر دستورالعمل های خزانه داری آمریکا به اجرا بگذارد، اما این آزمایش اولیه اتحادیه اروپا برای گفت و گو با ایران در سال ۱۹۹۷ به طور ناگهانی متوقف شد که البته دلیل آن فشار آمریکا نبود و به ماجرای ترور میکونوس مربوط می شد که یک دادگاه آلمانی مقامات ایرانی را مسئول آن دانست.

از سرگیری روابط و آغاز دور دوم گفت و گوها تحت عنوان «گفت و گوی جامع» تا ریاست جمهوری محمد خاتمی طول کشید. این مرتبه، مشوق های بیشتری برای همکاری وجود داشت که از جمله آنها می توان به همکاری های مالی و فنی در زمینه های انرژی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، پناهندگان و تجارت و سرمایه گذاری اشاره کرد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تلاش برای جلب همکاری ایران در حمایت از ثبات منطقه، منطقی بود. مذاکرات در دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد، اما در ژوئن ۲۰۰۳ پس از ادعای جنبه های پنهانی برنامه هسته ای ایران، گفت و گوها از سوی اتحادیه اروپا به طور یکجانبه متوقف شد.

از آن زمان به بعد، پرونده هسته ای در روابط ایران و اتحادیه اروپا محوریت پیدا کرد و ای ۳ (فرانسه، آلمان و بریتانیا) نگرانی های خود را در این باره اعلام کردند. مساله اصلی در محاسبات اتحادیه اروپا نگرانی از این مساله بود که نگرش سنتی دولت آمریکا به ایران (از جمله توصیف ایران به عنوان بخشی از «محور شرارت» همراه با عراق و کره شمالی)، به تشدید تنش ها و تلاش احتمالی ایالات متحده برای تغییر نظام تحمیلی در ایران به مثابه عراق منجر شود.

ای ۳ در نوامبر ۲۰۰۴ بر سر توافقنامه پاریس با ایران و تعهد به متوقف کردن غنی سازی تا زمان حصول یک توافق بلند مدت، مذاکره کرد. با این حال، ایران ابتکار اتحادیه اروپا را یک تاکتیک برای به تعویق انداختن امور قلمداد کرد و فعالیت های غنی سازی خود را از سر گرفت. ای ۳ در اوت ۲۰۰۵ پیشنهاد جدیدی برای مذاکره به ایران با هدف کاهش نگرانی های ایران درباره دولت بوش در آمریکا و آشتی دو طرف، ارائه داد. در ماه مه ۲۰۰۶ نیز انگیزه های اقتصادی مانند عادی سازی روابط تجاری و حمایت از عضویت کامل آن در سازمان تجارت جهانی در ازای متوقف کردن غنی سازی مطرح شد.

اتحادیه اروپا در ۲۰۰۶ به تلاش های میانجی گری خود بین ایران و ایالات متحده ادامه داد، اما موفق نشد. اما در ژوئن همان سال ایالات متحده، روسیه و چین به ای ۳ ملحق شدند و ۵+۱ شکل گرفت. اعتبار وارد کردن ایالات متحده به مذاکرات بر سر برنامه هسته ای ایران را می توان به طور خاص به اتحادیه اروپا نسبت داد. در اکتبر ۲۰۰۶ اتحادیه اروپا برای اولین بار از ارجاع برنامه هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل حمایت کرد. در مارس ۲۰۰۷ رژیم تحریم های فعلی و تحریم تسلیحاتی علیه ایران به اجرا درآمد. و تلاش ها برای مذاکرات بی نتیجه ماند.

در فوریه ۲۰۱۰ اعلام کرد که ایران به مرحله غنی سازی ۲۰ درصدی رسید، بن بست در مذاکرات همچنان ادامه داشت. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۲ تحریم صادرات نفت ایران را با هدف مجبور کردن ایران به حضور پای میز مذاکره وضع کرد و نهایتاً رویکرد ایالات متحده برای تقویت رژیم تحریمی به عنوان پاسخی به پیشروی هسته ای ایران را پذیرفت. با این حال، نهایتاً مشارکت مستقیم ایالات متحده در مذاکرات و تمایل آن برای به رسمیت شناختن حق

غنی سازی ایران بود که به برنامه عملیاتی مشترک نوامبر ۲۰۱۳ و سرانجام امضای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در ژوئیه ۲۰۱۵ انجامید.

نتیجه اینکه اتحادیه اروپا در چندین سال مذاکرات که منجر به توافق هسته ای شد، نقش میانجی گری مهمی ایفا کرد و حتی می توان بروکسل را عامل آغاز روند مذاکره و همکاری واشنگتن دانست. با این حال، نمی توان آن را به عنوان بازیگری که به درستی دیدگاه خود را پیش برده و در روند رویدادها تاثیر گذاشته، قلمداد کرد. این ناتوانی ذاتی اتحادیه اروپا برای اجرای یک ابتکار عمل مستقل در راستای منافع آن، با خروج آمریکا از برجام کاملا نمایان شد. وقتی از استقلال در استراتژی صحبت باشد، اتحادیه اروپا جایگاه چندان معتبری ندارد.

### مشارکت با ایران به نفع اتحادیه اروپاست

اختلاف دیرینه در دو سوی اقیانوس اطلس بر سر نحوه برخورد با ایران ناشی از برداشت های مختلف در واشنگتن و بروکسل درباره چگونگی دستیابی به ثبات در خاورمیانه، منافع مشترک اتحادیه اروپا و آمریکا، است. جدای از طرح گفتمان دولت باراک اوباما، برنامه امنیتی ایالات متحده در این منطقه اساسا قدرتمندسازی متحدان منطقه ای خود به ویژه اسرائیل و عربستان سعودی به عنوان ستون های اصلی این استراتژی، و به موازات آن تلاش برای انزوای ایران به عنوان منبع همه بی نظمی ها در منطقه، بوده است. در مقابل، رویکرد بروکسل مبتنی بر در نظر گرفتن تهران در میان گفت و گو کنندگان اصلی در منطقه بوده است: از نظر اروپا، ایران سهم زیادی در امور منطقه دارد و بنابراین، دستیابی به راه حل طولانی مدت بدون دخالت آن ممکن نیست. به علاوه، پشت رویکرد «تعامل سازنده» اتحادیه اروپا، اعتقاد به تاثیر تعدیل کننده تعامل وجود دارد: اعتقاد به اینکه ارائه مشوق های اقتصادی، سیاسی و سایر اقدامات به ایران، نظام جمهوری اسلامی به «بازی مطابق قوانین» تشویق می شود.

تعامل با ایران در توسعه راه حل های مشترک به طور گسترده تر با چندین منافع اروپایی شامل ابعاد هنجاری، امنیتی و اقتصادی مطابقت دارد.

یکی از مسائل در سطح هنجاری، مباحثات مربوط به پرونده هسته ای ایران و تلاش برای نجات برجام است که با تمایل اتحادیه اروپا به حمایت از رژیم منع گسترش تسلیحاتی همخوانی دارد. نابودی برجام مسیر را برای از سرگیری کامل فعالیت های هسته ای ایران هموار می کند و به طور بالقوه، خطر رقابت تسلیحات هسته ای در منطقه را در پی خواهد داشت. به علاوه، برجام قدرت نظارتی و نظام بازرسی های آژانس بین المللی انرژی اتمی را تقویت کرده و پیاده سازی قوی ترین نظام راستی آزمایی در جهان را در پی داشته و از آنجا که آژانس یکی از ارکان اصلی رژیم منع گسترش تسلیحاتی است، تقویت بازرسی های آن را می توان به مثابه تقویت چندجانبه گرایی و دیپلماسی در مقابل راه حل های سخت نظامی مانند حملات پیشگیرانه به تاسیسات هسته ای قلمداد کرد.

البته محافظت از برجام با بعد امنیت نیز مرتبط است: دستیابی به راه حل مذاکره شده برای مساله هسته ای ایران را می توان کاهش تهدیدهای موجود در خاورمیانه تلقی کرد. به طور گسترده، مشارکت ایران برای دستیابی به راه حل های طولانی مدت برای بحران های منطقه از نظر امنیتی هم به دلیل نقش محوری که این کشور در منطقه ایفا می کند و هم به دلیل برخی اختلال ها در امنیت منطقه ناشی از اقدامات آن، ضروری به نظر می رسد. با توجه به تشدید

تنش ها در خلیج فارس در تابستان ۲۰۱۹ و رویکرد تهاجمی ایران، ناامنی در منطقه افزایش یافت که نشان دهنده توانمندی ایران در مواجهه با حس محاصره و به طور مشخص با سیاست «اعمال فشار حداکثری» اعمالی از سوی ایالات متحده بود.

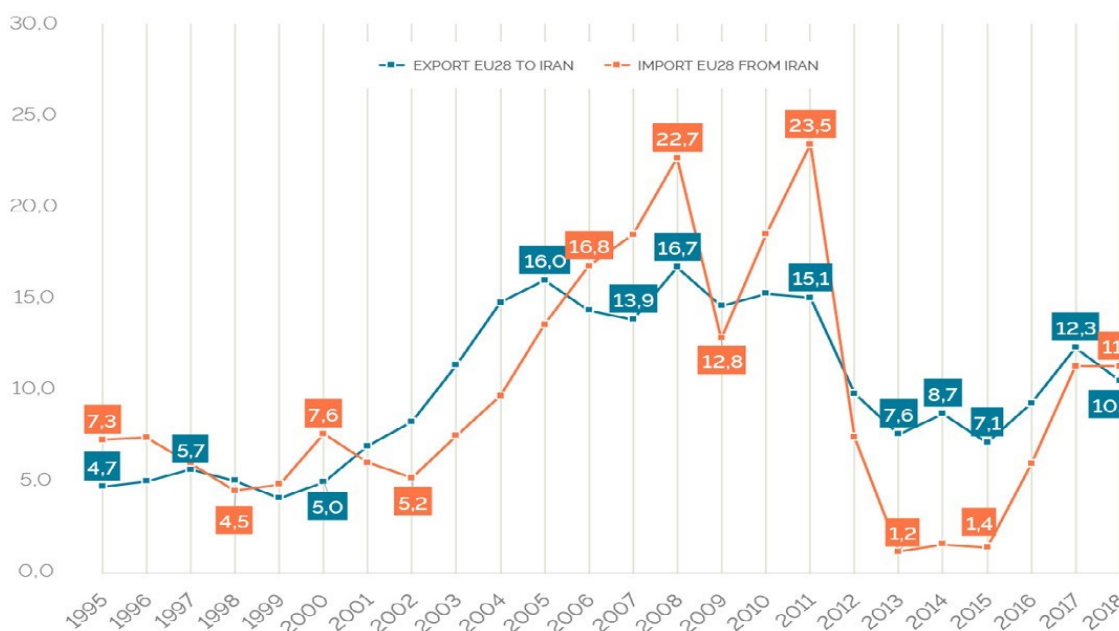
اروپا همچنین در تعامل با ایران منافع تجاری و انرژی دنبال می کند. همانطور که ماه عسل پس از توافق برجام نشان داد، بخش های اقتصادی ایران فضای زیادی برای شرکت های اروپایی دارند. به ویژه، تخصص اروپا در بخش انرژی می تواند به طور بالقوه به عنصری کلیدی در توسعه میدان های نفت و گاز ایران و همچنین فناوری های انرژی پاک آن تبدیل شود. فرصت های استراتژیک برای سرمایه گذاری اروپایی در بخش های زیرساختی و تولید خودرو و همچنین بازار ایران برای مد و طراحی اروپا را نیز نمی توان نادیده گرفت.

در حال حاضر، ایران از نظر مبادلات تجاری به شدت به اروپا وابسته است. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۸ دومین شریک تجاری مهم ایران بعد از چین بود. اما ایران حتی در میان ۶۰ شریک تجاری بزرگ اروپا جا نداشته است. به رغم این فاصله، همکاری تجاری با ایران یک دارایی استراتژیک برای اروپا محسوب می شود: از دیرباز، انگیزه ای عالی برای جلب همکاری های مفید ایران در دستیابی و حفظ ثبات منطقه بوده است. در نهایت اینکه بعد اقتصادی همکاری با ایران ارتباط تنگاتنگی با بعد امنیتی دارد: در رابطه با برجام، از سرگیری روابط اقتصادی و تجاری با ایران نه یک هدف، که ابزاری برای اطمینان از اجرای توافق توسط ایران قلمداد می شود.

## Value of trade exchange between Iran and EU28

(BILLION OF DOLLARS)

ISPI



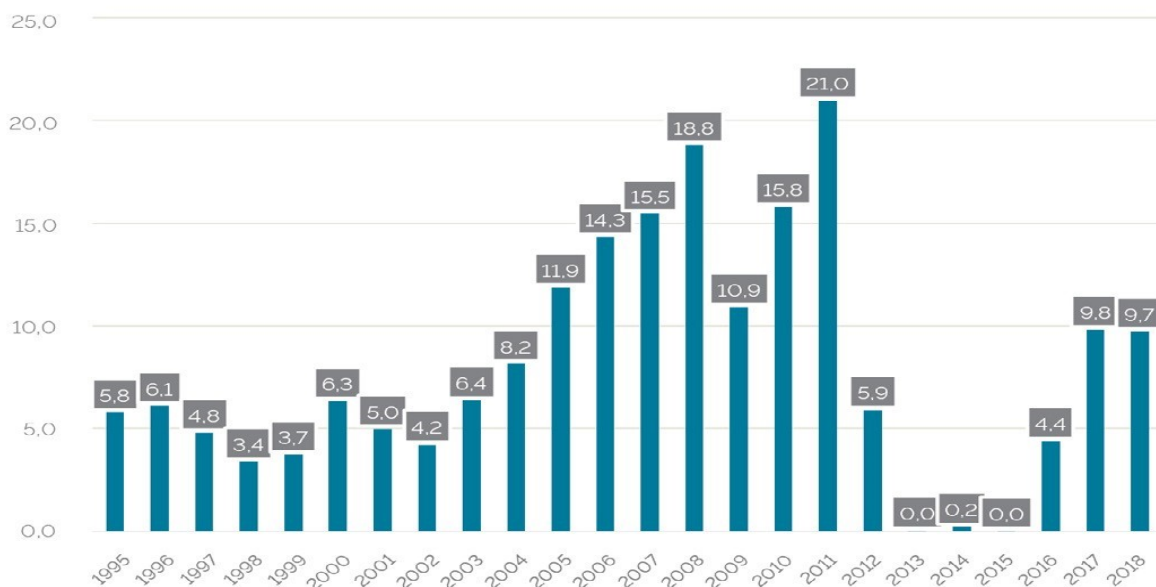
SOURCE: UNCTAD

مساله همکاری در زمینه انرژی متفاوت است. برخلاف تجارت در زمینه های دیگر، در زمینه انرژی ایران یکی از شرکای اصلی اتحادیه اروپا در سطح جهانی است. صادرات نفت ایران به اروپا قبل از برجام با تحریم اتحادیه اروپا از سال ۲۰۱۲ محدود شده بود. اجرای این امکان را برای ایران فراهم آورد تا به یکی از مهم ترین تامین کنندگان نفت اروپا تبدیل شود و به سرعت رتبه یازدهم را در بین صادرکنندگان عمده نفت به اتحادیه اروپا به دست آورد. ایران به ویژه برای اسپانیا، فرانسه، یونان و ایتالیا یکی از منابع اصلی واردات نفت بود.

## EU 28 oil import from Iran

(BILLION OF DOLLARS)

ISPI



SOURCE: UNCTAD

بخش گاز ایران که تا حد زیادی توسعه نیافته است، به طور مشابه امکان ایجاد تنوع در منابع واردات گاز طبیعی را برای اتحادیه اروپا فراهم می آورد. نروژ و روسیه در حال حاضر بزرگ ترین تامین کنندگان گاز طبیعی اتحادیه اروپا هستند. واردات از روسیه در سال ۲۰۱۸ به ۱۶.۴ میلیارد دلار رسید. وابستگی شدید اروپا به واردات از روسیه، همکاری با ایران برای تنوع بیشتر در منابع واردات گاز را برای اتحادیه اروپا به یک دارایی استراتژیک تبدیل کرده است که می تواند از آسیب پذیری آن در برابر شوک های انرژی و اختلال ها در واردات در نتیجه اختلافات چندین کشور اروپایی با روسیه بر سر مساله اوکراین، محافظت کند.

### واکنش اروپا به خروج آمریکا از برجام

اگرچه واقعیت این بود که اختلاف نظرهای اتحادیه اروپا و آمریکا در رابطه با ایران اتفاق جدیدی نبود، ظهور دولت دونالد ترامپ چالشی غیرمنتظره برای وحدت در دو سوی اقیانوس اطلس و برای منافع اروپا ایجاد کرد. به طور خاص، تصمیم آمریکا برای خروج از برجام و اعمال مجدد تحریم های فراگیر علیه ایران، ضربه جدی به روابط در دو سوی

اقیانوس اطلس زد. در حقیقت، واشنگتن هیچ تمایلی به در نظر گرفتن نگرانی های متحدان خود درباره عواقب احتمالی ناشی از تصمیم به خروج از توافق نشان نداد، چه برسد به منافع اروپا. از دیدگاه اروپایی ها واقعیت خطرناک تر این بود که بر خلاف گذشته، عامل محرک تصمیم ایالات متحده برای از سرگیری سیاست معمول آن، عدم پایبندی ایران به توافق نبود و بیشتر به هوس ناشی از اعتقاد متکبرانه مبنی بر توانایی مذاکره برای «معامله بهتر» شباهت داشت تا یک انتخاب محاسبه شده منطقی. این واقعیت که تصمیم ترامپ توافق فعلی و حتی منافع آمریکا را نیز به خطر انداخت، خشم اروپایی ها را بیشتر برانگیخت.

ایالات متحده پس از خروج از توافق سیاست رادیکال «اعمال فشار حداکثری» شامل تشدید تحریم ها با هدف نابود کردن اقتصاد ملی ایران و مجبور کردن دولت آن به مذاکره از موضع ضعف را آغاز و در این راستا، اساسا هرگونه تعامل تجاری بین ایران و اتحادیه اروپا را مسدود کرد و بر سوئیفت فشار آورد تا دسترسی ایران به سیستم پیام رسانی مالی را قطع کند. اعمال مجدد تحریم های ثانویه آمریکا که به موجب برجام به حالت تعلیق درآمده بودند، امتناع از تجدید و تمدید معافیت های معاملات نفتی، تحریم صنعت فلزات ایران و همچنین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مقامات کلیدی ایران از جمله وزیر امور خارجه سابق محمد جواد ظریف و مقام معظم رهبری، در نهایت ایران را منزوی و خسارت قابل توجهی به اقتصاد آن وارد کردند، اما نتوانستند این کشور را به میز مذاکره برگردانند و در تعدیل رفتارهای منطقه ای ایران که یکی دیگر از اهداف اصلی استراتژی اعمال فشار حداکثری ترامپ بود، نیز شکست خوردند.

واکنش اروپایی ها به این تحولات بنیادین در رویکرد ایالات متحده، محکوم کردن شدید این رفتار و ابراز تعهد اتحادیه اروپا به حفظ برجام و به طور کلی سیاست تعامل با ایران بوده است. فدریکا موگرینی، مسئول سیاست های اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۸ گفت: «موضع گیری ما اروپایی ها تغییر نکرده است. برعکس، ما دلایلی را مشاهده کردیم که نشان می دادند این توافقنامه، یک توافق خوب بود. ما متعهد به اجرای کامل و موثر توافق هسته ای با ایران هستیم. عزم ما برای حفظ توافق به نفع ایالات متحده است، زیرا حفظ توافق هسته ای برای امنیت مشترک ما- چه برای اروپا و چه برای ایالات متحده- و چه برای کل خاورمیانه، ضروری است چرا که در غیر این صورت ممکن است این منطقه به مارپیچ توسعه تسلیحات هسته ای و حتی سطح خطرناک تری از درگیری ها وارد شود.»

با این حال، اتحادیه اروپا در عملی در صدد مقابله با آتش دشمن از خزانه داری آمریکا بر می آمد. در حقیقت شرط زنده نگه داشتن برجام و حفظ منافع اروپایی، محافظت از روابط اقتصادی و تجاری با ایران بود.

اتحادیه اروپا برای این کار به مجموعه از ابتکارات با هدف محافظت از شرکت های اروپایی در برابر تحریم های آمریکا روی آورد که از جمله آنها می توان به اجرای مجدد قانون انسداد اتحادیه اروپا اشاره کرد که برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ به منظور مقابله با قانون تحریم های ایران و لیبی تصویب شده بود؛ اساسنامه در سال ۲۰۱۸ مورد تجدید نظر قرار گرفت تا همه دوره های جدید تحریم های آمریکا علیه ایران را شامل شود. قانون انسداد از نظر تئوری به گونه ای تدوین شده که از شرکت های اتحادیه اروپا در برابر جریمه های احتمالی ناشی از تعامل با نهادهای ایرانی تحت تحریم های آمریکا محافظت می کند؛ اما از نظر عملی، این اقدام بی نتیجه بوده است چون عواقب احتمالی مانند جلوگیری از دسترسی به بازار ایالات متحده و جریمه های سنگین برای شعبه های آمریکایی شرکت ها آنقدری بود که شرکت های اتحادیه اروپا را از تعامل با همتایان ایرانی منصرف کند.

ابتکار دیگر، تمدید تسهیلات اعطای وام خارجی بانک سرمایه گذاری اروپایی به سرمایه گذاری های محدود در ایران بود. با این حال، از آنجا که بانک سرمایه گذاری اروپایی برای دسترسی به منابع مالی نیاز به دسترسی به بازارهای بین المللی سرمایه دارد، این اقدام بیش از حد اتحادیه اروپا را در معرض تحریم های آمریکا قرار می داد و از این رو، اساسا به یک تصمیم صرفا نمادین تبدیل شد و هرگز تحقق نیافت.

ابتکار سوم، تصویب یک بسته کمک ۱۸ میلیون یورویی از سوی کمیسیون اروپا برای ایران به منظور حمایت از بخش خصوصی و شرکت های کوچک و متوسط ایران، پروژه های زیست محیطی و مقابله با سوء مصرف مواد مخدر، بود. با این حال، اندازه بسته کمک در مقایسه با ارزش کل واردات اتحادیه اروپا از ایران در سال ۲۰۱۷، یعنی قبل از اعمال مجدد تحریم های ایالات متحده (۱۰.۱ میلیارد یورو)، بسیار کوچک بود و اهمیت زیادی نداشت.

ابتکار آخر هم ابزار کاربرد ویژه (اس.پی.وی) یا همان ابزار حمایت از مبادلات تجاری موسوم به اینستکس بود که باید به صورت یک ساز و کار مبادله ای عمل می کرد و امکان تجارت اروپایی با ایران را فراهم می آورد. محدودیت دامنه اقدامات تحت اینستکس به تجارت بشردوستانه که اساسا از تحریم های ایالات متحده معاف بودند، سبب شدند که این ابزار بی فایده بماند. به علاوه، پیچیدگی های عملیاتی به دلیل دشواری ایجاد مکانیزم مالی مقاوم در برابر سیستم مالی بین المللی تحت سلطه ایالات متحده، دستیابی به نتایج مثبت را اساسا غیرممکن کرد.

ایران در نهایت در پاسخ به ناکارآمدی اقدامات اتحادیه اروپا و ناتوانی آن در اجرای صحیح برجام از طریق ارائه مشوق های اقتصادی به ایران، به سیاست «صبر راهبردی» خود پایان داد و سیاست «مقاومت حداکثری» را آغاز کرد. اعمال فشار آمریکا سبب شد ایران به طور تدریجی از تعهدات برجامی خود عقب نشینی کند و استراتژی افزایش سهم در بازی برای وادار کردن اتحادیه اروپا به یافتن راهی برای اطمینان از اجرای صحیح توافق و بازگرداندن ایالات متحده را به آن در پیش بگیرد.

### قطع آگاهانه روابط: مساله ای ورای ناتوانی اتحادیه اروپا در نجات برجام

برخی دیپلمات های اروپایی به طور محرمانه تایید کرده اند که سیاست ایالات متحده در حال حاضر در چندین حوزه بیش از آنکه یک فرصت برای اتحادیه اروپا باشد، یک تهدید است. این واقعیت در هیچ کجا به اندازه برجام مشهود نبوده است. اتحادیه اروپا به رغم ابتکارات متفاوتی که با هدف حفظ توافق به اجرا درآورد، همچنان در ارائه مشوق های اقتصادی لازم برای ترغیب ایران به بازگشت به تعهدات هسته ای، ناکام مانده است.

دلیل اصلی این امر این است که اتحادیه اروپا نتوانسته راهی برای محافظت موثر از شرکت های خود در برابر تحریم های ثانویه آمریکا بیابد و نتیجه، پایان «صبر راهبردی» ایران و آغاز عقب نشینی تدریجی آن از تعهدات برجامی بوده است. عواقب گسترده بوده و تنها به پرونده هسته ای محدود نشده است: تنش ها در خلیج فارس بالا گرفت و به کاهش بیشتر ثبات منطقه ای انجامید و منافع اتحادیه اروپا را بیش از پیش به خطر انداخت.

دلیل اصلی ناتوانی اتحادیه اروپا در اجرای مناسب برجام ضربه ای بود که ایالات متحده به آن وارد آورد. این شرایط با برجیدن چندجانبه گرایی به عنوان یک رویکرد گسترده تر یا به عبارت دیگر، لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی اصلی در تقسیم اطلاعات در نظم جهانی، همراه است. ایالات متحده به رغم چندجانبه گرایی حاکم، در قبال بحران ها و

مذاکرات رویکردی دو جانبه و صرفاً مبادله‌ای را دنبال می‌کند. این موضع‌گیری ایالات متحده در رابطه با توافق هسته‌ای ایران در نتیجه تمایل دونالد ترامپ به «مذاکره برای توافق بهتر» ایجاد شد و این تصور او را تقویت کرد که با تنها عمل کردن و اجرای سیاست «اعمال فشار حداکثری» می‌تواند ایران را به مذاکره از موضع ضعف بازگرداند. این موضع‌گیری همچنین در نقطه مقابل و تضاد کامل با تلاش اتحادیه اروپا برای «ترویج نظم جهانی مبتنی بر قوانین چند جانبه‌گرایی به عنوان اصل اساسی آن و سازمان ملل در مرکز آن» قرار داشت.

همه این اتفاقات اروپا را در کجا قرار داده؟ همانطور که دونالد تاسک، رئیس شورای اروپا در سال ۲۰۱۸، گفته: «نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین توسط معمار و ضامن اصلی آن، ایالات متحده به چالش کشیده شده است.» به همین ترتیب، جوزپ بورل، نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی، در جلسه خود در پارلمان اروپا گفت: «موضع‌گیری «اول آمریکا»ی دولت ترامپ مرکزی نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین چند جانبه را نابود کرد و حالا، اتحادیه اروپا باید استقلال استراتژیک و فرهنگ استراتژیک خود را توسعه دهد.» بورل با استناد به دستورکار استراتژیک اتحادیه اروپا برای سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۴ که در ژوئن ۲۰۱۹ توسط شورای اروپا تصویب شده، تأکید کرد: «اتحادیه اروپا باید یک اقدام استراتژیک صورت دهد و ظرفیت خود را برای اقدام مستقل در حفاظت از منافع و ارزش‌های خود بالا ببرد و به شکل‌گیری آینده جهان کمک کند.»

در حقیقت، اختلافات در دو سوی اقیانوس اطلس تنها به ناسیونالیسم رادیکال ترامپ مربوط نمی‌شود. اتحادیه اروپا و ایالات متحده چندین دهه است که «آگاهانه» از یکدیگر فاصله گرفته‌اند و اختلافات بین آنها اتفاق جدیدی نیست. تقریباً بیست سال از درگیری دو طرف بر سر مداخله نظامی در عراق می‌گذرد. اینکه اتحادیه اروپا در صحنه جهانی ضعیف و ناتوان به نظر برسد، اتفاق جدیدی نبوده است. اتفاق ایران تنها سبب شد مباحثات درباره نقش اروپا در جهان مجدداً آغاز شوند.

با این حال، اختلافات اتحادیه اروپا و آمریکا بر سر توافق هسته‌ای ایران عدم تقارن اساسی منافع و توانایی‌های واشنگتن و بروکسل را آشکارتر ساخت. با تغییر توازن قدرت جهانی در جهت شرق، ایالات متحده اکنون بر رقابت با چین متمرکز شده است. به علاوه، در پی انقلاب نفت و گاز شیل که تولید انرژی ایالات متحده را به میزان قابل توجهی افزایش داده، آمریکا دیگر به نفت خاورمیانه وابسته نیست. یکی دیگر از تغییرات قابل توجه در شرایط این است که بیشتر جریان‌های نفتی که از خلیج فارس سرچشمه می‌گیرند، به سمت شرق و به سمت اقتصادهای آسیایی تشنه انرژی سرازیر می‌شوند. ترکیب این عناصر باعث کاهش علاقه آمریکا به منطقه شده است. اتفاقی نبود که یکی از وعده‌های انتخاباتی ترامپ در سال ۲۰۱۶ این بود که آمریکا را از جنگ‌های «بیهوده» در خاورمیانه خارج می‌کند. در مقابل، برای اروپا منطقه خاورمیانه همچنان اهمیت حیاتی دارد زیرا آشوب منطقه به سواحل اروپایی می‌رسد. دو چالش عمده که در سال‌های اخیر اتحادیه اروپا را تحت فشار قرار داده، جریان عظیم پناهنجویان و همچنین تهدید تروریسم است که هر دو در نتیجه بی‌ثباتی بیشتر در خاورمیانه تشدید شده‌اند.

عدم تقارن در منافع اتحادیه اروپا و ایالات متحده در قبال خاورمیانه با عدم تقارن در توانایی اعمال نفوذ سیاسی و استراتژیک بین آنها مطابقت دارد. در حالی که ایالات متحده یک ابرقدرت جهانی است، اتحادیه اروپا در دنیای سیاست



اهمیت و نفوذ چندانی ندارد. نجات برجام یک آزمون مهم برای اروپا به عنوان یک بازیگر دیپلماتیک معتبر در صحنه جهانی و همچنین جاه طلبی‌های آن برای تامین امنیت و بیشتر از همه، قدرت در محافظت از منافع خود، بود.

از این رو، اختلافات کنونی ایالات متحده و اتحادیه اروپا هم یک چالش و هم یک فرصت است، چون اتحادیه اروپا در حال گذر از یک لحظه مهم است که منافع آن را به خطر می‌اندازد، و همچنین فرصت اقدام مستقل تر در سیاست خارجی، امنیتی و دفاعی را برای آن فراهم می‌آورد. اما به نظر نمی‌رسد فضای کلی در اروپا برای کسب استقلال بیشتر از طریق اتحاد و تمامیت ارضی، آماده باشد. در واقع، ناسیونالیسم تنها در طرف آمریکا در اقیانوس اطلس اوج نگرفته؛ اروپا نیز به تازگی دوران پوپولیسم را پشت سر گذاشته و شاهد موج جدیدی از ملی‌گرایی است.

ناگفته نماند که برگزیت هم چالشی برای تلاش اروپایی‌ها در کسب خودمختاری استراتژیک و بقای برجام بوده است. اگرچه ای ۳ تا کنون تلاش‌های اروپایی برای ترغیب آمریکا به عقب‌نشینی از اعمال فشار علیه ایران را هدایت کرده‌اند، اما با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و تلاش آن برای تقویت مجدد «روابط ویژه» با آمریکا استحکام این جبهه اروپایی کاهش یافته است.

### نتیجه

اگرچه اتحادیه اروپا نقش مهمی در مذاکرات ۵+۱ منتهی به حصول برجام ایفا کرد، موفقیت مذاکرات به میزان قابل توجهی به راضی کردن ایالات متحده به ورود به مذاکرات مربوط می‌شد. بدون اراده آمریکا برای ادامه تعامل با ایران، بروکسل اهرم فشار لازم برای متعهد ساختن تهران به توافق را نداشت. تصمیم دولت دونالد ترامپ به خروج از برجام محدودیت‌های سیاست خارجی اروپا را بیش از پیش آشکار ساخت. با این حال، ادامه تعامل با ایران به اتحادیه اروپا در دستیابی به اهداف آن در زمینه‌های منع گسترش تسلیحاتی، امنیت، اقتصاد و انرژی کمک می‌کند. ناتوانی بروکسل در مقاومت در برابر فشارهای واشنگتن برای متوقف کردن فعالیت‌های اقتصادی و تجاری با تهران، اتفاقی بود که به مباحثات دیرینه درباره نقش اروپا در جهان جان دوباره بخشید. اما فقدان رویکرد یکپارچه در سیاست خارجی در اروپا، توانایی اتحادیه اروپا برای رسیدن به قدرتی مشابه بازیگران بزرگی مانند ایالات متحده، چین و روسیه در صحنه جهانی را تضعیف کرده است.

## نتیجه گیری

دولت دونالد ترامپ جمهوری خواه به پایان رسیده و دولت جو بایدن دموکراتیک جای آن را گرفته است، اما هنوز نشانه های قابل توجهی دال بر تعدیل مواضع واشنگتن در قبال تهران دیده نمی شود. در همین حال، ایران سعی دارد روابط قوی تری با قدرت های جایگزین جهانی ایجاد کند. ایران در طی چهار دهه تضاد با ایالات متحده، یک روند تدریجی «آمریکایی زدایی» را پشت سر گذاشته و نه تنها از آمریکا، که از غرب به طور کلی، فاصله گرفته است. در حقیقت، روابط ایران با اتحادیه اروپا که در طی این سال ها مواضع متغییری در قبال ایران داشته، نیز تحت تاثیر بیگانگی فزاینده آن با بلوک غرب قرار گرفته است. جست و جوی فوری برای یافتن شرکای جدید در روابط اقتصادی و راهبردی سبب شده ایران توجه خود را به سمت شرق، و به ویژه به کشورهایی که به عنوان برندگان اصلی نظم جهانی چندقطبی جدید ظاهر شده اند، یعنی چین و روسیه و هند، معطوف کند.

در حقیقت، ایران موفق شده از تغییر قدرت سیستماتیک رخ داده در دهه های گذشته استفاده و ارتباطات خود را از تقویت مبادلات تجاری دو جانبه گرفته تا تعهدات طولانی مدت پروژه های زیربنایی منطقه ای، با پادشاهان جدید صفحه شطرنج بین المللی در همه جهات عمیق تر کند. این جهت گیری استراتژیک ایران به سمت شرق به یک روند تدریجی «آسیایی شدن»، یعنی ارتقاء وضعیت آسیایی که بتواند بقای اقتصادی ایران را تضمین و ادغام منطقه ای در مقابل غرب را تقویت کند، تبدیل شده است. ایران در پس زمینه تلاش های طولانی آمریکا برای مهار و منزوی کردن آن، فضای محدودی برای مانور داشته است و رونق آن در اقتصاد جهانی باید تحت مدار اقتصادی آسیا، به ویژه تحت حمایت چین، توسعه یابد. در مقابل، دارایی های استراتژیکی که ایران می تواند به اقتصادهای حریص آسیایی ارائه دهد، بازار بزرگ داخلی آن، جمعیت زیاد، تحصیل کرده و جوان، و یکی از بزرگ ترین ذخایر سوخت های فسیلی در سطح جهانی است.

چین به ویژه نقش مهمی در استراتژی نگاه به شرق ایران ایفا می کند، زیرا پکن بزرگ ترین شریک تجاری تهران است. با این حال، ویژگی اساسی روابط پکن و تهران عدم تقارن قدرت، موقعیت و اهداف است که در تاریخ روابط دو کشور ریشه دارد. اگرچه هر دو کشور دوره ای از روابط مشکل دار با غرب را تجربه کرده اند، چین یک قدرت بزرگ است که در رقابت طولانی مدت با ایالات متحده شرکت داشته و به ایجاد منطقه نفوذ از طریق ابتکار عمل کمربند و جاده متعهد است. ایران به نوبه خود یک قدرت منطقه ای است که در نتیجه تحریم های آمریکا آسیب شدیدی را متحمل شده و نتوانسته است مسیر خود را برای ورود مجدد به جامعه بین المللی به طور کامل طی کند. با این حال، تشدید رقابت های آمریکا و چین، آغاز جنگ تجاری بین دو کشور، و پیچیدگی بیشتر روابط آمریکا و ایران در نتیجه خروج واشنگتن از برجام، بر تحولات در روابط چین و ایران تاثیر عمیقی داشته است. توسعه ابتکار عمل کمربند و جاده به طور خاص می تواند زمینه ساز همگرایی متعادل تری باشد، چرا که ایران در قلب کریدور اقتصادی چین-آسیای میانه-غرب آسیا قرار دارد. بنابراین، چالش دو کشور در بلندمدت این خواهد بود که مشارکت استراتژیک جامع خود را به طور موثر و پایدار پیش ببرند.

در مورد روابط ایران با روسیه می توان گفت این روابط از لحاظ تاریخی به دلیل عدم اعتماد و شک متقابل پیچیده بوده است. اما به رغم این پیچیدگی، دو کشور امروز بر اساس همکاری در زمینه هایی با اهداف مشترکی مانند بخش

انرژی و نظامی بدون به خطر انداختن منافع حیاتی یکدیگر، به تفاهم رسیده اند. ایران شریک اصلی در بلندپروازی های روسیه برای بازگشت به خاورمیانه است. در واقع، طلاق چشمگیر روسیه از غرب به ویژه در نتیجه بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴، اتفاقی بود که روسیه را نیز به نگاه به شرق ترغیب کرد. برای ایران نیز، چرخش آمریکا در برجام و قطع روابط اقتصادی با اروپا، انگیزه اصلی اصلی بوده که آن را به جستجوی شرکای جایگزین سوق داده است.

در رابطه با هند، پروژه های ارتباطی و زیرساختی مانند کوریدور بین المللی شمال-جنوب به علاوه روابط در زمینه انرژی، در روابط ایران با این کشور اهمیت حیاتی دارد. با این حال، هند حتی به اندازه روسیه و چین توانایی جداسازی روابط خود با ایران از روابط با آمریکا را ندارد. از آنجا که به نظر می رسد دولت ناراندرا مودی به طور جدی به تعمیق روابط با واشنگتن متعهد است، دهلی نو چندان در صدد به چالش کشیدن سیاست های آن بر نمی آید. یک مثال کلیدی این است که هند پس از پایان معافیت هایی که دولت ترامپ برای واردکنندگان عمده نفت خام ایران در نظر گرفته بود، به واردات نفت از ایران پایان داد. به علاوه، دولت فعلی هند منافع کلیدی در بهبود روابط با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اسرائیل را دنبال می کند و از این رو، مجبور است در روابط با ایران و رقبای منطقه ای آن تعادل ایجاد کند. با این حال، روابط هند و ایران در درازمدت گسترش خواهد یافت چون دو کشور یک پیش بینی مشترک آسیایی دارند.

همه اینها چه مفهومی برای اروپا دارد؟ برجام زمینه را برای مشارکت عمیق تر ایران و اتحادیه اروپا فراهم و منافع مهم ایران و اروپا را برآورده می کرد. خروج آمریکا از این معاهده به توانایی اتحادیه اروپا برای ادامه اجرای آن به شدت آسیب زد. به رغم اظهارات شدیدالحن مبنی بر حمایت و تعهد اتحادیه اروپا از برجام، اقداماتی که اتحادیه برای محافظت از خود در برابر تحریم های آمریکا انجام داده است چندان در حفظ روابط اقتصادی با ایران موثر نبوده. در حقیقت، به دلیل ناتوانی اتحادیه اروپا در عمل به تعهدات اقتصادی در برجام، و نه به دلیل خروج آمریکا از توافق، بود که ایران از ماه مه ۲۰۱۹ شروع به عقب نشینی تدریجی از تعهدات خود کرد. درام برجام اساساً افشا کننده بسیاری از محدودیت های اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر جهانی قلمداد می شود. در حالی که بحث بر سر «حاکمیت اروپا» ناگهان با هشدار شدید امنوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه، درباره «در لبه پرتگاه» ایستادن اتحادیه اروپا بالا گرفت، اما به نظر می رسد زمان مناسب برای اقدام اروپا برای آغاز جست و جوی راه حل ها هنوز فرا رسیده است.

خروج آمریکا از توافق نه تنها ضربه ای به پیوند در دو سوی اقیانوس اطلس وارد کرده، بلکه محدودیت های سیاست خارجی اروپا را نیز آشکار ساخته است. در حالی که اتحادیه اروپا به طور بالقوه از ورود مجدد ایران به جامعه جهانی سود می برد، امروزه عمدتاً این بازیگران دیگر هستند که همکاری خود را با ایران عمیق تر می کنند. اگر اتحادیه اروپا آرزوی بازی در صحنه جهانی با بازیگران اصلی مانند ایالات متحده، چین، روسیه و هند را داشته باشد، کل درام برجام قطعاً زنگ هشدار برای آن بوده است.